

سیاست‌های صنعتی در شرایط منازعه و پسامنازه

چارچوبی برای اقدامات سازمان توسعه صنعتی ملل متحد
(یونیدو) در حمایت از احیای صنعتی





معاونت مطالعات اقتصادی و آینده پژوهی

اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران

سیاست‌های صنعتی در شرایط منازعه و پسا منازعه

چارچوبی برای اقدامات سازمان توسعه صنعتی ملل متحد (یونیدو) در حمایت از احیای صنعتی

مترجم: مریم کاظمی فرمتهور

از طریق پست الکترونیکی زیر می‌توانید پیشنهادهای و نظرات اصلاحی خود را به واحد

مربوطه منعکس نمایید:

economic_research@tccim.ir

مواضع این گزارش، الزاما مواضع اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران نیست.

استفاده از مطالب این گزارش با ذکر منبع بلامانع است.

مهر ماه ۱۴۰۵



مجموعه مقالات توسعه صنعتی فراگیر و پایدار (یونیدو)

سیاست‌های صنعتی در شرایط منازعه و پسا منازعه

چارچوبی برای اقدامات سازمان توسعه صنعتی ملل متحد (یونیدو) در حمایت از احیای صنعتی

نویسندگان:

فرانچسکا گوادانیو، یوانیس گوتزیاناس و اولگا پیندیوک

مؤسسه مطالعات اقتصادی بین‌المللی وین (wiiw)

فرناندو سانتیاگو رودریگز

یونیدو



خلاصه مدیریتی^۱

اقتصادهای درگیر منازعه و پسمانازعه با تخریب سرمایه‌های فیزیکی و انسانی مواجه هستند؛ و ناگزیر به بازسازی اعتماد، احیای کارکرد بازار و برقراری مجدد ظرفیت‌های نهادی هستند. این مقاله به بررسی چگونگی احیای اقتصادی و صنعتی در شرایط منازعه و پسمانازعه از طریق سیاست صنعتی (IP) می‌پردازد. مقاله ابتدا مهم‌ترین چالش‌های ساختاری و سیاستی شکل‌دهنده مسیر احیا، از جمله چالش‌های مربوط به ظرفیت‌های نهادی، ساختارهای تولیدی دچار اعوجاج و نابرابری‌های سرزمینی را شناسایی می‌کند؛ و هم‌زمان، فرصت‌های موجود برای احیا را نیز برجسته می‌سازد. سپس، چارچوبی برای سیاست‌گذاری صنعتی پیشنهاد می‌کند؛ که بر بازسازی ظرفیت نهادی، جذب سرمایه‌گذاری، توسعه صنایع کاربر و تقویت تنوع‌بخشی صادراتی متمرکز است. در ادامه، ابزارهای مرتبط سیاست صنعتی، از جمله مناطق ویژه اقتصادی، خوشه‌ها و حمایت از استانداردها و برندسازی را مرور می‌کند و نقش سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و انتقال فناوری را در تقویت فرایند احیا بررسی می‌کند. مقاله در پایان، حوزه‌هایی را مشخص می‌کند که سازمان توسعه صنعتی ملل متحد (یونیدو) می‌تواند در آن‌ها حمایت‌های هدفمند سیاستی و فنی برای پشتیبانی از احیا و تقویت تاب‌آوری صنعتی ارائه کند.

احیای صنعتی در اقتصادهای آسیب‌دیده از منازعه، تنها با بازسازی تأسیسات و جبران خسارت‌های فیزیکی تحقق نمی‌یابد. منازعه، علاوه بر تخریب سرمایه‌های فیزیکی و انسانی، پیوند میان بنگاه‌ها، نیروی کار، نهادهای عمومی و بازارها را مختل می‌کند؛ و توان اقتصاد برای سازمان‌دهی تولید و سرمایه‌گذاری را کاهش می‌دهد. از این‌رو، بازسازی زیرساخت‌ها زمانی به احیای پایدار می‌انجامد که با بازیابی قابلیت‌های تولیدی، احیای زنجیره‌های تأمین، بازسازی اعتماد و تقویت ظرفیت‌های نهادی همراه باشد. در چنین شرایطی، ضرورت سیاست صنعتی از اصلاح شکست‌های بازار فراتر رفته و بازسازی بستر نهادی و

^۱ این بخش دربردارنده دو قسمت است: متن داخل کادر، ترجمه چکیده گزارش اصلی یونیدو در صفحه نخست است؛ و ادامه این بخش، با حفظ چارچوب و محتوای گزارش، توسط مترجم تلخیص و تدوین گردیده و به‌منظور ارائه جمع‌بندی منسجمی از استدلال‌ها، یافته‌ها و دلالت‌های سیاستی آن، به ترجمه افزوده شده است.



اقتصادی فعالیت مولد را نیز دربرمی گیرد. با این نگاه، احیای صنعت با ایجاد اشتغال، بازسازی معیشت و کاهش زمینه های بازگشت منازعه پیوند می خورد.

این برداشت از احیا، هدف آن را نیز فراتر از بازگشت به وضعیت پیش از جنگ قرار می دهد. بسیاری از اقتصادهای درگیر منازعه، پیش از آغاز آن نیز با ضعف ساختار تولید، وابستگی به منابع طبیعی، نابرابری و ناکارآمدی نهادی روبه رو بوده اند؛ محدودیت هایی که گاه خود در شکل گیری و تداوم بی ثباتی نقش داشته اند. بنابراین، احیای پایدار باید بازیابی ظرفیت های ازدست رفته را با رفع موانع ساختاری پیشین همراه نماید؛ تا بدین ترتیب زمینه رشد مستمر و اشتغال زایی گسترده فراهم شود. البته مسیر دستیابی به این هدف در همه کشورها یکسان نیست. در کشورهایی با پیشینه صنعتی، بازیابی قابلیت ها و روابط تولیدی گذشته اهمیت بیشتری دارد؛ حال آنکه در اقتصادهای کمتر صنعتی شده، ایجاد ظرفیت های جدید تولید نیز ضروری است. این تفاوت ها، در کنار شدت و طول منازعه، کیفیت نهادها و میزان حمایت بین المللی، موجب می شود که راهبرد احیا بر شناخت دقیق شرایط هر کشور استوار باشد.

نقطه آغاز چنین شناختی، توجه به پیوستگی موانع احیای صنعتی است. این موانع، مشکلاتی مستقل از یکدیگر نیستند؛ که بتوان با مداخلات جداگانه بر آن ها غلبه کرد. بی ثباتی اقتصاد کلان و نااطمینانی سیاسی، افق سرمایه گذاری را کوتاه می کنند. کاهش درآمدهای دولت و شکنندگی نظام مالی نیز تأمین منابع بازسازی را محدود می سازند. همزمان، اختلال در انرژی، حمل و نقل و تأمین نهاده ها، استفاده از ظرفیت های تولیدی باقی مانده را دشوار می کند. در سطح بنگاه نیز کمبود سرمایه در گردش، افت ارزش وثایق، مطالبات وصول نشده و قطع ارتباط با تأمین کنندگان و خریداران، بازگشت به تولید را به تأخیر می اندازند. تجربه و کوکوار نشان می دهد که حتی بازسازی گسترده، بدون دسترسی به نیروی ماهر، سرمایه در گردش و شبکه های تأمین، الزاماً به بازیابی تولید صنعتی نمی انجامد. از این تجربه می توان دریافت که حمایت ها باید بر پایه تشخیص محدودیت های به هم پیوسته طراحی شوند و در رفع آن ها، مکمل یکدیگر باشند.

فرسایش سرمایه انسانی و جابه جایی جغرافیایی فعالیت های اقتصادی، بر پیچیدگی این محدودیت ها می افزاید. مهاجرت، آوارگی و اختلال در آموزش فنی و حرفه ای ممکن است وضعیتی ایجاد کنند که در آن، بیکاری گسترده با کمبود نیروی کار مورد نیاز بنگاه ها همزمان باشد. انتقال فعالیت ها به مناطق امن تر نیز ظرفیت تولید و درآمدهای عمومی را در مناطق مبدأ کاهش می دهد؛



و فشار بر زیرساخت‌ها و خدمات مناطق پذیرنده را افزایش می‌دهد. در این شرایط، ادغام اقتصادی آوارگان و بازگشتگان از جنگ، مشارکت زنان و جوانان و تأمین نیازهای افراد دارای معلولیت، با امکان احیای تولید پیوند می‌یابد. به همین دلیل، هماهنگی سیاست صنعتی با سیاست‌های آموزش، مسکن و خدمات عمومی، همراه با تقویت نقش دولت‌های محلی، بخشی از الزامات بازسازی ظرفیت تولید است.

در کنار این موانع، ساختار اقتصاد سیاسی به‌جامانده از منازعه نیز بر نتیجه مداخلات اثر می‌گذارد. تداوم شبکه‌های اقتصاد جنگی، رانت‌جویی و ضعف پاسخ‌گویی می‌تواند منابع را از اهداف بازسازی منحرف کرده و اعتماد سرمایه‌گذاران را کاهش دهد. در اقتصادهای متکی بر منابع طبیعی، این وضعیت ممکن است نوسان‌پذیری اقتصاد و ضعف پیوندهای تولیدی داخلی را بازتولید کند. افزون بر این، ورود گسترده درآمدهای منابع طبیعی یا کمک‌های بازسازی می‌تواند از مسیر سازوکارهای بیماری‌های هندی، منابع را به‌سوی ساخت‌وساز و خدمات سوق دهد؛ و رقابت‌پذیری صنعت را تضعیف نماید. بنابراین، افزایش منابع مالی بازسازی به‌تنهایی به معنای تقویت بنیان‌های صنعتی نیست؛ و نحوه تخصیص این منابع و کیفیت حکمرانی آن‌ها در نتیجه نهایی نقشی تعیین‌کننده دارد.

با توجه به این محدودیت‌های به‌هم‌پیوسته، سیاست صنعتی بر چهار اولویت اصلی استوار می‌شود: بازسازی ظرفیت نهادی سیاست‌گذاری، جذب سرمایه‌گذاری، توسعه صنایع کاربر و تنوع‌بخشی صادرات. این اولویت‌ها زمانی مؤثر خواهند بود که در قالب اجزای مرتبط یک راهبرد دنبال شوند. ظرفیت نهادی، امکان تشخیص مسائل، انتخاب صنایع و اجرای حمایت‌ها را فراهم می‌کند؛ سرمایه‌گذاری، منابع لازم برای احیا و توسعه تولید را در اختیار می‌گذارد؛ صنایع کاربر، منافع احیا را در کوتاه‌مدت به اشتغال و درآمد پیوند می‌دهند؛ و تنوع‌بخشی صادرات، زمینه کاهش وابستگی و افزایش تاب‌آوری را فراهم می‌آورد. در این چارچوب، بنگاه‌های خرد، کوچک و متوسط نیز به دلیل نقششان در اشتغال، درآمد و روابط تولیدی باید در کانون توجه قرار گیرند.

پیشبرد این اولویت‌ها، پیش از هر چیز، به توان سیاست‌گذاری و اجرا وابسته است. بازسازی ظرفیت نهادی مستلزم تقویت قابلیت‌های تحلیلی، عملیاتی و سیاسی در سطوح فردی، سازمانی و کل نظام سیاست‌گذاری است. این قابلیت‌ها باید علاوه بر تدوین راهبرد، هماهنگی میان دستگاه‌ها، مدیریت منابع کمک‌دهندگان و تعامل با بنگاه‌ها و سرمایه‌گذاران را نیز پشتیبانی



کنند. رابطه دولت و بخش خصوصی نیز باید به گونه‌ای سامان یابد که سیاست‌گذار به اطلاعات تخصصی تولید دسترسی داشته باشد و در عین حال، تخصیص منابع تحت سلطه منافع خاص قرار نگیرد. از همین رو، تقویت آمار، شفافیت، پاسخ‌گویی و مبارزه با فساد، بخشی از الزامات اجرایی سیاست صنعتی هستند. هرچه سیاست‌ها انتخابی‌تر و ابزارهای آن‌ها پیچیده‌تر باشند، اجرای مؤثرشان نیز به ظرفیت نهادی و اداری بیشتری نیاز خواهد داشت.

با این حال، حتی با تقویت این ظرفیت‌ها، محدودیت منابع مالی و اجرایی، اولویت‌بندی صنایع را اجتناب‌ناپذیر می‌کند. انتخاب فعالیت‌ها باید بر پایه ظرفیت‌های قابل احیا، امکان بازگشت نسبتاً سریع به تولید، دسترسی به بازار، میزان اشتغال‌زایی و پیوند با سایر بخش‌ها صورت گیرد. شاخص‌های پیچیدگی اقتصادی و ارتباط محصولات با قابلیت‌های موجود، در کنار تحلیل داده-ستانده، می‌توانند به شناسایی فعالیت‌هایی کمک کنند که توسعه آن‌ها بر اساس مهارت‌ها و روابط تولیدی باقی‌مانده صورت می‌پذیرد. امکان استفاده غیرنظامی از برخی فناوری‌ها و خطوط تولید نظامی نیز می‌تواند در همین چارچوب بررسی شود. برای آن که این ارزیابی‌ها به انتخاب‌های متناسب با واقعیت بینجامند، لازم است با پیمایش بنگاه‌ها و شناخت تفاوت‌های جغرافیایی و ژئوپلیتیکی تکمیل شوند. به این ترتیب، حمایت‌ها می‌توانند ضمن ایجاد دستاوردهای کوتاه‌مدت، با مسیر رقابت‌پذیری بلندمدت نیز سازگار باشند.

ضرورت تقویت نهادها و فراهم کردن شرایط پایه سرمایه‌گذاری، به معنای تعویق نامحدود سیاست صنعتی نیست. زیرساخت، ثبات اقتصاد کلان و ظرفیت دولت برای احیا ضروری هستند؛ اما اصرار بر توالی صلب اصلاحات ممکن است فرصت ایجاد اشتغال و تقویت ثبات را محدود کند. از این رو، ظرفیت‌سازی و مداخلات صنعتی قابل اجرا باید هم‌زمان و متناسب با شرایط پیش‌بروند. صنایع کاربر، مانند پوشاک، کفش، مبلمان و فرآوری ساده محصولات کشاورزی، می‌توانند با نیاز سرمایه‌ای نسبتاً کمتر، بخشی از نیروی کار را جذب کنند و زمینه بازیابی مهارت‌ها و ارتقای بعدی تولید را فراهم آورند. در ادامه همین مسیر، تنوع بخشی صادرات نیز باید با توسعه قابلیت‌های تولیدی، ارتقای کیفیت و اتصال به زنجیره‌های ارزش همراه شود؛ تا کاهش وابستگی به کالاهای پایه، پشتوانه‌ای در ساختار تولید پیدا کند.

در کنار محدودیت‌ها، دوره پسمانزه می‌تواند فرصت‌هایی برای اصلاح نهادی، تجدید روابط تجاری و نوسازی فناوری فراهم آورد. تقاضای ناشی از بازسازی، بازار بالقوه‌ای برای مصالح، مصنوعات فلزی، محصولات چوبی و دیگر نهادهای صنعتی ایجاد



می‌کند. بازسازی کريدورها و خدمات لجستيکی نيز می‌تواند دسترسی به بازارهای منطقه‌ای را بهبود بخشد. دانش و شبکه‌های مهاجران، فناوری‌های دیجیتال و انرژی پاک، از ديگر ظرفيت‌های قابل استفاده در اين دوره هستند. با این حال، تبدیل این ظرفیت‌ها به فرصت صنعتی، به شرایط سیاسی، نهادی و تولیدی هر کشور وابسته است. به‌ویژه، در اقتصادهایی که پایه صنعتی ضعیفی دارند، ممکن است تقاضای بازسازی بیشتر به رونق ساخت‌وساز و خدمات بینجامد و اثر محدودی بر صنایع کارخانه‌ای بگذارد.

برای بهره‌گیری صنعتی از این فرصت‌ها، حمایت از تولید باید با اقداماتی برای احیای تقاضا و دسترسی به بازار همراه شود. تأمین مالی، آموزش و ارتقای تجهیزات زمانی اثربخش‌تر خواهند بود که در کنار احیای مسیرهای تجاری، تسهیل گمرکی، توسعه استانداردها، استفاده از تدارکات عمومی و برقراری ارتباط با خریداران قرار گیرند. مناطق ویژه اقتصادی و شهرک‌های صنعتی نیز می‌توانند با تمرکز زیرساخت، امنیت و خدمات، بخشی از محدودیت‌های محیط فعالیت را جبران کنند. با این حال، مشوق‌های مالیاتی بدون توسعه مهارت‌ها و تقویت تأمین‌کنندگان داخلی، لزوماً به سرمایه‌گذاری پایدار و ایجاد پیوند با اقتصاد میزبان نمی‌انجامند. تعیین دوره زمانی برای مشوق‌ها و مشروط کردن آن‌ها به عملکرد اشتغال و صادرات، می‌تواند تعهدات مالی دولت را محدود کند و پاسخ‌گویی بنگاه‌ها را افزایش دهد.

بازسازی این پیوندها در مقیاس محلی و بین‌بنگاهی نیز اهمیت دارد. خوشه‌های صنعتی با تسهیل همکاری میان بنگاه‌ها، یادگیری مشترک و ارتباط با نهادهای پشتیبان، به احیای شبکه‌های تولید کمک می‌کنند. تجربه خوشه قطعه‌سازی بوسنی و هرزگوین نشان می‌دهد که قابلیت‌های پیش از جنگ، در صورت برخورداری از حمایت‌های هماهنگ، می‌توانند مبنای ارتقای فرایندها و بازگشت به بازارهای صادراتی قرار گیرند. در حوزه برندسازی نیز تجربه «ساخت رواندا» اهمیت پیوند اعتبار محصول با توان تولیدی را نشان می‌دهد؛ در این تجربه، معرفی برند با ارتقای استانداردها، آموزش، حمایت مالی و ارتباط با خریداران همراه بوده است. اثربخشی هر دو ابزار به برخورداری از خدمات مکمل و قرارگرفتن در چارچوب راهبرد گسترده‌تر توسعه صنعتی وابسته است.

در چنین راهبردی، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی نیز می‌تواند در تأمین منابع مالی، انتقال فناوری، ارتقای مهارت‌های مدیریتی و دسترسی به بازار نقش داشته باشد. با این حال، ورود سرمایه به‌خودی‌خود تضمین نمی‌کند که این منافع به اقتصاد داخلی



منتقل شوند. شواهد مرور شده درباره سرریزهای سرمایه‌گذاری خارجی یکدست نیست؛ و تحقق منافع آن به ماهیت سرمایه‌گذاری، جایگاه بنگاه در زنجیره ارزش و ظرفیت جذب داخلی بستگی دارد. توسعه تأمین‌کنندگان، آموزش نیروی کار، ارتقای استانداردها و فراهم کردن زمینه قراردادهای پایدار می‌توانند یادگیری و ارتقای بنگاه‌های داخلی را تقویت کنند. از این رو، سیاست جذب سرمایه باید در راهبرد صنعتی ادغام شود؛ که تأمین منابع با توسعه قابلیت‌های داخلی همراه شده و خطر تثبیت فعالیت‌ها در بخش‌های کم‌ارزش افزوده زنجیره‌های جهانی کاهش یابد. در ارزیابی تجربه‌های موفق نیز باید به ویژگی‌های زمینه‌ای توجه داشت؛ برای نمونه، تجربه جذب سرمایه در اوکراین طی جنگ، به دلیل بزرگی بازار داخلی و چشم‌انداز عضویت در اتحادیه اروپا، مستقیماً به سایر کشورها تعمیم‌پذیر نیست.

جذب سرمایه خصوصی، در کنار دیگر منابع، بخشی از تأمین مالی احیاست. این فرایند معمولاً به ترکیبی از منابع عمومی داخلی، کمک‌های بلاعوض، منابع توسعه‌ای و سرمایه خصوصی نیاز دارد. بیمه ریسک سیاسی، ضمانت اعتبار و حمایت از آماده‌سازی پروژه‌ها می‌توانند زمینه مشارکت سرمایه‌گذاران را فراهم کنند. در مقابل، اثربخشی کمک‌ها به ظرفیت جذب، هماهنگی برنامه‌ها و انطباق آن‌ها با اولویت‌های ملی وابسته است. همچنین، پراکندگی مداخلات کمک‌دهندگان ممکن است ظرفیت محدود اداری را به‌جای طراحی و اجرای سیاست، صرف گزارش‌دهی‌های متعدد کند. بنابراین، راهبری داخلی منابع، پشتیبانی از نیازهای سال‌های نخست و استفاده از کمک‌های بلاعوض برای محدود کردن فشار بدهی، از ملاحظات مهم سازمان‌دهی منابع بازسازی است.

مجموع این ملاحظات، سه حوزه پیشنهادی برای حمایت یونیدو را مشخص می‌کند:

۱. بازسازی نهادهای ظرفیت‌های سیاست‌گذاری صنعتی؛

۲. تشخیص و پایش احیای صنعت و پشتیبانی از تدوین راهبرد؛

۳. و تسهیل تعامل منظم دولت و بخش خصوصی.

در این حوزه‌ها، لازم است که پیمایش بنگاه‌ها، ارزیابی خسارت‌ها و قابلیت‌های قابل احیا، مطالعات امکان‌سنجی و هزینه‌فایده و گفت‌وگوی مبتنی بر شواهد به یکدیگر متصل شوند؛ که شناخت نیازها، به انتخاب مداخله بینجامد؛ و نتایج اجرا نیز مبنای



اصلاح سیاست قرار گیرد. این پیشنهادها چارچوبی برای سازمان دهی حمایت ها فراهم می کنند. باین حال، محدودیت داده ها و تفاوت شرایط ملی ایجاب می کند تناسب ابزارها و خدمات متعارف توسعه صنعتی با محیط پساامنارعه، به طور مستمر بررسی و ارزیابی شود



فهرست مطالب

۱- مقدمه	۱
۲- تعریف شرایط منازعه و پسامنازعه	۵
۱-۲- منازعه	۵
۳- چالش‌ها، فرصت‌ها و اولویت‌های سیاست صنعتی در کشورهای درگیر منازعه و پسامنازعه	۱۱
۱-۳- چالش‌های اصلی احیای پسامنازعه	۱۲
۲-۳- بهره‌گیری از فرصت‌های پسامنازعه	۲۸
۳-۳- تعیین شرایط و اولویت‌های سیاست صنعتی برای احیا	۳۳
۴- سیاست صنعتی برای احیای صنعتی	۳۷
۱-۴- اصول کلی سیاست‌گذاری صنعتی در کشورهای پسامنازعه	۳۷
۲-۴- اولویت‌های حمایت سیاست صنعتی از احیا	۴۲
۳-۴- نمونه‌هایی از ابزارهای مشخص سیاست صنعتی	۴۷
۵- نقش انتقال فناوری در احیای صنعتی	۵۴
۱-۵- مجاری و شرایط سرریزهای سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی	۵۴
۲-۵- سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و انتقال فناوری در شرایط منازعه و پسامنازعه	۵۵
۶- جمع‌بندی و حوزه‌های بالقوه خدمات مشاوره سیاستی و برنامه‌های حمایت فنی یونیدو در کشورهای درگیر منازعه و پسامنازعه	۵۹
منابع	۶۷
پیوست اول: منابع جدول ۱	۸۵

پس از دهه‌ها مقاومت ایدئولوژیک، سیاست صنعتی (IP) در حال بازیافتن جایگاه شایسته خود در مباحث جهانی توسعه و نیز در عرصه عمل توسعه‌ای است. سیاست صنعتی عموماً به مجموعه اقداماتی از سوی دولت گفته می‌شود که هدف آنها تحول ساختارهای اقتصادی و حرکت از فعالیت‌های با بهره‌وری پایین به سمت فعالیت‌هایی با بهره‌وری بالاتر و پیچیدگی فناورانه بیشتر است. رویکردهای کنونی به سیاست صنعتی، دامنه حمایت عمومی از توسعه صنعتی را گسترش داده‌اند؛ به گونه‌ای که دغدغه‌های مربوط به پایداری زیست‌محیطی و فراگیری، در کنار اهداف تثبیت‌شده‌ای همچون رقابت‌پذیری، ایجاد اشتغال، تنوع‌بخشی اقتصادی و رشد قرار گرفته‌اند (Aiginger and Rodrik, 2020). در همین چارچوب، جریان تازه‌ای از پژوهش‌ها و فعالیت‌های سیاستی پیرامون «اقتصاد نوین سیاست صنعتی» در حال شکل‌گیری است؛ جریانی که به طرح پرسش‌های جدیدی درباره مبانی توجیهی و ماهیت دقیق سیاست صنعتی، مسائل مربوط به اندازه‌گیری و نحوه ارزیابی پیامدهای گسترده‌تر توسعه‌ای آن انجامیده است (Juhász et al., 2023; UNIDO, 2023a). این مقاله نیز در پی آن است که به مباحث مربوط به بُعد گسترده‌تر توسعه‌ای اقتصاد نوین سیاست صنعتی کمک کند. افزون بر این، انگیزه مقاله ریشه در ملاحظات تجربی دارد؛ و از توجه فزاینده به استفاده از سیاست صنعتی به عنوان یکی از عناصر اساسی در تلاش‌های احیای اقتصادی در شرایط منازعه و پسمانزعه در کشورهای در حال توسعه نشأت می‌گیرد.

چالش‌هایی که کشورهای پسمانزعه با آن‌ها روبه‌رو هستند، نقش تعیین‌کننده تاریخ، شرایط خاص هر کشور و پویایی‌های نهادی را آشکار می‌کنند. تخریب طولانی‌مدت سرمایه‌های فیزیکی و انسانی، اختلال شدید در عملکرد دولت و بازار و بازآرایی اجباری زنجیره‌های ارزش، از جمله عواملی هستند که به شرایط این کشورها شکل می‌دهند. در چنین وضعیتی، ضرورت سیاست صنعتی دیگر به رویکرد متعارف اصلاح شکست‌های بازار محدود نمی‌شود؛ و دامنه‌ای بسیار گسترده‌تر می‌یابد. در اقتصادهای پسمانزعه، سیاست‌گذاری صنعتی، همراه با خدمات مشاوره‌ای و برنامه‌های کمک فنی مرتبط با آن، باید بازسازی ظرفیت‌های نهادی و سازوکارهای هماهنگی را در اولویت قرار دهد؛ آن هم در بستری که با ضعف حکمرانی، تعارض منافع و تأثیر عوامل ژئوپلیتیکی همراه است. از این رو، ضروری است اعتماد میان کنشگران اقتصادی که ممکن است در دو سوی منازعه قرار داشته باشند بازسازی شود؛ و هم‌زمان، فرایندهای سیاست‌گذاری برای هماهنگی بهتر و اولویت‌بندی مداخلات سیاستی تقویت شوند. در این میان، احیای کارکردهای پایه بازار و اطمینان از اینکه کشور برای سرمایه‌گذاران جذابیت پیدا می‌کند، اهمیت حیاتی دارد. همه این اقدامات باید در شرایطی انجام شوند که محدودیت‌ها بسیار شدیدند؛ از بی‌ثباتی اقتصاد کلان و کمبود منابع مالی دولت گرفته تا ظرفیت محدود اداری، شکنندگی تشدیدشده سیاسی و عدم توازن شدید میان مناطق. با این حال، توجه بیشتر کمک‌دهندگان، امکان احیای بخشی از ظرفیت‌های پیشین و تمایل عمیق به نوسازی می‌تواند بستر مساعدی برای پیشبرد سیاست صنعتی فراهم کند.



برای نهادهایی مانند سازمان توسعه صنعتی ملل متحد (یونیدو)، پاسخ به این پرسش که چگونه می‌توان سیاست صنعتی را در کشورهای درگیر منازعه و پسمانزعه به‌درستی به کار گرفت (Juhász et al., 2023; Rodrik, 2004)، بر دامنه خدمات مشاوره‌ای و کمک‌های فنی این سازمان در حوزه سیاست صنعتی تأثیر عملی دارد.^۲ افزایش تقاضا برای حمایت در این حوزه، پرسش‌های مهمی را درباره راهبردهای بازسازی ظرفیت‌های نهادی لازم برای سیاست‌گذاری صنعتی پیش می‌کشد؛ از جمله اینکه سازمان‌های همکار از چه مشروعیتی برخوردارند و تا چه اندازه توان پیشبرد تحول ساختاری را دارند. افزون بر این، پس از پایان منازعه، احیای اقتصادی نه تنها برای بازسازی فیزیکی کشور، بلکه برای جذب سرمایه‌گذاری، ایجاد اشتغال، احیای درآمدها و تداوم معیشت نیز ضروری است. احیای اقتصادی همچنین برای کاهش خطر بروز منازعات جدید اهمیت اساسی دارد (Schmunk, 2010; UNDP, 2008).

در چنین شرایطی، اهمیت احیای صنعتی را نمی‌توان کم‌رنگ دانست. نقش صنایع کارخانه‌ای به‌عنوان موتور رشد اقتصادی و ایجاد اشتغال و نیز نقش آن‌ها در کاهش فقر و رشد فراگیر، در ادبیات پژوهشی به‌خوبی ثابت شده است (Cantore et al., 2017; Donnelly and Lavopa, 2025; Haraguchi et al., 2017; Szirmai, 2012; Szirmai and Verspagen, 2015). در میان صنایع کارخانه‌ای، برخی صنایع، محصولات و فناوری‌ها در شرایط پسمانزعه اهمیت حیاتی دارند؛ برای نمونه، آن‌دسته از محصولات صنعتی که تولید آن‌ها در پاسخ به نیازهای بازسازی رونق می‌گیرد. از این‌رو، سیاست صنعتی برای شناسایی و اولویت‌بندی زیربخش‌های صنعتی یا فعالیت‌هایی ضروری است که می‌توانند احیای اقتصادی پایدار و فراگیر را پیش ببرند.

در مقابل، ادبیات اقتصادی و سیاستی مربوط به شرایط منازعه و پسمانزعه، به‌طور سنتی بر اقتصاد سیاسی بازسازی نهادی پس از منازعه، کمک‌های بشردوستانه، حمایت اجتماعی، کاهش فقر و مداخلات معطوف به صلح‌سازی تمرکز داشته است. در این میان، تجدید حیات صنعتی اغلب نادیده گرفته می‌شود؛ و حتی زمانی که مورد توجه قرار می‌گیرد، بحث عمدتاً به زیرساخت‌ها و ساخت‌وساز محدود می‌ماند. در نتیجه، نقش فعالیت‌های تولید صنعتی و احیای صنعت در به جریان انداختن دوباره رشد، در مقایسه با این موضوعات کمتر بررسی شده است.

این مقاله در پی پر کردن این خلأ است. به این منظور، دانش موجود درباره رویکردها و راهبردهای ممکن برای تدوین سیاست‌های صنعتی با هدف کمک به کشورهای در حال احیا را مرور و جمع‌بندی می‌کند. سپس، بر همین مبناء، به بررسی ابزارهایی می‌پردازد که برای تحریک تولید صنعتی و

^۲ اگرچه تمرکز ما بر خدمات مشاوره‌ای است، اذعان داریم که نقش یونیدو در احیای صنعتی بسیار فراتر از این خدمات است؛ و تمامی خدمات همکاری فنی می‌توانند به احیای صنعتی کمک کنند.



هدایت تغییرات ساختاری به سوی صنایع راهبردی مشخص به کار می‌روند؛ و بررسی می‌کند که این ابزارها چگونه به کار گرفته شده‌اند؛ و چه نقشی در احیای صنعتی پس از منازعه داشته‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهند که در کشورهای (در دوره) پسمانزعه، سیاست‌های صنعتی هدفمند برای تحریک رشد و اشتغال ضروری‌اند. بازسازی ظرفیت‌های تولید و زنجیره‌های ارزش، از جمله از طریق بازگرداندن تجارت به روال عادی پس از اختلالات، به‌ویژه در کشورهایی اهمیت دارد که پیش از منازعه از ظرفیت‌های صنعتی قابل توجهی برخوردار بوده‌اند (Makdisi and Soto, 2020). در کشورهایی نیز که بخش صنعت پیش از منازعه ضعیف بوده است، ایجاد ظرفیت تولید صنعتی همچنان برای مقابله با فقر و نابرابری از طریق ایجاد اشتغال و درآمد ضروری است.

شرایط منازعه و پسمانزعه با چالش‌های قابل توجهی همراه است؛ که به‌ویژه از محدودیت منابع، از جمله سرمایه انسانی و محدود بودن فضای مالی دولت ناشی می‌شوند. کشورهای آسیب‌دیده برای تقویت رشد اقتصادی و ایجاد کسب‌وکارها و فرصت‌های شغلی جدید تحت فشار قرار دارند. در چنین وضعیتی، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (FDI) راهی مستقیم برای تحریک سرمایه‌گذاری و ایجاد اشتغال فراهم می‌کند؛ و در صورت مساعد بودن شرایط، می‌تواند به توسعه خوشه‌ها، ارتقای مهارت‌ها و انتقال فناوری نیز کمک کند.

با توجه به این مباحث، مقاله حاضر به دو پرسش پژوهشی مکمل می‌پردازد:

۱. سیاست صنعتی چگونه می‌تواند از احیای صنعتی در کشورهای درگیر منازعه و پسمانزعه حمایت کند؟

۲. انتقال فناوری، به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های فعال سیاست صنعتی، چه نقشی می‌تواند در احیای صنعتی ایفا کند؟

هدف ما از پاسخ به این پرسش‌ها، شناسایی حوزه‌هایی است که یونیدو می‌تواند در آن‌ها حمایت‌های فنی و مشاوره سیاستی به کشورهای آسیب‌دیده ارائه کند. این مقاله بر ادبیات دانشگاهی و خاکستری موجود و نیز بر اخبار و دیدگاه‌های حاصل از رویدادهای تخصصی و گفت‌وگو با صاحب‌نظران و دست‌اندرکاران برنامه‌های پس از احیا تکیه دارد.

ادامه مقاله به این ترتیب تنظیم شده است: با توجه به گستردگی و پیچیدگی سیاست‌گذاری در کشورهای درگیر منازعه و پسمانزعه، فصل دوم به ارائه تعاریف و مفاهیم کلیدی مرتبط با این شرایط اختصاص دارد. فصل سوم، با مرور ادبیات مربوط به چالش‌های متعددی که این کشورها با آن‌ها روبه‌رو هستند، بررسی نخستین پرسش پژوهشی را آغاز می‌کند. این فصل همچنین فرصت‌های دوره پسمانزعه را بررسی می‌کند؛ که می‌توان از آن‌ها در سیاست‌گذاری صنعتی بهره گرفت. مرور این ادبیات، اولویت‌های سیاستی و گلوگاه‌هایی را روشن می‌سازد که کشورهای درگیر منازعه و پسمانزعه احتمالاً با آن‌ها مواجه خواهند شد. همچنین مشخص می‌کند که سیاست‌های صنعتی در چه شرایطی می‌توانند به اجرا درآیند؛ و در چه



شرایطی احتمال بیشتری دارد که اجرای آن‌ها از نظر فنی ناممکن شده یا این سیاست‌ها بی‌اثر بمانند. این بررسی به تعیین دامنه و کانون تمرکز مطالعه نیز کمک می‌کند؛ و حاکی از آن است که پس از پایان منازعه، شرایط مناسب‌تری برای سیاست‌گذاری صنعتی فراهم می‌شود.

پس از آنکه فصل سوم، نیازها و محدودیت‌های سیاست‌گذاری صنعتی در شرایط پسمانازه را مشخص می‌کند، فصل چهارم به بررسی این موضوع می‌پردازد که سیاست‌های صنعتی چگونه می‌توانند از احیا حمایت کنند. این فصل از سه بخش اصلی تشکیل شده است. بخش ۱-۴ اصول کلی راهنمای فرایند سیاست صنعتی را بیان می‌کند. بخش ۲-۴ به اولویت‌های سیاست صنعتی می‌پردازد که از مرور ادبیات در فصل سوم به دست آمده‌اند؛ یعنی بازسازی ظرفیت‌های نهادی، جذب سرمایه‌گذاری، توسعه صنایع کاربر و تنوع‌بخشی صادراتی. در نهایت، بخش ۳-۴ برخی از ابزارهای سیاست صنعتی را بررسی می‌کند که کاربرد بیشتری دارند یا از بیشترین ظرفیت برای پیشبرد احیای صنعتی در کشورهای پسمانازه برخوردارند. تمرکز ما به‌طور مشخص بر این موارد است: (۱) مناطق ویژه اقتصادی (SEZs) و شهرک‌های صنعتی؛ (۲) خوشه‌ها؛ و (۳) حمایت از برندسازی، اخذ گواهی‌نامه‌ها و استانداردها. به نظر می‌رسد این ابزارها با آن دسته از خدمات همکاری فنی که یونیدو بیش از همه ارائه می‌کند نیز همخوانی دارند.

فصل پنجم، با بررسی نقش انتقال فناوری به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های سیاست صنعتی، به دومین پرسش پژوهشی مطالعه می‌پردازد. بخش ۱-۵ خلاصه‌ای از یافته‌های اصلی ادبیات گسترده مربوط به نقش سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در توسعه ارائه می‌کند. بخش ۲-۵ نیز بر کشورهای درگیر منازعه و پسمانازه متمرکز می‌شود؛ و شرایطی را برجسته می‌کند که جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی را آسان‌تر می‌سازند؛ و مهم‌تر از آن، شرایطی را بررسی می‌کند که این سرمایه‌گذاری در آن‌ها بیشترین اثر را، به‌ویژه در زمینه انتقال فناوری، بر جای می‌گذارد. در پایان، فصل ششم به جمع‌بندی مطالعه و ارائه توصیه‌هایی درباره حوزه‌های احتمالی مداخله یونیدو اختصاص دارد.



۲- تعریف شرایط منازعه و پسامنازه

منازعات رو به گسترش هستند. بر اساس «برنامه داده‌های منازعه اوپسالا»، شمار منازعات مسلحانه از سال ۲۰۱۳ به‌طور چشمگیری افزایش یافته است.^۳ در سال ۲۰۲۴، تعداد منازعات مسلحانه دولت‌محور از ۵۹ به ۶۱ مورد رسید و برای دومین سال پیاپی، در سطحی بی‌سابقه و تاریخی باقی ماند. به همین ترتیب، شمار جنگ‌ها از ۹ به ۱۱ مورد افزایش یافت؛ که بالاترین رقم ثبت‌شده از سال ۲۰۱۶ تاکنون است. در حالی که منازعات غیردولتی کاهش یافتند؛ و در خشونت سازمان‌یافته نیز کاهش‌های اندکی به ثبت رسید؛ (و) خشونت یک‌جانبه افزایش شدیدی را تجربه کرد (Davies et al., 2022). مؤسسه بین‌المللی پژوهش‌های صلح استکهلم (SIPRI) نیز گزارش می‌دهد که تعداد رویدادهای مرتبط با جنگ از ۳۱۴,۵۲۸ مورد در سال ۲۰۲۲ به ۳۷۹,۲۴۴ مورد در سال ۲۰۲۴ افزایش یافته است (Davis and Pfeifer Cruz, 2025). همچنین انتظار می‌رود تغییرات اقلیمی در آینده به افزایش بیشتر منازعات بی‌انجامد (Burke et al., 2024; Ide, 2025).

برخی از این منازعات با میزان بسیار بالایی از تخریب شهری و زیرساختی همراهند؛ و در بسیاری از موارد، تمام یک شهر یا منطقه را تحت تأثیر قرار می‌دهند؛ چراکه فناوری‌های نوین امکان حملات هدفمند به زیرساخت‌ها، به‌ویژه زیرساخت‌های انرژی، مخابرات، بنادر، تأسیسات صنعتی و مراکز لجستیکی را فراهم کرده‌اند (برای مثال، Davis and Pfeifer Cruz, 2025). چنین وضعیتی پیامدهای ناگزیر اقتصادی و صنعتی به‌مراتب سنگین‌تری به همراه دارد؛ و هم‌زمان با گسترش فقر، بیکاری و آوارگی جوامع همراه می‌شود. از آنجا که میزان یکپارچگی جهانی امروز بسیار بیشتر از دوران جنگ‌های جهانی است، منازعات به‌طور فزاینده حتی کشورهایی که مستقیماً در آنها درگیر نیستند را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهند (Carmignani and Kler, 2018; Federle et al., 2024; Ozili, 2025).

یکی از نخستین چالش‌ها در پیوند دادن ملاحظات سیاست صنعتی با فرایند احیای پسامنازه، به ناهمگونی ماهیت منازعات و در نتیجه، تفاوت شرایط احیای پس از آنها بازمی‌گردد.

۲-۱- منازعه

³ <https://ucdp.uu.se/>



منازعات را می‌توان به شیوه‌های مختلف طبقه‌بندی کرد. از نظر موقعیت جغرافیایی، منازعات می‌توانند در یکی از گروه‌های زیر قرار گیرند:^۴

- ۱- **درون‌کشوری**، هنگامی که منازعه میان یک دولت و یک طرف غیردولتی رخ می‌دهد و هیچ کشور دیگری در آن مداخله ندارد؛
- ۲- **درون‌کشوری با مشارکت خارجی**، هنگامی که یکی از طرفین یا هر دو طرف یک منازعه درون‌دولتی از حمایت کشورهای دیگر برخوردار می‌شوند؛ و
- ۳- **بین‌کشوری**، هنگامی که منازعه میان یک دولت (و متحدان آن) و دولت دیگری (و متحدان آن) رخ می‌دهد. از این نوع منازعه با عنوان «منازعه مسلحانه بین‌المللی» نیز یاد می‌شود. (Clapp, 2023)

منازعات همچنین بر اساس نحوه استفاده از نیروی مسلح به گروه‌های مختلفی تقسیم می‌شوند:

- ۱- **منازعه مسلحانه دولت‌محور** (یعنی جنگ‌ها و جنگ‌های داخلی)، که در آن هر دو طرف از نیروی مسلح استفاده می‌کنند؛ و در یک سال تقویمی بیش از ۲۵ نفر در نتیجه نبرد جان خود را از دست می‌دهند؛
- ۲- **منازعات مسلحانه غیردولتی**، که خشونت سازمان‌یافته میان کنشگران غیردولتی را در بر می‌گیرند؛ و به استفاده از نیروی مسلح میان دو گروه مسلح سازمان‌یافته اطلاق می‌شوند- که هیچ‌یک دولت یک کشور نیستند - و در طول یک سال دست کم ۲۵ کشته مرتبط با نبرد بر جای می‌گذارند؛ و
- ۳- **خشونت یک‌جانبه**، که به خشونتی گفته می‌شود که عامدانه غیرنظامیان را هدف قرار می‌دهد؛ از جمله کشتارهای جمعی و نسل‌کشی‌ها. این نوع خشونت شامل استفاده عمدی از نیروی مسلح از سوی دولت یک کشور یا یک گروه رسماً سازمان‌یافته علیه غیرنظامیان است؛ به‌گونه‌ای که در طول یک سال دست کم ۲۵ نفر کشته شوند (Öberg, 2025).

بسیاری از کشورها در «تله منازعه» ای گرفتار شده‌اند؛ که گویی گریزی از آن وجود ندارد (World Bank, 2003)؛ زیرا وقوع منازعه احتمال تداوم، تکرار، تشدید و گسترش آن را افزایش می‌دهد (Hegre et al., 2017). احتمال گرفتار شدن در چنین تله‌ای زمانی به‌مراتب بیشتر است که کشورها هم‌زمان در تله توسعه‌نیافتگی نیز گرفتار باشند (World Bank, 2003).

^۴ ارائه توصیفی جامع از شرایط منازعه و پسمانازعه خارج از دامنه این مطالعه است. برای تعاریف و جزئیات بیشتر، رجوع کنید به:
www.uu.se/en/departments/peace-and-conflict-research/research/ucdp/ucdp-definitions



انگیزه‌های منازعات نیز یکسان نیستند. بهره‌برداری از منابع طبیعی یکی از انگیزه‌های پرتکرار در این زمینه است؛ و پیامدهای مهمی برای احیای صنعتی دارد (برای مثال، Kucera et al., 2011; Nillesen and Bulte, 2014؛ همچنین بنگرید به بخش ۱-۳). تمایز مهم دیگر، به شدت منازعات مربوط می‌شود؛ که به‌طور سنتی بر اساس تعداد تلفات سنجیده می‌شود.

امروزه توصیف و طبقه‌بندی منازعات پیچیده‌تر از گذشته شده است؛ چرا که جنگ مدرن می‌تواند بسیار فراتر از استفاده از سلاح باشد. عوامل اقتصادی، ژئوپلیتیکی و فناوریانه-مانند تعرفه‌ها و تحریم‌ها و نیز حملات سایبری و کارزارهای اطلاعات نادرست-نقشی روزافزون یافته‌اند (برای مثال، McGuirk and Trebesch, 2025). از این پدیده‌ها اغلب با عنوان «جنگ‌های ترکیبی» یا «جنگ ترکیبی» یاد می‌شود (Hoffman, 2017).

در کشورهای جنگ‌زده، سیاست‌گذاری و تعیین اولویت‌های سیاستی بی‌تردید دشوار است؛ زیرا بحران‌های متعدد و پیش‌بینی‌ناپذیر پیوسته سر برمی‌آورند. افزون بر از دست رفتن ظرفیت‌های سیاست‌گذاری -در نتیجه بسیج نیروها، مهاجرت به خارج و عوامل دیگر- نیازهای فوری‌تر دائماً بر سیاست‌گذاری بلندمدت و اهداف راهبردی سایه می‌اندازند. در چنین شرایطی، اولویت‌های سیاست اقتصادی شامل مدیریت کمک‌ها، حفظ ثبات پولی و کنترل تورم، تضمین ارائه خدمات ضروری و تداوم عملکرد زیرساخت‌ها، حمایت اجتماعی و کمک‌های بشردوستانه و نیز تأمین امنیت غذایی و مدیریت روابط بین‌المللی برای دسترسی به اقلام اساسی است. بخش صنعت نیز غالباً برای تأمین نیازهای دفاعی تغییر کاربری می‌یابد.^۵

ادبیات مربوط به احیای اقتصادی پس از منازعه تأکید می‌کند که تعریف «پسامنازعه» چندان ساده و روشن نیست؛ زیرا در بسیاری از موارد نمی‌توان مرز مشخصی میان «پیش» و «پس» ترسیم کرد. افزون بر این، از آنجا که دولت-ملت‌های ناکام هر یک به شیوه خاص خود دچار شکست می‌شوند، هر فرایند بازسازی نیز ناگزیر وابسته به زمینه خاص همان کشور است (Makdisi and Soto, 2020; Tzifakis, 2013; Tzifakis and Tsardanidis, 2006; UNDP, 2008).

به‌طور مشخص، هر وضعیت پس از جنگ از نظر علل منازعه و چگونگی حل‌وفصل آن، گستره درگیری‌ها در قلمرو کشور و میزان تخریب، شرایط اولیه اقتصادی و صنعتی، سطح تعهد جامعه بین‌المللی به حمایت از فرایند حل‌وفصل و منافع خیران در آن کشور، با وضعیت‌های دیگر تفاوت دارد

^۵ برای شرحی از تغییر کاربری بخش صنعتی ایالات متحده در جریان جنگ جهانی دوم، رجوع کنید به:

www.govinfo.gov/content/pkg/GOVPUB-P32_4800-042ea7e5f3aaba77ec650cc3aa0938f/html/GOVPUB-P32_4800-042ea7e5f3aaba77ec650cc3aa0938f.htm و Best (2018).



(برای مثال، UNDP, 2008; Makdisi and Soto, 2020). از این رو، دست کم تا اندازه‌ای، دستور کار بازسازی باید متناسب با نیازهای ویژه هر کشور طراحی شود (برای مثال، UNDP, 2008; Makdisi and Soto, 2020).

پس از برقراری آتش‌بس و عبور از فوری‌ترین مرحله تثبیت، کشور وارد مراحل مختلفی می‌شود. برنامه توسعه ملل متحد (UNDP, 2008) «نقاط عطف صلح‌سازی» را به شرح زیر برمی‌شمارد:

- ۱- پایان دادن به خصومت‌ها و خشونت؛
- ۲- امضای توافق‌نامه‌های صلح؛
- ۳- بسیج‌زدایی، خلع سلاح و ادغام مجدد؛
- ۴- بازگشت و اسکان مجدد پناهندگان و آوارگان داخلی (IDPs)؛
- ۵- استقرار دولتی کارآمد؛
- ۶- دستیابی به آشتی و یکپارچگی اجتماعی؛ و
- ۷- احیای اقتصادی.

در این مطالعه، توجه ما به‌طور خاص بر مرحله احیای اقتصادی متمرکز است و در این چارچوب، بر عناصری تأکید داریم که به (باز)استقرار یک دولت کارآمد مربوط می‌شوند؛ آن هم از منظر سازمان‌ها و نهادهایی که توانایی مدیریت و هدایت توسعه صنعتی را به‌عنوان بخشی از تلاش‌های احیای اقتصادی دارند.

اگرچه تعاریف متعددی از «احیای پسامنازه» وجود دارد، (اما) می‌توان میان دو برداشت محدود و گسترده تمایز قائل شد؛ که هر یک مزایا و معایب خود را دارند. تعریف محدود، صرفاً از منظری اقتصادی به موضوع می‌نگرد؛ و عامدانه رویکردی ساده و مستقیم اتخاذ می‌کند. بر اساس این تعریف، زمانی می‌توان گفت اقتصاد احیا شده است که به مسیر رشد و نرخ‌های اشتغال پیش از منازعه - که بر مبنای پنج سال پیش از آغاز منازعه سنجیده می‌شوند - بازگردد (UNDP, 2008). با این حال، اگر نرخ رشد پیش از منازعه پایین بوده باشد، چنین ساده‌سازی‌ای می‌تواند به نتیجه‌گیری‌های نادرست بینجامد.

در تعریف گسترده‌تر، اقتصاد زمانی احیا شده تلقی می‌شود که شرایط لازم برای دستیابی به رفاه دوباره برقرار شده باشد. این شرایط، امنیت غذایی، سلامت عمومی، آموزش، رفاه اجتماعی، زیرساخت و نظام اقتصادی‌ای را در بر می‌گیرد که توان ایجاد اشتغال، جذب سرمایه‌گذاری و بهره‌گیری از



زنجیره‌های ارزش جهانی را داشته باشد (UNDP, 2008). با وجود آن که این تعریف جامع‌تر و نظام‌مندتر است، عملیاتی کردن آن می‌تواند دشوار باشد.

افزون بر این، از آنجا که اقتصادهای توسعه‌نیافته‌ای که با مشکلات ساختاری پایدار دست‌به‌گریبان‌اند، بیشتر در معرض منازعه قرار دارند، دستیابی به شرایط لازم برای رفاه ممکن است دقیقاً به دلیل همین توسعه‌نیافتگی دشوار باشد. برای افزایش احتمال رهایی از چرخه توسعه‌نیافتگی و منازعه، احیای اقتصادی نمی‌تواند صرفاً به معنای بازگشت به شرایط پیش از جنگ باشد. در مقابل، یک احیای موفق مستلزم دستیابی به نرخ‌های رشدی است که امکان گسستی ساختاری از گذشته را فراهم سازد. تحقق چنین گسستی تنها از رهگذر رشدی پایدار با نرخ‌هایی به‌طور محسوسی بالاتر از سطوح تاریخی، همراه با ایجاد اشتغال قابل توجه، امکان‌پذیر است.

صرف‌نظر از تعریفی که مبنا قرار گیرد، مدت‌زمان مرحله احیای اقتصادی و نیز دامنه و میزان موفقیت آن، تا حد زیادی به شرایط پیش از جنگ بستگی دارد؛ از جمله سطح درآمد سرانه، میزان نابرابری، ساختار تولید و وجود منابع طبیعی، قدرت رشد اقتصادی و کیفیت نهادهای دموکراتیک. ویژگی‌های خود منازعه نیز-از نظر شدت، مدت و ماهیت آن و همچنین تکرار درگیری‌ها پس از پایان منازعه اولیه- نقشی اساسی دارند (برای مثال، Akresh et al., 2012; Kóczán and Chupilkin, 2022; UNDP, 2008). ویژگی‌های جنگ از طریق تعیین میزان تخریب اقتصادی، از بین رفتن سرمایه انسانی و تضعیف بازارها و نهادهای مالی نیز بر روند احیای اقتصادی اثر می‌گذارند (UNDP, 2008). در نهایت، باید توجه داشت که شرایط پسا منازعه از حیث محیط بین‌المللی‌ای که کشورها با آن روبه‌رو هستند نیز با یکدیگر تفاوت دارند؛ به‌ویژه از نظر میزان تعهد بین‌المللی به ارائه حمایت و شدت آشفته‌گی‌های منطقه‌ای (UNDP, 2008).

به‌طور متوسط، شواهد کمی نشان می‌دهند که احیا در مناطقی که بیشترین آسیب را متحمل شده‌اند، حدود ۱۵ تا ۲۰ سال زمان می‌برد (Mueller et al., 2017). برخی شواهد نیز حاکی از آن‌اند که هرچه میزان از دست رفتن سرمایه انسانی بیشتر باشد، روند احیا کندتر خواهد بود (Barro and Sala-i-Martin, 2004). بازسازی و احیا زمانی به‌ویژه پیچیده و پرهزینه می‌شوند که صلح شکننده باشد، منازعه‌ای طولانی یا حل‌نشده و ترتیباتی شکننده برجای مانده باشد یا همچنان خطر بازگشت به منازعه و تداوم مشکلات امنیتی وجود داشته باشد (Kóczán and Chupilkin, 2022).

اگرچه این موضوع در ادبیات به‌طور گسترده مورد بحث قرار نگرفته است، (اما) کشورهای پسا منازعه از نظر ساختارهای تولیدی نیز تفاوت‌های قابل توجهی دارند. ادبیات موجود نقش صنایع استخراجی و منابع طبیعی را به‌عنوان انگیزه‌هایی برای شکل‌گیری منازعه و نیز منابع درآمدی در دوره



پس از جنگ بررسی کرده است (همچنین بنگرید به بخش ۱-۳)؛ اما نقش بخش صنعت در تسهیل بازسازی و احیا را به طور گسترده بررسی نکرده است.

فهرستی غیرجامع از اولویتهای سیاستی در کشورهای پسمانزعه شامل موارد زیر است (Schmunk, 2010; UNIDO, 2026):

- ۱- گردآوری دادههای پایه اجتماعی و اقتصادی، یا بازسازی ظرفیتهای لازم برای گردآوری این دادهها؛
- ۲- برچیدن اقتصادهای جنگی و یافتن جایگزینهایی برای اقتصادهای غیرقانونی؛
- ۳- ایجاد اشتغال/درآمدزایی برای جمعیت گستردهتر، از جمله با هدف ادغام مجدد طرفهای درگیر در بازار کار؛
- ۴- اتخاذ اقداماتی برای افزایش درآمد ملی؛
- ۵- بازسازی زیرساختهای اساسی، نظام مراقبتهای بهداشتی و نظام آموزشی؛
- ۶- ایجاد یک بانک مرکزی مستقل/ایجاد پولی باثبات؛
- ۷- ایجاد چارچوب حقوقی، مالی و اقتصادی و بازسازی نظام وصول درآمدهای دولت؛
- ۸- تضمین ظرفیت جذب کافی برای کمکهای خیران؛
- ۹- خصوصی سازی بنگاههای دولتی (SOEs) و تضمین حقوق مالکیت؛
- ۱۰- ایجاد ظرفیت اداری تخصصی؛
- ۱۱- ایجاد نهادهای حسابرسی/نهادهای مبارزه با فساد؛
- ۱۲- ایجاد نظام بانکداری تجاری و نظارت بانکی؛
- ۱۳- احیای بخش کشاورزی؛
- ۱۴- کاهش شکافهای توسعه ای منطقه ای که مستقیماً در نتیجه منازعه پدید آمده اند.



۳- چالش‌ها، فرصت‌ها و اولویت‌های سیاست صنعتی در کشورهای درگیر منازعه و پسانمازعه

پس از روشن شدن مفاهیم منازعه و پسانمازعه، این فصل به نخستین پرسش پژوهشی مطالعه می‌پردازد: سیاست صنعتی چه نقشی در حمایت از احیای صنعتی در کشورهای درگیر منازعه و پسانمازعه دارد؟ تحلیل این موضوع در چارچوب ادبیات گسترده‌تر مربوط به شرایط منازعه و پسانمازعه انجام می‌شود؛ و توجه ویژه‌ای به چالش‌ها و فرصت‌های خاص این کشورها دارد. پیش از بررسی نقش مشخص سیاست‌های صنعتی و ابزارهای سیاستی در پشتیبانی از احیای پسانمازعه در فصل چهارم، ابتدا باید شرایط ساختاری، نهادی و سیاسی متمایز این کشورها را شناخت و تفاوت آن‌ها را با محیط‌های متعارف‌تر سیاست‌گذاری روشن کرد.

مرور ادبیات، اولویت‌های اصلی سیاستی و محدودیت‌های تعیین‌کننده‌ای را شناسایی می‌کند؛ که معمولاً در کشورهای آسیب‌دیده از منازعه و کشورهای پسانمازعه وجود دارند؛ همچنین روشن می‌سازد که سیاست‌های صنعتی در چه شرایطی امکان اجرا می‌یابند. در همین چارچوب، شرایطی نیز مشخص می‌شود که ممکن است اجرای این سیاست‌ها را از نظر فنی ناممکن یا آن‌ها را بی‌اثر سازد. این بررسی به تعیین دامنه و کانون تمرکز مطالعه کمک می‌کند و نشان می‌دهد که پس از پایان منازعه، زمان مناسب‌تری برای پیگیری سیاست‌گذاری صنعتی است.

اقتصادهای پسانمازعه در حالی از جنگ خارج می‌شوند که ساختارهای تولیدی، نهادها و بازارهای کار آن‌ها به شدت تضعیف شده‌اند. منازعه سرمایه فیزیکی را تخریب می‌کند، زنجیره‌های تأمین را مختل می‌سازد و بنیان‌های انسانی و نهادی توسعه صنعتی را تحلیل می‌برد (Collier, 2007; UNDP, 2008). اگرچه منابع مالی بازسازی اغلب به سرعت پس از توافقات صلح وارد کشور می‌شوند، شواهد نشان می‌دهند که بازسازی زیرساخت‌ها به تنهایی برای ازسرگیری فعالیت‌های تولیدی کافی نیست. تجربه افغانستان، بوسنی و هرزگوین، کوزوو، لبنان، سودان و در سال‌های اخیر، اوکراین نشان می‌دهد که فعالیت صنعتی پیوسته از روند بازسازی عقب می‌ماند؛ زیرا بنگاه‌ها همچنان با محدودیت‌های پایدار نقدینگی، کمبود مهارت و گلوگاه‌های حکمرانی روبه‌رو هستند (Makdisi and Soto, 2020; UNIDO, 2023b; World Bank, 2024).

دولت‌های پسانمازعه نیز در شرایطی فعالیت می‌کنند که فضای مالی محدود، ظرفیت اداری ضعیف و اقتدار سیاسی پراکنده است. این شرایط توان آن‌ها را برای طراحی و اجرای راهبردهای صنعتی هماهنگ و تنظیم مؤثر بازارها محدود می‌کند. هم‌زمان، ساختارهای اقتصاد جنگی، شبکه‌های مجرمانه و نابرابری‌های فضایی، محیط کسب‌وکار را پیچیده‌تر می‌سازند؛ و سرمایه‌گذاری خصوصی را کاهش می‌دهند (Collier, 2007; UNDP, 2008). ادبیات موجود به پیامدهای دیگری نیز اشاره دارد؛ که آشکارترین آن‌ها عبارت‌اند از نقض حقوق بین‌الملل بشردوستانه، آوارگی اجباری، ناامنی غذایی، خشونت علیه کودکان، هزینه‌های اقتصادی و هزینه‌های زیست‌محیطی و اقلیمی (Davis and Pfeifer Cruz, 2025).



با تکیه بر این ادبیات گسترده، بخش‌های پیش رو مهم‌ترین چالش‌هایی را جمع‌بندی می‌کنند که بارها در پژوهش‌ها و مطالعات موردی مطرح شده‌اند؛ و مهم‌تر از همه، توان بازسازی بخش صنعت را محدود می‌نمایند. در کنار این چالش‌ها، فرصت‌های توسعه صنعتی در شرایط پسمانازه نیز شناسایی می‌شوند.

۱-۳- چالش‌های اصلی احیای پسمانازه

کندی رشد تولید ناخالص داخلی و از دست رفتن زیرساخت‌ها

در این مطالعه، مهم‌ترین منازعات تمام‌عیار از پایان جنگ جهانی دوم را شناسایی و فهرست کردیم؛ هرچند نمی‌توان این فهرست را لزوماً جامع دانست. همچنین، تا آنجا که امکان داشت، کوشیدیم شاخص‌های احیای پسمانازه را گردآوری کنیم؛ تا بتوانیم آثار این منازعات را بر شاخص‌های کلیدی اقتصادی ارزیابی کنیم. نقطه آغاز این ارزیابی، کاهش تولید ناخالص داخلی یا تولید ناخالص داخلی سرانه و خسارات برآوردشده به زیرساخت‌ها بود.^۶ نتایج چندان رضایت‌بخش نبود؛ زیرا داده‌های موجود عموماً ناقص و پراکنده هستند؛ و اغلب به چند برآورد درباره تولید ناخالص داخلی یا زیرساخت‌ها محدود می‌شوند. همان‌گونه که جدول ۱ نشان می‌دهد، اگرچه انتظار می‌رود منازعات بزرگ پیامدهای اجتماعی و اقتصادی عمیقی داشته باشند، شواهد موجود اغلب ماهیتی موردی و روایی دارند. محدودیت داده‌ها، ارزیابی نظام‌مند آثار منازعات بر فعالیت‌های صنعتی را دشوار می‌کند. از این رو، برای روشن‌شدن اینکه سیاست صنعتی چگونه می‌تواند نقشی فعال در احیای پسمانازه ایفا کند، به ارزیابی‌های تشخیصی دقیق و اتکاپذیر نیاز است (همچنین بنگرید به فصل ششم).

با وجود محدود بودن شواهد، ادبیات موجود به‌روشنی نشان می‌دهد که کشورهای آسیب‌دیده با انقباض شدید تولید ناخالص داخلی و تخریب گسترده زیرساخت‌ها روبه‌رو می‌شوند (برای مثال، Davis and Pfeifer Cruz, 2025; Fang et al., 2020; Mueller et al., 2017; Polachek and Sevastianova, 2011; Rodrik, 1999). در مورد تولید ناخالص داخلی، برخی شواهد نشان می‌دهند که ده سال پس از آغاز منازعه، تولید ناخالص داخلی سرانه حدود ۲۸ درصد پایین‌تر است؛ کاهشی که با افت نزدیک به ۲۵ درصدی مصرف خصوصی همراه است (Novta and Pugacheva, 2021). منازعه همچنین با کاهش چشمگیر تجارت رسمی همراه است؛ به‌گونه‌ای که برآورد می‌شود ده

^۶ اگرچه این موضوع خارج از دامنه مطالعه حاضر است، بررسی تغییرات در دیگر ابعاد اقتصادی و اجتماعی، مانند تورم، بیکاری، شاخص توسعه انسانی (HDI) و آوارگان داخلی (IDPs)، نیز می‌تواند جالب‌توجه باشد.



سال پس از آغاز منازعه، صادرات ۵۸ درصد و واردات ۳۴ درصد پایین تر باشد (Novta and Pugacheva, 2021). شواهد تجربی دیگری نیز نشان می‌دهند که هرچه سطح درآمد یک کشور پیش از منازعه بالاتر باشد، آثار منفی منازعه بر توسعه آن کمتر خواهد بود (Le et al., 2022). در این میان، کشورهایی که در تله منازعه گرفتار می‌شوند، بیش از دیگران آسیب می‌بینند: برآورد می‌شود پس از ۳۰ سال، متوسط کاهش تولید ناخالص داخلی سرانه در این کشورها به نزدیک ۲۰ درصد برسد. افزون بر این، کشورهایی که بیشترین آسیب را از تله منازعه متحمل می‌شوند، در نتیجه چرخه‌های صلح و خشونت که در آن گرفتار مانده‌اند، نیمی از ظرفیت بالقوه تولید ناخالص داخلی خود را از دست می‌دهند (Margalef and Mueller, 2023).

جدول ۱ | جنگ‌های بزرگ یا منازعات منطقه‌ای از پایان جنگ جهانی دوم

کشورها	منازعه	تاریخ آغاز	تاریخ پایان	برآورد هزینه‌ها / شاخص‌های مرتبط با تولید ناخالص داخلی	زبان برآوردی زیرساخت‌ها (میلیارد دلار آمریکا، ۲۰۲۵)
جمهوری کره	جنگ کره	۱۹۵۰-۰۶-۲۵	۱۹۵۳-۰۷-۲۷	در دسترس نیست.	در دسترس نیست.
ویتنام	جنگ ویتنام	۱۹۵۵-۱۱-۰۱	۱۹۷۵-۰۴-۳۰	در دسترس نیست.	در دسترس نیست.
بنگلادش	جنگ آزادی بخش بنگلادش	۱۹۷۱-۰۳-۲۶	۱۹۷۱-۱۲-۱۶	در دسترس نیست.	در دسترس نیست.
آنگولا	جنگ داخلی آنگولا	۱۹۷۵-۱۱-۱۱	۲۰۰۲-۰۴-۰۴	در دسترس نیست.	در دسترس نیست.
موزامبیک	جنگ داخلی موزامبیک	۱۹۷۷-۰۱-۰۱	۱۹۹۲-۱۰-۰۴	در دسترس نیست.	در دسترس نیست.
سریلانکا	جنگ داخلی سریلانکا	۱۹۸۳-۰۷-۲۳	۲۰۰۹-۰۵-۱۸	هزینه منازعه: ~۲۷۸	



رواندا	جنگ داخلی رواندا و نسل کشی	۱۹۹۰-۱۰-۰۱	۱۹۹۴-۰۷-۱۸	تولید ناخالص داخلی سرانه، ۲۵ تا ۳۰ درصد کمتر از سناریوی خلاف واقع بدون منازعه	در دسترس نیست.
عراق، ایالات متحده	عملیات طوفان صحرا	۱۹۹۱-۰۱-۱۷	۱۹۹۱-۰۲-۲۸	رشد تولید ناخالص داخلی در سال ۱۹۹۱: ۶۴.۰۵- درصد؛ تولید ناخالص داخلی سرانه از ۱۰,۲۶۱ دلار آمریکا در سال ۱۹۹۰ به ۲۳ دلار آمریکا در سال ۱۹۹۱ کاهش یافت.	در دسترس نیست.
کرواسی	جنگ استقلال کرواسی	۱۹۹۱-۰۳-۰۱	۱۹۹۵-۱۱-۱۲	حدود ۴۰ درصد کمتر از سطح پیش از جنگ	راه آهن و مخابرات: ۱
هزینه های بازسازی: ۸.۴					
سیرالئون	جنگ داخلی سیرالئون	۱۹۹۱-۰۳-۲۳	۲۰۰۲-۰۱-۱۸	در دسترس نیست.	در دسترس نیست.
بوسنی و هرزگوین	جنگ بوسنی	۱۹۹۲-۰۱-۰۱	۱۹۹۵-۱۲-۱۴	تولید ناخالص داخلی سرانه از حدود ۱۹۰۰ دلار آمریکا به تقریباً ۵۰۰ دلار آمریکا کاهش یافت	
خسارات برآوردی جنگ: ۳۱۶ تا ۴۲.۱					
کوزوو (صربستان)	جنگ کوزوو	۱۹۹۸-۰۲-۲۸	۱۹۹۹-۰۶-۱۰	در دسترس نیست.	در دسترس نیست.
اریتره	جنگ اریتره- اتیوپی	۱۹۹۸-۰۵-۰۶	۲۰۰۰-۰۶-۱۸	در دسترس نیست.	در دسترس نیست.



لیبریا	دومین جنگ داخلی لیبریا	۱۹۹۹-۰۴-۰۶	۲۰۰۳-۰۸-۱۸	در دسترس نیست.	در دسترس نیست.
افغانستان، ایالات متحده	عملیات آزادی پایدار	۲۰۰۱-۱۰-۰۷	۲۰۲۱-۰۸-۳۰	در دسترس نیست.	در دسترس نیست.
عراق، ایالات متحده	عملیات سپیده دم نو	۲۰۰۳-۰۳-۲۰	۲۰۱۱-۱۲-۱۸	در دسترس نیست.	در دسترس نیست.
سوریه	جنگ داخلی سوریه	۲۰۱۱-۰۳-۱۵	۲۰۲۴-۱۲-۰۸	زیان برآوردی تولید ناخالص داخلی: ۷۹۹.۴	۱۲۳.۳
عراق	جنگ علیه داعش (Daesh)	۲۰۱۴-۰۶-۱۰	۲۰۱۷-۱۲-۰۹	زیان برآوردی: ۱۳۵.۹ میلیارد دلار آمریکا، معادل ۷۲ درصد تولید ناخالص داخلی سال ۲۰۱۳	۱۴.۴
				مجموع خسارات: ۵۸.۰	
یمن	جنگ داخلی یمن	۲۰۱۴-۰۹-۲۱	ادامه دارد	زیان تولید ناخالص داخلی ≈ ۱۲۶	در دسترس نیست.
میانمار	منارعه میانمار (پس از ۲۰۲۱)	۲۰۲۱-۰۲-۰۱	ادامه دارد	در دسترس نیست.	در دسترس نیست.
فدراسیون روسیه، اوکراین	جنگ تمام عیار روسیه-اوکراین	۲۰۲۲-۰۲-۲۴	ادامه دارد	خسارت مستقیم ≈ ۱۷۶ ؛ نیازها ≈ ۵۲۴	
سودان، جنگ SAF-RSF	سودان	۲۰۲۳-۰۴-۱۵	ادامه دارد	تولید ناخالص داخلی واقعی در سال ۲۰۲۳ معادل ۲۹.۴ درصد و در سال ۲۰۲۴ معادل ۱۳.۵ درصد کاهش یافت	در دسترس نیست.
		۲۰۲۳-۱۰-۰۷	ادامه دارد	تولید ناخالص داخلی به ۷۰ درصد سطح سال ۲۰۲۲ کاهش	غزه: ۲۹.۹



فلسطین (غزه و کرانه باختری)	جنگ اسرائیل - حماس در غزه			یافت و در سال ۲۰۲۴ نیز نسبت به ۲۰۲۳، ۸۳ درصد کاهش یافت.
				نیازها ~ ۷۰

منبع: تدوین نویسندگان بر اساس منابع فهرست‌شده در پیوست ۱؛ این پیوست جزئیات بیشتری درباره برآوردها نیز ارائه می‌کند.

در حوزه زیرساخت‌ها، تخریب بسیار گسترده است و حمل‌ونقل، برق و مخابرات با اختلال‌های شدیدی مواجه می‌شوند (UNDP, 2008; USAID, 2009). در عین حال، از آنجا که زیرساخت‌ها از ابزارهای پیشبرد توسعه اقتصادی‌اند، سرمایه‌گذاری در آن‌ها در دوره پسا‌منازعه، عاملی کلیدی برای مقابله با منازعه و شکنندگی به شمار می‌رود (Fantini et al., 2020; Schouten and Bachmann, 2017). تخریب زیرساخت‌ها چشم‌انداز احیای صنعتی را تضعیف می‌کند. این تخریب، هم بر دسترسی بنگاه‌ها به بازار، به‌ویژه در مناطق روستایی، اثر می‌گذارد (Ali et al., 2015; Zheng, 2025) و هم بر شاخص‌های توسعه انسانی، از جمله سلامت. پژوهش‌های انجام‌شده درباره آفریقای جنوب صحرا نشان داده‌اند که زیرساخت‌ها، به‌ویژه شبکه‌های حمل‌ونقل، بیمارستان‌ها و بازارها، از شدت آثار منازعه بر سلامت می‌کاهند (Kirschner and Finaret, 2021).

بی‌ثباتی اقتصاد کلان

اقتصادهای پسا‌منازعه با بی‌ثباتی مداوم اقتصاد کلان روبه‌رو هستند؛ که مستقیماً احیای صنعتی را محدود می‌کند. برنامه توسعه ملل متحد (UNDP, 2008) تأکید می‌کند که در دوره ابتدایی پس از منازعه، حتی زمانی که رشد اقتصادی از سر گرفته می‌شود، تورم اغلب همچنان بالا باقی می‌ماند؛ و در برخی موارد، با گسترش کسری‌های مالی و کاهش اعتبار مقامات پولی، به ابرتورم تبدیل می‌شود. (بدین ترتیب) نوسان قیمت‌ها درآمد واقعی را کاهش می‌دهد، هزینه‌های تولید را بالا می‌برد و تصمیم‌گیری بنگاه‌ها درباره سرمایه‌گذاری‌های بلندمدت را دشوار می‌سازد (Cramer, 2006; UNDP, 2008).

فرار سرمایه و ضعف اعتماد سرمایه‌گذاران نیز ثبات اقتصاد کلان را بیش از پیش تضعیف می‌کنند. منازعه، خانوارها و بنگاه‌ها را به انتقال دارایی‌های خود به خارج از کشور سوق می‌دهد؛ و این خروج سرمایه معمولاً تا مدت‌ها پس از پایان مخاصمات ادامه می‌یابد. چنین نااطمینانی‌ای دسترسی به اعتبار را محدود می‌کند، سرمایه‌گذاری داخلی را تضعیف می‌نماید و می‌تواند به فشارهایی بر نرخ ارز دامن بزند که هزینه واردات کالاهای واسطه‌ای را افزایش می‌دهند (Collier, 2007; David et al., 2011; UNDP, 2008).



فرار سرمایه و ضعف اعتماد سرمایه‌گذاران نیز ثبات اقتصاد کلان را بیش از پیش تضعیف می‌کند. منازعه خانوارها و بنگاه‌ها را به انتقال دارایی‌های خود به خارج از کشور سوق می‌دهد؛ و این خروج سرمایه معمولاً تا مدت‌ها پس از پایان درگیری‌ها ادامه می‌یابد. چنین فضایی از نااطمینانی، دسترسی به اعتبار را محدود می‌کند، سرمایه‌گذاری داخلی را کاهش می‌دهد و می‌تواند فشارهایی بر نرخ ارز ایجاد کند که در نهایت هزینه واردات کالاهای واسطه‌ای را افزایش می‌دهند (Collier, 2007; David et al., 2011; UNDP, 2008).

محدودیت‌های مالی دولت و تأمین مالی

منازعات، با فروپاشی بخش‌های تولیدی و تعطیلی یا جابه‌جایی بنگاه‌های رسمی، پایه مالیاتی را به شدت کوچک می‌کنند. دولت‌ها سال‌ها با پایه درآمدی بسیار محدود و کسری‌های مداوم دست‌به‌گریبان می‌مانند؛ و اغلب حتی برای تداوم خدمات پایه نیز به کمک‌های بلاعوض خارجی متکی می‌شوند. (Barnett et al., 2007; UNDP, 2008)

محدود بودن فضای مالی دولت، توان تأمین مالی ارتقای صنعتی، برنامه‌های سرمایه‌گذاری عمومی و حمایت از بنگاه‌های کوچک و متوسط (SMEs) را کاهش می‌دهد (Devarajan and Mottaghi (2017)؛ و Makdisi and Soto (2020) (نیز) تأکید می‌کنند که این محدودیت‌های مالی بارها راهبردهای بازسازی را در خاورمیانه و شمال آفریقا (MENA) از مسیر خود خارج کرده‌اند؛ منطقه‌ای که در آن اولویت‌های هزینه‌ای، فشار خیران و پراکندگی نهادی، اثربخشی مدیریت اقتصاد کلان را محدود می‌کنند.

پایین بودن پس‌انداز داخلی و شکنندگی بخش مالی، این محدودیت‌ها را تشدید می‌کند. برنامه توسعه ملل متحد (UNDP, 2008) یادآور می‌شود که خانوارها در جریان منازعه دارایی‌های خود را مصرف می‌کنند، بانک‌ها با ترازنامه‌هایی ضعیف از این دوره بیرون می‌آیند و اعتبار در دسترس بخش‌های تولیدی همچنان اندک می‌ماند. این وضعیت، نوسازی تجهیزات و سرمایه‌گذاری را به تأخیر می‌اندازد، توان بنگاه‌ها را برای پاسخ‌گویی به تقاضای ناشی از بازسازی محدود می‌کند و بازسازی زنجیره‌های تأمین را کند می‌سازد. افزون بر این، ضعف بنیان‌های اقتصاد کلان، محدود بودن ذخایر و کم‌عمق بودن بازارهای مالی می‌تواند بی‌ثباتی را طولانی‌تر کند؛ و اعتبار چارچوب‌های سیاستی دوره پسانازعه را تضعیف سازد (David et al., 2011).

ساختارهای تولیدی دچار اعوجاج و وابستگی به منابع طبیعی

منازعه، منابع را از تولید به سوی تخریب سوق می‌دهد؛ و از این طریق، هم تولید اقتصادی را کاهش می‌دهد و هم نحوه تخصیص منابع در اقتصاد را تغییر می‌دهد. در نتیجه این جابه‌جایی، با از دست رفتن مشاغل رسمی و دشوارتر شدن تأمین معاش، کشاورزی معیشتی و فعالیت‌های غیررسمی



معمولاً گسترش می‌یابد (برای مثال، Arias et al., 2019; UNDP, 2008). هم‌زمان، تولید تسلیحات و دیگر کالاهای مرتبط با امور دفاعی افزایش می‌یابد (UNDP, 2008). افزون بر این، اختلال در نظام تملک دارایی‌ها و استفاده از منابع در شرایط منازعه، مشوق‌هایی معیوب ایجاد می‌کند؛ که انگیزه سرمایه‌گذاری قانونی بخش خصوصی را کاهش می‌دهند. کارکرد بازارها در تمامی سطوح به شدت مختل می‌شود و فعالیت‌های اقتصادی غیرقانونی جذابیت فراوانی پیدا می‌کنند (UNDP, 2008).

اگرچه تردیدی نیست که منازعه ساختارهای تولید را مختل می‌کند، باید توجه داشت که در بیشتر موارد، کشورهای درگیر منازعه حتی پیش از جنگ نیز پایین‌تر از ظرفیت بالقوه خود فعالیت می‌کردند؛ و بخشی از ظرفیت‌های آن‌ها بلااستفاده مانده بود. از این منظر، می‌توان گفت مشکلات ساختاری زمینه‌ای دست‌کم به اندازه ویرانی‌های جنگ، و اغلب بیش از آن، اهمیت دارند. بنابراین، سیاست‌گذاری صنعتی پس از جنگ ناگزیر باید هم به مسائل بازسازی بپردازد؛ و هم مشکلات ساختاری‌ای را در نظر بگیرد که پیش از منازعه (نیز) وجود داشته‌اند.

بسیاری از کشورهای آسیب‌دیده از منازعه، از منابع طبیعی فراوانی برخوردارند. این وفور منابع، مسیر اقتصاد پس از جنگ را به گونه‌ای شکل می‌دهد که می‌تواند به احیای صنعتی کمک کرده یا آن را تضعیف نماید. ثروت حاصل از منابع طبیعی اغلب در پویایی‌های منازعه نقش دارد؛ و پس از جنگ نیز می‌تواند انگیزه رانت‌جویی را به جای سرمایه‌گذاری مولد تقویت کند (Collier, 2007). بلافاصله پس از منازعه، جریان‌های سرمایه‌گذاری و درآمد معمولاً به سوی بخش‌های استخراجی متمایل می‌شوند؛ به‌ویژه زمانی که قیمت جهانی کالاهای پایه بالاست. این روند می‌تواند «تفرین منابع» را تشدید کند؛ به این معنا که وابستگی به منابع طبیعی، سرمایه‌گذاری در صنایع کارخانه‌ای را پس می‌زند، تنوع‌بخشی اقتصادی را دشوار می‌سازد و توسعه نهادی را تضعیف می‌کند (Makdisi and Soto, 2020; UNDP, 2008). این پویایی‌ها همچنین ممکن است با سازوکارهای شناخته‌شده «بیماری هلندی» در تعامل قرار گیرند؛ زیرا ورود گسترده منابع مالی حاصل از صادرات منابع طبیعی یا بازسازی متکی بر کمک‌های خارجی، قیمت کالاها و خدمات غیرقابل تجارت را افزایش می‌دهد، رقابت‌پذیری صنعتی را کاهش می‌دهد و نیروی کار و سرمایه را به سوی ساخت‌وساز و خدمات سوق می‌دهد (USAID, 2009). افزون بر این، سرمایه‌گذاری در منابع طبیعی اغلب به صورت جزیره‌ای انجام می‌شود؛ با پیوندهایی محدود با اقتصاد داخلی و آسیب‌پذیری بیشتر در برابر نوسانات ناشی از بازار کالاهای پایه (Yelpaala, 2010). تجربه‌هایی مانند گسترش بخش منابع طبیعی موزامبیک پس از جنگ نشان می‌دهند که اگر حکمرانی منابع به‌طور چشمگیری بهبود نیابد، این مخاطرات می‌توانند ظرفیت توسعه صنعتی متنوع را محدود کنند (UNDP, 2008).

این نمونه همچنین نشان می‌دهد که وابستگی به منابع، مسئله‌ای ساختاری است که پیش از منازعه وجود داشته و اغلب خود از ریشه‌های آن بوده است. کاهش وابستگی به منابع از طریق تنوع‌بخشی، فرایندی بسیار پیچیده است؛ که در طول تاریخ تنها در موارد معدودی با موفقیت همراه بوده است. کشورهای پسمانزعه ممکن است تا حد زیادی فاقد منابع و قابلیت‌های لازم برای مقابله با چنین ویژگی ریشه‌داری در ساختار تولید خود



باشند. با این حال، شرایط پسمانزعه می‌تواند به پشتوانه ترتیبات نهادی جدید و توجه کمک‌دهندگان، به اصلاحات و تحولات عمیق شتاب ببخشد. با توجه به پیامدهای گسترده این موضوع برای تاب‌آوری و امنیت، و نیز فرصت‌هایی که منازعات می‌توانند برای تغییر ایجاد کنند (بنگرید به بخش ۳-۲)، تنوع‌بخشی صادراتی به یکی از اولویت‌های سیاستی در دوره پس از جنگ تبدیل می‌شود (همچنین بنگرید به بخش ۲-۴).

فروپاشی سرمایه انسانی و اختلال در بازار کار

بازارهای کار، از جمله نظام‌های اقتصادی هستند که در شرایط پسمانزعه شدیدترین آسیب‌ها را متحمل می‌شوند. منازعات به آوارگی گسترده، مهاجرت به خارج و فرار مغزها، بیکاری بلندمدت و از دست رفتن بخش قابل توجهی از مهارت‌ها منجر می‌شوند؛ مشکلاتی که ناتوانی پناهندگان در پیوستن به نیروی کار آن‌ها را تشدید می‌کند (Collier, 2007). برای نمونه، در بوسنی و هرزگوین، نرخ بیکاری پس از جنگ بنا بر برآوردها به ۷۰ تا ۸۰ درصد رسید؛ و کمبود نیروی کار در مشاغل ماهر و نیمه‌ماهر تا مدت‌ها پس از تثبیت اوضاع ادامه یافت (UNDP, 2008). موزامبیک و کوزوو نیز الگوهای مشابهی را تجربه کرده‌اند: مراکز آموزش حرفه‌ای تخریب شده‌اند، دوره‌های کارآموزی متوقف مانده‌اند و نیروی کار ماهر کشور را ترک کرده است (Hanlon, 2005; Sperl and De Vriese, 2005; UNDP, 2008).

شواهد اخیر از اوکراین نیز از اختلالی مشابه و چندلایه حکایت دارند. پیمایش‌های یونیدو نشان می‌دهند که آوارگی، فراخوان به خدمت نظامی و خروج نیروهای ماهر در حوزه‌های تولید صنعتی و مهندسی، کمبود گسترده نیروی کار را به همراه داشته‌اند (Korwatanasakul et al., 2024). جنگ همچنین انسجام نظام‌های آموزش فنی و حرفه‌ای را از هم گسسته است؛ به گونه‌ای که بنگاه‌ها قادر نیستند در مقیاس مورد نیاز برای احیا، نیروی کار استخدام کنند یا آموزش دهند (UNIDO, 2023b). فراخوان به خدمت نظامی، مهاجرت به خارج و آوارگی، ترکیب سنی و جنسیتی نیروی کار را به طور چشمگیری تغییر داده‌اند. در عین حال، کم نیستند مناطقی که در آن‌ها بیکاری گسترده با دشواری بنگاه‌ها در تأمین نیروی انسانی همراه است. این وضعیت بازتاب ناهماهنگی میان مهارت‌ها و نیازهای شغلی، ضرورت ارائه خدمات تکمیلی برای فراهم کردن شرایط اشتغال بازگشتگان از جنگ، و یا افزایش شمار زنان و افراد دارای معلولیت است (UNIDO, 2026).

فرسایش سرمایه انسانی تنها به کمبود نیروی کار محدود نمی‌شود. از دست رفتن مهارت‌ها بر اثر منازعه، فروپاشی نظام‌های کارآموزی و کاهش بهره‌وری ناشی از آسیب‌های روانی، توان بنگاه‌ها را برای به کارگیری فناوری‌های جدید، رعایت استانداردهای کیفیت و بازگشت به زنجیره‌های ارزش جهانی تضعیف می‌کنند (Kravchenko et al., 2023; Reznikova et al., 2025). بدون مداخلات هدفمند در زمینه آموزش حرفه‌ای، به رسمیت شناختن مهارت‌ها و بازگرداندن نیروی کار آواره و بازگشتگان از جنگ به بازار کار، گلوگاه‌های نیروی کار به محدودیت‌هایی



تعیین کننده در مسیر احیای صنعتی تبدیل می شوند. برخی مطالعات نیز نشان می دهند که منازعات از طریق تضعیف سلامت جسمی و روانی، بر بهره‌وری نیروی کار اثر می گذارند (Mueller et al., 2017).

اختلال در فعالیت بنگاه‌ها و محدودیت‌های تولید

بنگاه‌ها در اقتصادهای پسمانزعه با خسارات گسترده فیزیکی و مالی روبه‌رو هستند. در اوکراین، بیش از ۶۰ درصد بنگاه‌های مورد بررسی در پیمایش یونیدو گزارش کرده‌اند که در دوره ۲۰۲۲ تا ۲۰۲۳، به دلیل اختلال در تأمین انرژی، گسست زنجیره‌های تأمین و آسیب به تأسیسات، فعالیت خود را متوقف کرده‌اند؛ توقفی که اغلب چندین ماه طول کشیده است (UNIDO, 2023b). حتی در مواردی که تأسیسات تولیدی سالم مانده‌اند، بنگاه‌ها از کمبود نهاده‌ها، بی‌ثباتی در تأمین خدمات زیربنایی و افزایش هزینه‌های لجستیک و حمل‌ونقل خبر می‌دهند (UNIDO, 2023b). Blinov and Djankov (۲۰۲۲) نشان می‌دهند که تنها چند ماه پس از آغاز جنگ تمام‌عیار، ۷.۵ درصد از ظرفیت تولید اوکراین از دست رفته بود. در نتیجه این تحولات در سطح خرد، برخی برآوردها حاکی از آن‌اند که جنگ تا پایان سال ۲۰۲۲ به کاهش حجم تولید صنعتی در ۱۵ رشته از مجموع ۲۴ رشته صنعتی در سطح طبقه‌بندی دورقمی منجر شده بود (Ayele et al., 2024).

شواهد تجربی درباره فلسطین در جریان انتفاضه دوم، در فاصله سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۶، نیز نشان می‌دهند که منازعه بنگاه‌ها را به جایگزین کردن مواد وارداتی با مواد تولید داخل سوق داده است. این سازوکار بیش از ۷۰ درصد کاهش ارزش تولید بنگاه‌ها در مناطق دارای شدت بالای منازعه را توضیح می‌دهد (Amodio and Di Maio, 2018). شواهد اوکراین نیز حاکی از اثر جایگزینی مشابهی است؛ زیرا بنگاه‌های اوکراینی در پی تخریب قابلیت‌های تولید، قطع کامل تعاملات تجاری با فدراسیون روسیه و ضرورت جایگزین کردن آن با کشورهای شریک جدید، بخشی از تخصص تولیدی خود را از دست می‌دهند (UNIDO, 2023b).

یکی از پیامدهای مهم منازعات در سطح خرد، به راهبردهایی مربوط می‌شود که بنگاه‌ها برای تداوم فعالیت و رشد در محیطی نامطمئن، همراه با خشونت و اختلال شدید در زنجیره‌های تأمین، در پیش می‌گیرند. تجربه اوکراین نشان می‌دهد که کسب و کارها اغلب تصمیم می‌گیرند فعالیت خود را به مناطقی دور از خطوط مقدم منتقل کنند. این راهبرد موجب جابه‌جایی کانون‌های فعالیت اقتصادی می‌شود و ناگزیر الگوی تخصص اقتصادی مناطق را دگرگون می‌کند؛ تحولاتی که در شرایط صلح قابل تصور نبودند (UNIDO, 2026). وجود زیرساخت‌های لازم و امکان دسترسی به خدمات موردنیاز برای فعالیت بنگاه، از مهم‌ترین معیارهای انتخاب محل جدید هستند (UNIDO, 2026).



بالین حال، آثار اقتصادی منازعه به مناطقی که بیشترین آسیب را دیده‌اند محدود نمی‌ماند؛ و معمولاً به دیگر مناطق کشور نیز سرایت می‌کند. برای نمونه، پژوهشی جدید نشان می‌دهد که پس از جنگ داخلی اتیوپی در سال ۲۰۲۰، فروش بنگاه‌هایی که خارج از مناطق درگیری مستقیم قرار داشتند، اما از پیش با مناطق آسیب‌دیده روابط تجاری داشتند، ۱۰ درصد کاهش یافت. بیشتر بنگاه‌های آسیب‌دیده در برقراری ارتباط یا همکاری با شرکای تجاری خود در مناطق مستقیماً درگیر منازعه با مشکل مواجه شدند؛ و شماری از آن‌ها نیز به دلیل منازعه، نقض قرارداد یا تأخیر در پرداخت‌ها را تجربه کردند (Ayele and Edjigu, 2025).

منازعات همچنین پیوند بنگاه‌ها را با بازارهای بین‌المللی و زنجیره‌های ارزش جهانی قطع می‌کنند؛ و از این طریق، دسترسی آن‌ها به فناوری‌های جدید و نوآوری را دشوار می‌سازند. هنگامی که روابط با تأمین‌کنندگان از بین می‌رود، بازگشت به شبکه‌های صادراتی دشوار می‌شود (UNDP, 2008). تجربه و وکوار نشان می‌دهد که حتی پس از بازسازی، بسیاری از بنگاه‌ها نتوانستند بازارهای صادراتی پیشین خود را بازیابند؛ زیرا رقبا پیش‌تر جای آن‌ها را گرفته بودند (Puljiz et al., 2024; World Bank, 2024). در ادبیات گسترده‌تر پسمانزعه نیز بر چالش‌های مشابهی تأکید شده است: بنگاه‌ها پس از فروپاشی روابط با تأمین‌کنندگان، اغلب برای بازگشت به بازارهای صادراتی با دشواری مواجه می‌شوند (UNDP, 2008). این وضعیت می‌تواند در صنایعی که الزامات پیچیده فناوریانه، مدیریتی یا لجستیکی دارند، به از دست رفتن بخش قابل‌توجهی از قابلیت‌ها بینجامد.

محدودیت‌های تأمین مالی نیز این دشواری‌ها را تشدید می‌کنند. بنگاه‌های پسمانزعه اغلب با کمبود شدید نقدینگی روبه‌رو هستند؛ زیرا موجودی کالا و مواد آن‌ها تخریب شده است، مطالباتشان وصول نمی‌شود، وثیقه‌ها ارزش خود را از دست می‌دهند و بانک‌ها نیز ریسک‌گریزتر می‌شوند. ظرفیت‌های فناوریانه و نوآوری نیز رو به افول می‌گذارند؛ چراکه نهادهای استاندارد، مؤسسات تحقیق و توسعه و مراکز آزمون، بر اثر خسارات فیزیکی یا کمبود طولانی‌مدت سرمایه‌گذاری آسیب می‌بینند (Reznikova et al., 2025).

یکی دیگر از ویژگی‌های کشورهای آسیب‌دیده از منازعه و کشورهای شکننده، حضور گسترده بنگاه‌های خرد، کوچک و متوسط است؛ که اغلب سهم بزرگی از اشتغال و ارزش افزوده را به خود اختصاص می‌دهند (McKechnie et al., 2022). این بنگاه‌ها در جریان منازعه معمولاً برای تضمین بقای خود به راهبردهای سازگاری با شرایط دشوار روی می‌آورند. در دوره پس از جنگ نیز سرمایه‌گذاری همچنان ضعیف باقی می‌ماند (McKechnie et al., 2022). اوکراین (UNDP, 2024) و لیبی (OECD, 2016) در حال حاضر با چنین وضعیتی روبه‌رو هستند. تجربه یونیدو در حمایت از بنگاه‌های کوچک و متوسط در کشورهای درگیر منازعه و پسمانزعه نشان می‌دهد که این بنگاه‌ها برای حفظ پیوندهای خود در زنجیره‌های ارزش و دسترسی به بازارها با موانع عمده‌ای مواجه‌اند.



تشدید نابرابری‌های سرزمینی

منازعات بر تمامی مناطق یک کشور به یک اندازه اثر نمی‌گذارند. در عوض، معمولاً در محدوده‌های جغرافیایی مشخصی متمرکز می‌شوند؛ و برخی مناطق، اغلب مناطقی با اهمیت راهبردی یا اقتصادی، سهمی نامتناسب از تخریب و آوارگی را متحمل می‌شوند (برای مثال، Hao et al., 2025; UNIDO, 2026). بنابراین، احیای پسمانازه به پاسخ‌های سیاستی متفاوتی نیاز دارد؛ که متناسب با شرایط هر منطقه طراحی شده باشند.

به دلیل همین تفاوت جغرافیایی در شدت آثار منازعه، تصمیم‌های بنگاه‌ها درباره سرمایه‌گذاری و محل فعالیت نیز به شیوه‌های متفاوتی تحت تأثیر قرار می‌گیرند و اغلب به انتقال فعالیت از مناطق آسیب‌دیده منجر می‌شوند. این جابه‌جایی‌ها آثار عمیق، اما متفاوت و گاه متضادی بر ظرفیت‌های اقتصادی و پویایی‌های بازار کار در مناطق مبدأ و مقصد دارند. مناطق مبدأ با کاهش فعالیت‌های اقتصادی، نیروی کار در دسترس و درآمدهای حاصل از مالیات بر درآمد مواجه می‌شوند. در مقابل، مناطق مقصد ممکن است از افزایش فرصت‌های اقتصادی و سرمایه‌گذاری بهره‌مند شوند، اما هم‌زمان با چالش‌های اجتماعی، اقتصادی و زیست‌محیطی متعددی نیز روبه‌رو خواهند شد. اگرچه ورود درآمد و نیروی کار می‌تواند برای جوامع میزبان سودمند باشد، (اما) ورود بنگاه‌های جدید، بر منابع مالی این مناطق و توان آن‌ها برای ارائه خدمات ضروری به مردم و بنگاه‌ها فشار وارد می‌کند. در این مناطق، سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های حیاتی، لجستیک و دیگر خدمات صنعتی ضروری است؛ تا بنگاه‌های منتقل شده بتوانند به‌طور بهینه فعالیت کنند. در مقابل، مناطق مبدأ ممکن است تحت تأثیر عوامل غیراقتصادی با تضعیف شدید پایه مالیاتی، کاهش نیروی کار در دسترس و آسیب به ساختارهای صنعتی مواجه شوند. کاهش فعالیت بنگاه‌های کوچک و متوسط و تمرکز بخشی نیز ممکن است تولید، صادرات و درآمدها را بیش از پیش کاهش دهد (UNIDO, 2026).

ویژگی دیگر توزیع نابرابر، آثار منازعه آن است، که پایتخت‌ها و مناطق برخوردار از ارتباطات سیاسی معمولاً منابع بیشتری دریافت می‌کنند؛ درحالی‌که مناطق پیرامونی، نواحی خط مقدم و مناطقی که از گذشته به حاشیه رانده شده‌اند، روند احیای کندتری دارند. برای نمونه، شواهد مربوط به شرایط پسمانازه در خاورمیانه نشان می‌دهند که این بازسازی نامتوازن می‌تواند نارضایتی‌ها را تشدید کند، مشروعیت دولت را تضعیف سازد و راهبردهای ملی صنعتی را کم‌اثر کند (ISE, 2019). در بوسنی و هرزگوین، وجود نهادهای اداری متعدد با حوزه‌های مسئولیت هم‌پوشان که پس از جنگ ایجاد شدند، به تفاوت‌های چشمگیر میان مناطق از نظر کیفیت زیرساخت‌ها، ظرفیت اداری و شرایط بازار کار انجامید (World Bank, 2024). لبنان نیز الگوهای مشابهی را تجربه کرد؛ به‌گونه‌ای که در بازسازی، پایتخت به بهای کم‌توجهی به مناطق صنعتی شمال و جنوب کشور در اولویت قرار گرفت (ISE, 2019; Leenders, 2012).



اوکراین امروز با مخاطرات مشابهی روبه‌رو است؛ زیرا مناطق خط مقدم، با وجود بیشترین نیاز به بازسازی، از کمترین ظرفیت اداری برای مدیریت این نیازها برخوردارند (Coniglio et al., 2024). همچنین، درحالی‌که برخی مناطق برای جذب سرمایه‌گذاری‌های گسترده کمک‌دهندگان با دشواری مواجه‌اند، برخی دیگر توجه بین‌المللی کمتری دریافت می‌کنند (UNIDO, 2026).

این نابرابری‌های فضایی، زنجیره‌های تأمین داخلی را مختل می‌کنند، هزینه‌های لجستیک را افزایش می‌دهند و شکل‌گیری خوشه‌های صنعتی را تضعیف می‌سازند. اگر به آن‌ها رسیدگی نشود، ممکن است نابرابری‌های ساختاری را در بلندمدت تثبیت کنند؛ نابرابری‌هایی که به نوبه خود رقابت‌پذیری صنعت در سطح ملی را تضعیف می‌کنند.

نابرابری‌های اجتماعی، جنسیت و توسعه انسانی

منازعات موجب عقب‌گردهای بلندمدت در توسعه انسانی می‌شوند (برای مثال، Akresh et al., 2012; Gates et al., 2012; Kim and Conceição, 2010). مطالعات موردی مختلف، آثار منازعات، به‌ویژه منازعات طولانی‌مدت، بر فقر را نشان می‌دهند؛ موضوعی که به‌خصوص در آفریقا بررسی شده است (برای مثال، Ikejiaku, 2009; Nannyonjo, 2005). شواهد تجربی همچنین نشان می‌دهند که شدت بالای منازعه، افزون بر آثار آن بر رشد اقتصادی، امید به زندگی را کاهش داده و مدت تحصیل را کوتاه می‌کند (Vesco et al., 2025).

آموزش از موضوعاتی است که در فرایند احیا اهمیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا جمعیت جوانی که از آموزش کافی برخوردار نیست، شایستگی‌های لازم برای خارج کردن اقتصاد از تله‌های منازعه و توسعه‌نیافتگی را ندارد. در این زمینه، Brück و همکاران (۲۰۱۹) منازعه اسرائیل و فلسطین و آثار آن بر پیامدهای مختلف آموزشی دانش‌آموزان دبیرستانی فلسطینی در کرانه باختری را در جریان انتفاضه دوم بررسی کرده‌اند. نتایج نشان می‌دهند که منازعه موجب کاهش این موارد شده است: (۱) احتمال قبولی دانش‌آموزان در آزمون نهایی؛ (۲) مجموع نمرات آزمون؛ و (۳) احتمال پذیرش در دانشگاه.

آوارگی یکی دیگر از چالش‌های پایدار در بسیاری از شرایط پسا منازعه و از عوامل اصلی نابرابری‌های بلندمدت اجتماعی و اقتصادی است. جمعیت‌های بزرگ آوارگان داخلی اغلب برای دستیابی به اشتغال، مسکن و خدمات پایه با موانع جدی روبه‌رو هستند. برنامه توسعه ملل متحد (UNDP, 2008) نشان می‌دهد که چگونه کشورهایی مانند افغانستان، لیبی، رواندا و سودان، سال‌ها با جمعیت قابل‌توجهی از آوارگان داخلی مواجه بوده‌اند؛ که امکان بازگشت یا ادغام مجدد در فعالیت‌های اقتصادی را نداشته‌اند. شواهد سیرالئون و کوزوو نشان می‌دهند که فرایندهای ادغام مجدد کند هستند و به منابع فراوانی نیاز دارند؛ در عین حال، آوارگی شکاف‌های اجتماعی ماندگاری ایجاد می‌کند (Sperl and De Vriese, 2005).



در بوسنی و هرزگوین، آوارگی پس از جنگ به نابرابری‌های فضایی چشمگیری انجامید؛ زیرا برخی شهرداری‌ها شمار زیادی از آوارگان داخلی را پذیرفتند؛ بی‌آنکه از ظرفیت مالی و اداری لازم برای ارائه خدمات در چنین مقیاسی برخوردار باشند (World Bank, 2024). پویایی‌های مشابهی در اوکراین نیز دیده می‌شود؛ جایی که جنگ میلیون‌ها آواره داخلی بر جای گذاشته، ناهماهنگی‌های بازار کار را تشدید کرده و شکاف‌های سرزمینی را عمیق‌تر نموده است (Coniglio et al., 2024; UNIDO, 2023b). ارزیابی‌های زیست‌محیطی نیز نشان می‌دهند که آوارگی می‌تواند فشار بر زمین، آب و زیرساخت‌های شهری را افزایش دهد؛ و از این طریق، تأمین معیشت را بیش از پیش محدود کند (UNEP, 2007).

در نهایت، نابرابری‌های جنسیتی اغلب در جریان منازعه گسترش می‌یابند؛ و در دوره پسمانزعه نیز عمیقاً ریشه‌دار باقی می‌مانند. زنان غالباً با ناامنی اقتصادی بیشتر، افزایش بار مسئولیت‌های مراقبتی و کاهش دسترسی به فرصت‌های شغلی در پی تخریب زیرساخت‌های اجتماعی روبه‌رو می‌شوند (UNDP, 2008). برای نمونه، شواهد کمی در سودان نشان می‌دهند که مشارکت زنان در نیروی کار بسیار پایین است، شکاف‌های دستمزدی همچنان چشمگیرند و زنان در بخش‌های کم‌بهره‌ور گرفتار مانده‌اند (African Development Bank, 2020; Etang Ndip and Lange, 2019). به همین ترتیب، در مناطق آسیب‌دیده از منازعه در اوکراین، اگرچه مشارکت زنان در نیروی کار افزایش یافته است، (اما) از دست رفتن مشاغل در خدمات و صنایع سبک، سهم نامتناسبی از آسیب‌ها را بر آنان تحمیل کرده است؛ بخش‌هایی که جنگ به‌شدت آن‌ها را مختل کرده است (Korwatanasakul et al., 2024). رسیدگی به برخی از این چالش‌ها مستلزم رویکردی جامع است که تغییرات جمعیتی را در سراسر قلمرو کشور در نظر بگیرد (UNIDO, 2026).

تضعیف ظرفیت نهادی

منازعات، ناگزیر ظرفیت‌های نهادی را تضعیف می‌کنند؛ به‌ویژه زمانی که دولت‌ها مشروعیت خود را از دست می‌دهند. آنچه وضعیت را حساس‌تر می‌کند، این است که دستگاه اداری جدید نیز به‌طور طبیعی با چالش‌هایی بسیار پیچیده روبه‌رو می‌شود. وزارتخانه‌ها اغلب با کمبود نیروی انسانی، زیرساخت، تجهیزات و سامانه‌های اطلاعاتی کارآمد مواجه‌اند و انسجام لازم میان دستگاه‌ها نیز وجود ندارد (Collier, 2007; Coniglio et al., 2024; Korwatanasakul et al., 2024; UNDP, 2008; UNIDO, 2023b).

ضعف ظرفیت نهادی، هم دولت مرکزی و هم دولت‌های محلی را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد. در اوکراین، توان دولت‌های شهری برای مشارکت در برنامه‌ریزی، سیاست‌گذاری و تعیین جهت‌گیری‌های احیای صنعتی، هم به دلیل عوامل ساختاری پیش از جنگ و هم در اثر چالش‌های ناشی از تخریب و درگیری‌های جنگ جاری، به‌شدت محدود شده است (UNIDO, 2026). این سطح پایین ظرفیت، ناگزیر بر اثربخشی تلاش‌های



احیا اثر می‌گذارد. برای نمونه، تجربه بازسازی بوسنی و هرزگوین نشان می‌دهد که چگونه پراکندگی حکمرانی، روند احیا را کند کرد، به وضع مقررات ناسازگار و تداخل وظایف انجامید و هماهنگی میان کمک‌دهندگان را دشوار ساخت (World Bank, 2024).

کاستی‌های نظام‌های داده‌ای، این مشکلات را عمیق‌تر می‌کنند. مطالعه تشخیصی صنعتی یونیدو درباره سودان نشان می‌دهد که نبود آمار قابل‌اتکای صنعتی و تجاری، چگونه حتی سال‌ها پس از منازعه نیز مانع سیاست‌گذاری مبتنی بر شواهد می‌شود (UNIDO, 2021b). دولت‌ها بدون داده‌هایی درباره ظرفیت بخش‌ها، عملکرد بنگاه‌ها یا بازارهای کار، برای طراحی و اولویت‌بندی سیاست‌های صنعتی با دشواری روبه‌رو می‌شوند. در عین حال، منابع در دسترس برای بازسازی و بهبود نظام گردآوری داده‌های آماری نیز محدود است (Collier, 2007).

ضعف سازوکارهای مبارزه با فساد نیز اثربخشی نهادها را در دوره پسمانازعه بیش از پیش محدود می‌کند. هرچا نهادهای نظارتی، مؤسسات حسابرسی و سازوکارهای کنترل تدارکات به‌اندازه کافی توسعه نیافته باشند یا محل مناقشه سیاسی باشند، اعتماد کمک‌دهندگان کاهش می‌یابد؛ و تصمیم‌های سرمایه‌گذاری با احتیاط بیشتری اتخاذ می‌شوند. تجربه اوکراین این وضعیت را به‌روشنی نشان می‌دهد. (Kravchenko et al. (2023) استدلال می‌کنند که خطر فساد همچنان برنامه‌ریزی بازسازی را تضعیف می‌کند، فرایندهای تدارکات را منحرف می‌سازد و از اثربخشی اقدامات حمایتی در بخش صنعت می‌کاهد. مطالعه تشخیصی صنعتی یونیدو درباره اوکراین نیز بر کاستی‌های پایدار حکمرانی در این کشور تأکید دارد؛ و به آسیب‌پذیری‌های موجود در اجرای مقررات، نظام‌های بازرسی و تدارکات عمومی اشاره می‌کند (UNIDO, 2023b).

در همین حال، اصلاحاتی که در شرایط پسمانازعه ضرورت فراوان دارند، اغلب به دلیل چندپارگی سیاسی، تحمیل وظایفی فراتر از توان نهادها و منافع ریشه‌دار، متوقف می‌شوند؛ یا به‌کندی پیش می‌روند. این محدودیت‌ها، ظرفیت‌های کلی نظام نهادی را که پشتوانه سیاست‌گذاری به‌طور عام و حکمرانی توسعه صنعتی به‌طور خاص هستند، به‌شدت کاهش می‌دهند. (Collier (2007) تأکید می‌کند که دولت‌های پسمانازعه معمولاً با محدودیت‌های شدید ظرفیت مواجه‌اند و نمی‌توانند اصلاحات گسترده را هم‌زمان اجرا کنند. (Chauvet and Collier (2006) نیز استدلال می‌کنند که احتمال شکست اصلاحات در جایی بیشتر است که نهادها در ضعیف‌ترین وضعیت قرار دارند؛ و مشوق‌های سیاسی، بقای کوتاه‌مدت را بر نهادسازی بلندمدت مقدم می‌دارند. برنامه توسعه ملل متحد (UNDP, 2008) نیز در تأیید این بحث نشان می‌دهد که وزارتخانه‌ها در افغانستان، عراق و چند کشور پسمانازعه در آفریقا، زیر بار خواسته‌های رقیب کمک‌دهندگان قرار گرفته بودند؛ و ظرفیت لازم برای اجرای اصلاحات و برنامه‌های سیاستی منسجم را نداشتند. مشکلات مشابهی در بوسنی و هرزگوین نیز مشاهده شد؛ جایی که ساختارهای پراکنده حکمرانی، اصلاحات در زمینه تنظیم‌گری صنعتی، ترویج سرمایه‌گذاری و توسعه منطقه‌ای را کند کردند (World Bank, 2024).



مدیریت مرزها نیز یکی دیگر از گلوگاه‌های نهادی است. دستگاه‌های گمرکی در کشورهای پسمانزعه اغلب با فساد، کمبود منابع یا مناقشات سیاسی مواجه‌اند؛ وضعیتی که به تأخیرهای طولانی و هزینه‌های پیش‌بینی‌ناپذیر منجر می‌شود (USAID, 2009). این نااطمینانی‌ها، رقابت‌پذیری فعالیت‌های تجاری صادرات‌محور یا حساس به زمان را کاهش می‌دهند.

بی‌ثباتی و میراث اقتصاد جنگی

همان‌گونه که در بخش ۱-۲ بحث شد، در موارد متعددی کشورها در «تله‌های منازعه» گرفتار هستند؛ که خروج از آن‌ها به دلیل مشکلات ساختاری دشوار است. در چنین شرایطی، بی‌ثباتی ممکن است به وضعیت معمول تبدیل شود. در هر سناریوی پسمانزعه، رسیدگی به چنین مواردی از همه دشوارتر است. حتی در کشورهایی که در تله منازعه گرفتار نیستند نیز امنیت تا مدت‌ها پس از پایان درگیری‌ها شکننده باقی می‌ماند. بر اساس گزارش برنامه توسعه ملل متحد (UNDP, 2008)، حدود ۴۰ درصد کشورهایی که رشد اقتصادی در آن‌ها به‌طور ضعیفی احیا می‌شود، دوباره به منازعه بازمی‌گردند؛ به‌ویژه در شرایطی که رکود اقتصادی، بیکاری و نابرابری‌های حل‌نشده تداوم دارند.

بی‌ثباتی و خطر بروز منازعات جدید، امکان جذب سرمایه‌گذاری‌های لازم برای تضمین احیای اقتصادی را کاهش می‌دهند. اگر سرمایه‌گذاران بالقوه، وقوع منازعات و اختلال‌های آتی را محتمل بدانند، از سرمایه‌گذاری خودداری خواهند کرد. نبود سرمایه‌گذاری نیز به نوبه خود تاب‌آوری اقتصاد را کاهش می‌دهد (Mueller et al., 2017). این نااطمینانی همچنین افق سرمایه‌گذاری را کوتاه‌تر می‌کند و به‌جای سرمایه‌گذاری‌های صنعتی بلندمدت، مشوق مبادلات تجاری کوتاه‌مدت می‌شود.

ساختارهای اقتصادی‌ای که در دوران جنگ شکل گرفته‌اند، اغلب در زمان صلح نیز به حیات خود ادامه می‌دهند. گروه‌های مسلح، شبکه‌های قاچاق و نخبگان دوران جنگ که از رانت‌های غیرقانونی بهره‌مند بوده‌اند، معمولاً نفوذ خود را بر بازارها، مرزها یا جریان منابع حفظ می‌کنند (Collier, 2007). این کنشگران رقابت را تضعیف می‌کنند، مشوق‌ها را منحرف می‌سازند و ریسک‌های عملیاتی را افزایش می‌دهند. بنگاه‌هایی که در معرض اخاذی یا اخذ مالیات‌های غیررسمی قرار دارند، با هزینه‌های بالاتر و رقابت‌پذیری کمتر روبه‌رو می‌شوند. این وضعیت همچنین اعتبار اصلاحات سیاست صنعتی را تضعیف می‌کند. اصلاحاتی که به اجرای شفاف و پیش‌بینی‌پذیر وابسته‌اند.

مدیریت کمک‌های بین‌المللی: ظرفیت‌های اداری و ترتیب زمانی اقدامات

اگرچه کمک‌های بین‌المللی می‌توانند نقش مهمی در حمایت از بازسازی ایفا کنند، شواهد تجربی نشان می‌دهند که تفاوت در میزان کمک‌های خارجی دریافتی، در صورت دریافت کمک، تنها ۱۰ درصد از کل تفاوت در تعداد سال‌های لازم برای احیا را توضیح می‌دهد. این برآورد مربوط به



اقتصادهایی است که ظرف ۲۵ سال به طور کامل احیا شده‌اند (Kóczán and Chupilkin, 2022). افزون بر این، تجربه‌های اخیر نشان می‌دهند که حتی کشورهایی که از ورود حجم قابل توجهی از کمک‌ها بهره‌مند شده‌اند، ممکن است عملکرد اقتصادی ضعیفی داشته باشند. افغانستان و عراق از جمله این موارد بوده‌اند (Becker et al., 2022a).

ظرفیت‌های اداری داخلی نقشی تعیین‌کننده در استفاده مؤثر از کمک‌ها دارند (Kóczán and Chupilkin, 2022). همچنین، شواهد نشان می‌دهند که کمک‌های بین‌المللی، حتی زمانی که فراوان‌اند، اغلب از هماهنگی مناسبی برخوردار نیستند. مطالعات مربوط به کمک‌های فنی بین‌المللی به موازی‌کاری، ضعف نظارت و همسویی محدود با اولویت‌های ملی اشاره می‌کنند (Zalizniuk and Plaksun, 2025). این پراکندگی، بازسازی بلندمدت قابلیت‌های صنعتی را تضعیف می‌کند. از این منظر، کمک‌ها زمانی می‌توانند مؤثرتر باشند که هدایت و اختیار آن‌ها در دست نهادهای داخلی باشد؛ و دستگاهی مشخص مسئولیت اداره آن‌ها را بر عهده بگیرد. ترتیبی که از تشریفات اداری می‌کاهد و هماهنگی میان منابع مختلف کمک را تضمین می‌کند. تعیین ترتیبات روشن، مانند یک دوره فعالیت چندساله ازپیش تعیین‌شده، می‌تواند بودجه‌ریزی کارآمد، تجمع برنامه‌های مکمل و تأمین مالی بلندمدت‌تر سرمایه‌گذاری را امکان‌پذیر سازد؛ و هم‌زمان، پذیرش سیاسی راهبرد احیا را برای کمک‌دهندگان آسان‌تر کند (Becker et al., 2022b, 2022c).

اثر محدود کمک‌ها و تلاش‌های احیاء بر تاب‌آوری اقتصادی و صنعتی، به موانع سیستمی یا ساختاری پیش از منازعه نیز وابسته است. برای نمونه، شواهد مربوط به بازسازی و وکوار نشان می‌دهند که حتی بازسازی گسترده با تأمین مالی کمک‌دهندگان نیز نتوانست تولید صنعتی را احیا کند؛ زیرا بنگاه‌ها فاقد سرمایه در گردش، نیروی کار ماهر و شبکه‌های کارآمد تأمین‌کنندگان بودند (World Bank, 2024).

در این زمینه، ادبیات موجود همچنین نشان می‌دهد که اگر بخش بیشتری از کمک‌ها در ابتدای دوره پس از جنگ ارائه شود تا از کشور در سال‌های حساس این دوره حمایت کند، ممکن است اثربخشی بیشتری داشته باشد (Becker et al., 2022a). افزون بر این، استفاده از کمک‌های بلاعوض به جای وام می‌تواند رشد بدهی دولت را محدود کند (Becker et al., 2022b). این موضوع اهمیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا کشورهای پسمانزعه با فضای مالی بسیار محدودی روبه‌رو هستند.

رسیدگی به شکاف میان حجم منابع مالی موردنیاز برای بازسازی و نیازها و آهنگ احیای صنعت نیز به همان اندازه دشوار است. برای نمونه، وضعیت کنونی غزه نشان می‌دهد که در برخی موارد، منابع مالی لازم برای بازسازی بسیار بیشتر از کمک‌های بین‌المللی در دسترس است. چنین شرایطی ناگزیر مشارکت بخش خصوصی را می‌طلبد؛ مشروط بر آنکه بتوان سرمایه‌گذاری‌ها را جذاب و واجد شرایط دریافت تأمین مالی بانکی کرد (همچنین بنگرید به بخش ۱-۴).



با توجه به فاصله میان نیازها و منابع موجود، اولویت‌های سیاستی معمولاً بر کمک‌های بشردوستانه و بازسازی زیرساخت‌های حیاتی متمرکز می‌شوند. در نتیجه، بازسازی عملاً به مدیریت بحران تبدیل می‌شود. اگرچه این سرمایه‌گذاری‌ها در کوتاه‌مدت اهمیت حیاتی دارند، تجربه چندین کشور نشان می‌دهد که کمک‌ها و تلاش‌های معطوف به افزایش تاب‌آوری و امنیت اقتصاد در میان‌مدت و بلندمدت، اغلب به تعویق می‌افتند. برای نمونه، در لبنان، ورود گسترده منابع مالی خارجی به بازسازی زیرساخت‌ها انجامید؛ اما اثر محدودی بر رقابت‌پذیری صنایع کارخانه‌ای داشت؛ وضعیتی که پراکندگی سیاست‌گذاری و نبود راهبردی یکپارچه برای صنعت نیز در آن نقش داشتند (Makdisi and Soto, 2020). بنابراین، در بسته‌های کمک بین‌المللی در اختیار کشورهای پسمانزعه، در کنار نیازهای فوری بشردوستانه و بازسازی زیرساخت‌ها، آغاز برنامه‌ریزی توسعه میان‌مدت و بلندمدت نیز باید به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های کلیدی در نظر گرفته شود.

۲-۳- بهره‌گیری از فرصت‌های پسمانزعه

با وجود محدودیت‌های جدی در دوران پسمانزعه، این دوره‌ها ممکن است فرصت‌های زمانی محدودی برای نوسازی نهادی، تحول صنعتی و تنوع‌بخشی اقتصادی فراهم کنند. با این حال، باید توجه داشت که این فرصت‌ها به‌خودی‌خود از فرایند احیا پدید نمی‌آیند؛ و معمولاً تنها در شرایط سیاسی، نهادی و اقتصادی مشخصی تحقق می‌یابند. تجربه تاریخی نشان می‌دهد که شمار اندکی از کشورها توانسته‌اند از دوره احیا برای نوسازی استفاده نموده و به بازسازی ساختارهای موجود بسنده نکنند؛ درحالی‌که بسیاری دیگر حتی برای فراتر رفتن از احیای خدمات پایه نیز با دشواری روبه‌رو بوده‌اند (Collier, 2007; Cramer, 2006; Devarajan and Mottaghi, 2017; UNDP, 2008). این وضعیت به‌ویژه در اقتصادهای توسعه‌نیافته‌ای مشهود است که در تله‌های منازعه گرفتار مانده‌اند.

بخش‌های پیش رو، مهم‌ترین فرصت‌هایی را جمع‌بندی می‌کنند که در ادبیات شناسایی شده‌اند؛ و مطالعات موردی کشورهای پسمانزعه، از جمله بوسنی و هرزگوین، موزامبیک، رواندا و اوکراین، وجود آن‌ها را نشان داده‌اند.

پیوندهای تجاری جدید و تنوع‌بخشی صادراتی

بازسازی فرصتی برای کشورهاست تا روابط تجاری منطقه‌ای و جهانی خود را بر مبنای راهبردی‌تر و متنوع‌تر، از نو برقرار کنند. در جریان بازسازی، می‌توان کریدورهای تجاری ایجاد کرد، اصلاحات گمرکی را به اجرا گذاشت و زیرساخت‌ها و خدمات لجستیکی را ارتقا داد. اقداماتی که ادغام بنگاه‌ها در بازارهای منطقه‌ای را بهبود می‌بخشند (Djankov et al., 2006; USAID, 2009). مطالعات موردی نشان می‌دهند که احیای



زیرساخت‌های فرامرزی و مسیرهای تجاری می‌تواند از زنجیره‌های ارزشی حمایت کند که پیش‌تر دچار گسست یا اختلال شده بودند (Del Castillo, 2008; ISE, 2019; Tzifakis and Tsardanidis, 2006).

دوره بازسازی پسمانزعه همچنین می‌تواند فرصت‌های تازه‌ای برای تنوع‌بخشی صادراتی فراهم کند. نمونه‌های رواندا و موزامبیک نشان می‌دهند که چگونه دوره‌های پس از جنگ، به دولت‌ها امکان دادند بخش‌های صادراتی را ارتقا دهند؛ و فناوری‌های جدید فرآوری را متناسب با تقاضای جهانی به کار گیرند (UNDP, 2008). به‌طور مشخص، ارتقای بخش قهوه در رواندا و اصلاحات صنعتی در موزامبیک نشان می‌دهند که دولت‌ها چگونه از بازسازی برای سوق دادن ساختار صادرات به سوی فعالیت‌هایی با ارزش بالاتر و توان رقابت در بازارهای جهانی استفاده نمودند (Hanlon, 2005; UNDP, 2008).

جوامع مهاجر مقیم خارج نیز می‌توانند با انتقال مهارت‌ها، شبکه‌های ارتباطی، شناخت بازارهای بین‌المللی و الگوهای جدید کسب‌وکار، این فرصت‌ها را تقویت نموده و به ایجاد بنگاه‌ها و ارتقای صادرات یاری برسانند (Asare, 2025; Kravchenko et al., 2023; Maimbo and Ratha, 2005; UNDP, 2008). برای نمونه، در سومالی‌لند، کارآفرینان مهاجری که به کشور بازگشتند، نقشی محوری در احیای صنعت صادرات دام و تأسیس بنگاه‌های جدید خدماتی و تجاری ایفا کردند. این تجربه نشان می‌دهد که مهارت‌ها و شبکه‌های ارتباطی خارج از کشور چگونه می‌توانند به بازسازی اقتصادی پس از منازعه شتاب ببخشند (Ahmed, 2000).

نوسازی و جهش فناورانه

بازسازی پسمانزعه، فرصتی کم‌نظیر فراهم می‌کند که زیرساخت‌ها و ساختارهای تولیدی نوسازی شوند؛ نه آن‌که صرفاً نظام‌های پیش از منازعه دوباره ساخته شوند. Udomsaph (۲۰۲۳) نشان می‌دهد که اگرچه منازعه می‌تواند به فعالیت اقتصادی آسیب برساند، در عین حال ممکن است محرک نوآوری باشد و راه را برای ابتکارهای تازه و جسورانه در جهت رشد باز کند؛ زیرا مواجهه با تخریب زیرساخت‌ها و اختلال در فعالیت کسب‌وکارها، به خلاقیت و نوآوری نیاز دارد. منازعه همچنین می‌تواند الهام‌بخش راه‌حل‌ها و ایده‌های جدید باشد؛ و نوآوران فرایندهای تولید و کسب‌وکار، حتی در خشونت‌بارترین محیط‌ها نیز می‌توانند مشاغل باکیفیت ایجاد کنند.

ادبیات موجود تأکید می‌کند که آغاز بازسازی از سطحی پایین‌تر، به دولت‌ها امکان می‌دهد فناوری‌های نوین، زیرساخت‌های کارآمد از نظر مصرف انرژی، مدیریت دولتی دیجیتال و فرایندهای صنعتی نوآورانه را با سرعت بیشتری به کار گیرند (Anand, 2009; David et al., 2011; Estache, 2007; UNDP, 2008). برای نمونه، در موزامبیک، بازسازی پس از جنگ، نصب سامانه‌های نوین تر تولید و انتقال برق را تسهیل



کرد؛ و از این طریق، به گسترش دسترسی به برق و افزایش قابلیت اتکای فعالیت‌های صنعتی کمک نمود (UNDP, 2008). در بوسنی و هرزگوین نیز بازسازی شبکه‌های حمل‌ونقل و انرژی پس از جنگ، با استانداردهای فنی بالاتر از زیرساخت‌های پیش از منازعه انجام شد؛ و مبنای توسعه صنعتی آینده را دگرگون کرد (World Bank, 2024). یونیدو (UNIDO, 2026) نشان می‌دهد که اگرچه زیرساخت‌های حیاتی اوکراین، از جمله در حوزه انرژی و حمل‌ونقل، خسارات قابل توجهی دیده‌اند، کاستی‌های اساسی در طراحی و وضعیت این زیرساخت‌ها حتی پیش از جنگ نیز وجود داشته است. بنابراین، بازسازی فرصتی فراهم می‌کند تا مشکلات ناشی از سال‌ها کمبود سرمایه‌گذاری و فرسودگی نظام‌ها، در راستای خواست کشور برای احیای سبز، برطرف شوند (UNIDO, 2026).

تحلیل‌های اخیر درباره اوکراین همچنین بر فرصت‌های ایجاد زیست‌بوم‌های نوین نوآوری، تقویت نهادهای تحقیق و توسعه و پیوند دادن بنگاه‌های محلی با شبکه‌های شرکت‌های پیش‌تاز جهانی، از طریق انتقال فعالیت‌های تولیدی به کشورهای دوست و مشارکت‌های راهبردی، تأکید دارند (Reznikova et al., 2025). نمونه‌های مشخص در دیگر کشورهای پسمانزعه نشان می‌دهند که پیمودن چنین مسیرهایی امکان‌پذیر است: در رواندا، ارتقای بخش قهوه به تولیدکنندگان امکان داد وارد زنجیره‌های ارزش جهانی با ارزش بالا شوند؛ که شرکت‌هایی مانند استارباکس و ایلی را تأمین می‌کنند. در بوسنی و هرزگوین نیز شماری از تولیدکنندگان قطعات خودرو با موفقیت به شبکه‌های تأمین اروپایی پیوستند؛ از جمله تأمین‌کنندگان رده دوم مرتبط با مرسدس بنز (UNDP, 2008; World Bank, 2024).

تحول دیجیتال نیز می‌تواند به ارتقای صنعتی شتاب ببخشد؛ زیرا استقرار حکمرانی الکترونیکی، سامانه‌های دیجیتال صدور مجوز و ابزارهای پایش سرمایه‌گذاری را امکان‌پذیر می‌کند؛ که هزینه‌های مبادله را کاهش می‌دهند (Shandova et al., 2025). برای نمونه، تیمور شرقی^۷ از دوره بازسازی پسمانزعه برای ایجاد نظام کاملاً دیجیتال ثبت احوال و شبکه‌های مخابراتی نوین استفاده کرد؛ و به این ترتیب توانست بدون گذر از مرحله سامانه‌های قدیمی آنالوگ، مستقیماً به فناوری‌های جدیدتر دست یابد (UNDP, 2008). افغانستان نیز با حمایت کمک‌دهندگان، مدیریت دیجیتال زمین و اصلاحات مدیریت مالی عمومی را به اجرا گذاشت. اقداماتی که در دوره ابتدایی بازسازی، شفافیت را افزایش داده و موانع اداری را کاهش دادند (USAID, 2009).

⁷ Timor-Leste



این فرصت، صنعتی شدن سبز را نیز دربرمی گیرد. بازسازی امکان می دهد استانداردهای زیست محیطی، سامانه های انرژی تجدیدپذیر و زیرساخت های تاب آور در برابر تغییرات اقلیمی در فرایند بازسازی گنجانده شوند؛ و از این طریق، رقابت پذیری صنعتی تقویت و آسیب پذیری بلندمدت کاهش یابد. این خواست برای احیای سبز در اولویتهای سیاستی اوکراین برای دوره پسانزاعه نیز آشکار است (UNIDO, 2024).

تقاضای صنعتی ناشی از بازسازی

بازسازی، تقاضایی فوری و مستمر برای مصالح ساختمانی، فلزات، محصولات مهندسی، خدمات لجستیکی و تولیدات صنعتی مرتبط با مسکن ایجاد می کند (Carbonnier, 1998, 2003). این جهش تقاضا می تواند به موتور محرک فعالیت صنعتی داخلی تبدیل شود. شواهد بازسازی کرواسی نشان می دهند که تقاضا برای سیمان، محصولات چوبی و مصنوعات فلزی، به طور طبیعی بازارهایی برای تولیدکنندگان داخلی ایجاد کرد (World Bank, 2024).

Coniglio et al (۲۰۲۴) نیز یافته های مشابهی درباره اوکراین ارائه می کنند و بر ضرایب فزاینده بزرگ در کوتاه مدت در صنایع تولیدی مرتبط با ساخت و ساز تأکید دارند. این آثار به کشورهای محدود نمی شوند که پیش از منازعه از صنایع کارخانه ای قابل توجهی برخوردار بوده اند؛ هرچند در دیگر کشورها احتمالاً دامنه اثرگذاری کمتر است. برای نمونه، برخی شواهد نشان می دهند که در اقتصادهای کمتر صنعتی شده ای مانند موزامبیک، بازسازی موجب رونق تولید محلی نهاده های پایه ساختمانی، تولید صنعتی در مقیاس کوچک و طرح های عمرانی عمومی کاربر شد (UNDP, 2008). در کشورهای برخوردار از منابع فراوان، مانند آنگولا یا سودان جنوبی، تقاضای ناشی از بازسازی عمدتاً ساخت و ساز، لجستیک و خدمات پیمانکاری فرعی را تقویت می کند، نه صنایع کارخانه ای را (Carbonnier, 2003; UNDP, 2008). در مجموع، این شواهد نشان می دهند که در نبود پایه تولید صنعتی قابل توجه، بازسازی احتمالاً در بخش ساخت و ساز بیش از صنایع کارخانه ای اشتغال ایجاد می کند.^۸

با توجه به کاربر بودن شماری از صنایع کارخانه ای، انتقال نیروی کار از اقتصادهای جنگی به این صنایع می تواند سازوکاری مؤثر برای برچیدن ساختارهای اقتصادی غیرقانونی، ایجاد منافع حاصل از صلح و تقویت رقابت پذیری و تاب آوری بلندمدت باشد. به ویژه در مواردی که منابع طبیعی

^۸ در عین حال، طرح های بزرگ عمرانی عمومی، برنامه های زیرساختی و پروژه های بازسازی به سرعت اشتغال ایجاد می کنند؛ از جمله برای نیروی کار کم مهارت؛ و از این طریق، به ادغام مجدد و ثبات کمک می کنند (Forman and Patrick, 2000; UNDP, 2008; USAID, 2009).



عامل محرک منازعه‌اند (که از انگیزه‌های رایج منازعات است)، صنعتی‌شدن و تنوع‌بخشی می‌توانند ابزارهای مؤثری برای کاهش وابستگی به منابع طبیعی و تثبیت اوضاع کشور باشند.

بازآرایی جغرافیایی

همان‌گونه که در بخش ۳-۱ بحث شد، منازعات اغلب از طریق تغییر ترکیب جمعیت و نیروی کار، تخریب شبکه‌های زیرساختی و ایجاد شبکه‌های جدید و تغییر توزیع فضایی ساختارهای تولید، به نابرابری‌های سرزمینی شکل تازه‌ای می‌دهند. از این رو، مرحله بازسازی فرصتی برای بازآرایی استقرار صنایع فراهم می‌کند؛ برای مثال، از طریق توسعه کریدورهای اقتصادی جدید و ایجاد خوشه‌های صنعتی در مناطقی که تاب‌آوری بیشتری داشته و از نظر راهبردی مناسب‌ترند. در بوسنی و هرزگوین، برای نمونه، بازسازی کریدورهای حمل‌ونقل و شکل‌گیری الگوهای جدید سکونت، جغرافیای صنعت را تغییر داده و فرصت‌هایی برای توسعه خوشه‌ها و رشد متوازن‌تر مناطق ایجاد کرده است (Tzifakis, 2013; World Bank, 2024). در اوکراین و دیگر اقتصادهای آسیب‌دیده از منازعه نیز بازسازی زیرساخت‌های حمل‌ونقل، انرژی و لجستیک، فرصتی برای طراحی مناطق صنعتی، مراکز لجستیکی و کریدورها فراهم می‌کند؛ که با الزامات زنجیره‌های ارزش نوین و کاهش ریسک همسو باشند (Coniglio et al., 2024).

فرصت‌های اصلاحات نهادی

ممکن است میراث منازعه، اصلاحات نهادی را در دوره پسامنازعه متوقف کند (بنگرید به بخش ۳-۱). با این حال، گذارهای پسامنازعه می‌توانند فضای سیاسی لازم را برای اصلاحاتی باز کنند که پیش‌تر متوقف شده یا با مقاومت روبه‌رو بوده‌اند. نخبگان، منافع ریشه‌دار در دستگاه اداری و شبکه‌های رانت‌جویی اغلب در جریان منازعه تضعیف می‌شوند، درحالی‌که انتظارات عمومی برای تغییر افزایش می‌یابد (Collier, 2007; Patrick and Brown, 2007; UNDP, 2008). این وضعیت فرصت‌هایی برای اصلاح نهادها، تقویت مدیریت دولتی، نوسازی چارچوب‌های تنظیم‌گری و بازسازی نهادهای استاندارد، دستگاه‌های ترویج سرمایه‌گذاری و نهادهای نوآوری فراهم می‌کند. برنامه توسعه ملل متحد (UNDP, 2008) یادآور می‌شود که دولت‌هایی که از منازعه بیرون می‌آیند، اغلب برای دوره‌ای کوتاه از مشروعیت بیشتری برخوردار می‌شوند. در این دوره، یکپارچه‌کردن وظایف و اختیارات پراکنده، ساده‌سازی رویه‌های اداری و ایجاد سازوکارهای جدید هماهنگی آسان‌تر می‌شود. تجربه‌های پسامنازعه در خاورمیانه و شمال آفریقا نشان می‌دهند که دوره‌های بازسازی می‌توانند زمینه‌ساز اصلاح حکمرانی، بهبود نظام‌های تدارکات و هماهنگی مؤثرتر میان وزارتخانه‌ها باشند (ISE, 2019; Makdisi and Soto, 2020). نمونه‌های موزامبیک و رواندا نیز نشان می‌دهند



که بازسازمان‌دهی هدفمند دستگاه اداری و ساده‌سازی مقررات، به بازسازی اعتماد و حمایت از احیای اولیه بخش خصوصی کمک کرده‌اند (UNDP, 2008).

اصلاحات معمولاً زمانی بیشترین اثربخشی را دارند که با اولویت‌های روشن بازسازی، کمک‌های فنی مورد حمایت کمک‌دهندگان و چارچوب‌های برنامه‌ریزی ملی همراه شوند؛ چارچوب‌هایی که به همسویی وزارتخانه‌ها و کاهش موازی‌کاری نهادی کمک می‌کنند. شواهد تاریخی نیز حاکی از آن‌اند که در دوره بازسازی پس از جنگ، امکان سیاسی اجرای اصلاحات عمیق نهادی، از جمله تغییرات گسترده در چارچوب‌های سیاست صنعتی، بیش از سایر دوره‌هاست (Eichengreen, 2006; Kravchenko et al., 2023). برای نمونه، در بوسنی و هرزگوین، بیش از دو دهه بازسازی و حمایت خارجی به همسویی تدریجی با استانداردهای تنظیم‌گری اروپا کمک کرده است. این تجربه نشان می‌دهد که تداوم همکاری و حمایت می‌تواند به تحولی پایدار در نهادها بینجامد (World Bank, 2024).

۳-۳- تعیین شرایط و اولویت‌های سیاست صنعتی برای احیا

ارائه تصویری کلی از کشورهای درگیر منازعه و پسمانزعه و تعمیم ویژگی‌های آن‌ها کار ساده‌ای نیست؛ از این‌رو، ضروری است عوامل خاص هر کشور و شرایط آن در نظر گرفته شوند. با این‌حال، همان‌گونه که در بخش‌های ۱-۳ و ۲-۳ مرور شد، ادبیات موجود از ویژگی‌ها، چالش‌ها و فرصت‌های مشترکی در این کشورها حکایت دارد.

این ادبیات همچنین نشان می‌دهد که اولویت‌های سیاستی در دوره پسمانزعه باید بر به‌حداقل‌رساندن خطر تکرار منازعه، احیای معیشت، بازسازی اعتماد به نهادها، تقویت تاب‌آوری و امنیت اقتصادی و ارائه خدمات ضروری متمرکز شوند (Collier, 2007; Makdisi and Soto, 2020; UNDP, 2008). برای تأمین امنیت اقتصادی و به جریان انداختن دوباره رشد، ایجاد اشتغال و تشویق سرمایه‌گذاری مولد باید در قانون اولویت‌های سیاستی قرار گیرند (Makdisi and Soto, 2020; UNDP, 2008). همان‌گونه که در بخش ۱-۳ بحث شد، در بیشتر کشورهای پسمانزعه، ضعف‌های ساختاری دیرپا موجب شده بودند اقتصاد پایین‌تر از ظرفیت بالقوه خود فعالیت کند؛ و بدین ترتیب، زمینه بی‌ثباتی فراهم شود. اهمیت این ضعف‌های ساختاری از خودِ تخریب‌های دوران جنگ بیشتر است. بنابراین، سیاست صنعتی پس از جنگ باید هم به نیازهای بازسازی پاسخ دهد و هم به مسائل عمیق‌تری بپردازد که پیش از منازعه وجود داشته‌اند؛ تا از این طریق، زمینه سرمایه‌گذاری مولد، ایجاد اشتغال و تنوع‌بخشی فراهم شود. از این‌رو، تدوین سیاست صنعتی باید مجموعه‌ای از محدودیت‌های ساختاری پیش از منازعه و نیازهای فوری بنگاه‌ها برای احیا را در نظر بگیرد؛ و هم‌زمان، با اقدامات بخش عمومی در حوزه‌های پشتیبان، مانند آموزش، نوآوری، ترویج صادرات و جذب سرمایه‌گذاری، هم‌افزایی ایجاد کند.



جدول ۲، بر اساس یافته‌های حاصل از مرور ادبیات در بخش‌های ۱-۳ و ۲-۳، مهم‌ترین فرصت‌های صنعتی در کشورهای درگیر منازعه و پسمانزعه را جمع‌بندی می‌کند، اولویت‌های سیاستی هر یک را مشخص می‌سازد و امکان اجرای سیاست صنعتی را در هر دو وضعیت ارزیابی می‌کند. همان‌گونه که جدول نشان می‌دهد، کشورها در جریان منازعه درگیر رسیدگی به بحران‌های فوری هستند. (در این شرایط) تولید صنعتی کاهش یافته و اغلب برای تداوم جنگ تغییر جهت می‌دهد؛ در نتیجه، مجالی برای اهداف سیاست صنعتی باقی نمی‌ماند. محدودیت ظرفیت‌های اداری و مالی دولت، پایین بودن اعتماد سرمایه‌گذاران و بی‌ثباتی، مانع سیاست‌گذاری صنعتی می‌شوند. افزون بر این، تخریب زیرساخت‌ها و اختلال در بازارهای کار می‌توانند تمامی مداخلات سیاست صنعتی را بی‌اثر سازند. به دلیل چالش‌های ناشی از منازعه، اولویت‌های سیاستی در این شرایط ناگزیر متفاوت هستند.

در مقابل، اقتصادهای پسمانزعه با تغییراتی بنیادین همراه‌اند. هدف کلی آن است که کشور به وضعیت پیش از منازعه بازنگردد؛ وضعیتی که اغلب با مشکلات ساختاری و توسعه‌نیافتگی همراه بوده است. در عوض، دوره پسمانزعه به‌عنوان زمانی برای نوسازی، مدرن‌سازی و گسست از گذشته در نظر گرفته می‌شود. از منظر فرصت‌های صنعتی، این دوره امکان جهش و نوسازی را، از جمله از طریق راه‌حل‌های دیجیتال و سبز، فراهم می‌کند. جابجایی بنگاه‌ها در جریان منازعه نیز این پرسش را پیش می‌کشد که مناسب‌ترین محل استقرار کسب‌وکارهای جدید کجاست. در نهایت، مداخلات پسمانزعه و توجه کمک‌دهندگان می‌تواند نیروی محرکی برای رسیدگی به مسائل ساختاری دیرپا، مانند وابستگی بیش از حد به منابع طبیعی و ضرورت تنوع‌بخشی صادراتی، ایجاد کند.

در چنین شرایطی، مجموعه‌ای از اولویت‌های سیاست صنعتی برجسته می‌شوند. اولویت‌هایی که بیش از دیگر موارد قابلیت تعمیم دارند، عبارت‌اند از: (۱) بازسازی ظرفیت نهادی برای سیاست‌گذاری صنعتی؛ (۲) جذب سرمایه‌گذاری، از جمله سرمایه‌گذاری خارجی، برای بازسازی و احیای صنعتی؛ (۳) توسعه فعالیت‌های تولید صنعتی، به‌ویژه در صنایع کاربر که می‌توانند اشتغال بخش بزرگی از جمعیت، از جمله افراد دارای تحصیلات کمتر و آوارگان داخلی، را تأمین کنند؛ و (۴) شتاب‌بخشیدن به تنوع‌بخشی صادراتی به‌عنوان راهی برای تقویت تاب‌آوری و کاهش وابستگی به منابع طبیعی؛ منابعی که اغلب از عوامل بروز منازعه و شکل‌گیری تله‌های منازعه‌اند.

در پیگیری این اهداف، باید به استفاده از راه‌حل‌ها و فناوری‌های نوین، مانند نوآوری‌های جدید دیجیتال و سبز، و بهره‌گیری از تقاضای ناشی از بازسازی توجه شود؛ موضوعی که در بخش ۲-۳ نیز مطرح شد. در زمینه راه‌حل‌های سبز، همچنین باید توجه داشت که برنامه‌های سازگاری با تغییرات اقلیمی و کاهش آن‌ها ممکن است برای کشورهای «حساس به اقلیم» اهمیت ویژه‌ای داشته باشند. کشورهایی که تغییرات اقلیمی، به‌ویژه از طریق محدود شدن دسترسی به آب، کاهش زمین‌های قابل کشت، بالآمدن سطح دریاها یا گسترش بیابان‌زایی، ممکن است به افزایش منازعات در آن‌ها بینجامد.



با توجه به محدود بودن فرصت‌های صنعتی و پایین‌تر بودن امکان اجرای سیاست صنعتی در کشورهای درگیر منازعه (همان‌گونه که در جدول ۲ نشان داده شد) ادامه این مقاله بر شرایط پسمانازعه متمرکز خواهد بود. این انتخاب همچنین با راهبرد یونیدو هم‌خوان است (UNIDO, 2021a). با این حال، توجه به این نکته اهمیت دارد که دولت‌ها می‌توانند (و در بیشتر موارد چنین نیز می‌کنند) پیش از پایان منازعه، برنامه‌ریزی برای راهبردهای سیاست صنعتی را آغاز کنند؛ تا به محض مساعدتر شدن شرایط، برای اجرای آنها آماده باشند. این امر به‌ویژه زمانی مصداق دارد که انتظار رود دولت حتی پس از پایان منازعه نیز از مشروعیت برخوردار باشد، توجه اهداکنندگان در سطح بالایی قرار داشته باشد و عوامل ژئوپلیتیکی نیز انگیزه بیشتری برای سرمایه‌گذاری ایجاد کنند. تا اندازه‌ای، شرایط کنونی اوکراین چنین وضعیتی دارد؛ اما نمونه‌های مشابهی در گذشته نیز وجود داشته‌اند، از جمله کویت (Bakarat and Skelton, 2014). برخی استدلال کرده‌اند که بهترین زمان برای برنامه‌ریزی بازسازی، همان دوران جنگ است؛ زیرا در این صورت کشور می‌تواند پس از پایان منازعه، با آمادگی بیشتری وارد فرایند بازسازی سریع‌تر شود (Barakat, 2010). بدیهی است که امکان تحقق چنین رویکردی به ویژگی‌های خاص هر منازعه، از جمله شدت آن و نتیجه‌ای که برای آن انتظار می‌رود، بستگی دارد.

جدول ۲ | شرایط منازعه و پسمانازعه: اولویت‌های سیاستی و امکان‌پذیری اجرای سیاست صنعتی

وضعیت	فرصت‌های صنعتی	امکان اجرای سیاست صنعتی	اولویت‌های سیاست صنعتی
منازعه	محدود: - کاهش تولید صنعتی - تغییر کاربری خطوط تولید برای تداوم درگیری‌ها - چالش‌های مربوط به زیرساخت‌ها، نیروی کار، مهارت‌ها و فضای مالی دولت	پایین، به دلایل زیر: - ضرورت رسیدگی به بحران‌های فوری - محدودیت ظرفیت‌های اداری و مالی دولت - ضعف اعتماد سرمایه‌گذاران - بی‌ثباتی	تغییر جهت تولید برای اهداف دفاعی یا تداوم درگیری‌ها
پسمانازعه	بالقوه قابل توجه: - جهش (همچنین در حوزه‌های دیجیتال و سبز) - بهره‌گیری از بازارهای جغرافیایی تولید - تنوع‌بخشی صادراتی - بهره‌گیری از تقاضای ناشی از بازسازی	متوسط، به دلایل زیر: - فرصت اجرای اصلاحات و رفع مشکلات ساختاری - توجه کمک‌دهندگان - ضرورت بازسازی ظرفیت‌های سیاست‌گذاری	- بازسازی ظرفیت نهادی برای سیاست‌گذاری صنعتی - جذب سرمایه‌گذاری‌های (خارجی) برای بازسازی و احیا - توسعه صنایع کاربر برای جمعیتی که در شرایط اقتصادی بسیار دشوار قرار دارد - شتاب‌بخشیدن به تنوع‌بخشی صادراتی

منبع: تدوین نویسنده‌گان.



فصل بعد به اصول و اولویت‌های سیاست‌گذاری صنعتی در شرایط پسمنازه خواهد پرداخت.



۴- سیاست صنعتی برای احیای صنعتی

همان گونه که در بخش ۳-۳ بحث شد، بیشتر کشورهای درگیر منازعه مجال اندکی برای اجرای راهبردهای جامع صنعتی دارند. اما پس از برقراری آتش بس، تمایل به سرمایه گذاری، احتمال موفقیت پروژه های صنعتی و اثربخشی سیاست های صنعتی افزایش می یابد. در واقع، کشورهای پسمانزعه فرصت دارند اصلاحات را به اجرا بگذارند و مشکلات ساختاری را برطرف کنند؛ و همزمان، توجه کمک دهندگان را، که اغلب قابل توجه است، به خود جلب کنند. در عین حال، احیای اقتصادی برای از سرگیری رشد و جلوگیری از بی ثباتی بیشتر، ضرورتی فوری دارد. به همین دلیل، این فصل بر کشورهای پسمانزعه متمرکز است. ابتدا اصول کلی سیاست گذاری صنعتی را بیان می کند؛ و سپس به اولویت های سیاستی مشخص شده در جدول ۲ می پردازد. برای این منظور، نمونه هایی ارائه می شوند که نشان می دهند ابزارهای مشخص سیاست صنعتی، با هدف گیری اهداف یادشده، چگونه از احیای صنعتی حمایت کرده اند.

۴-۱- اصول کلی سیاست گذاری صنعتی در کشورهای پسمانزعه

سیاست صنعتی: سیاستی که باید از آن نام برد

سیاست صنعتی دوره های مختلفی را پشت سر گذاشته است. این سیاست که زمانی «سیاستی بود که نباید از آن نام برد» (Cherif and Hasanov, 2019)، اکنون، حتی در شکل فعال تر خود، به طور گسترده پذیرفته شده است (برای مثال، Aiginger and Rodrik, 2020; Chang and Andreoni, 2020; Juhász et al., 2024). همچنین، این واقعیت بیش از پیش به رسمیت شناخته می شود که کشورها در تمامی مناطق جغرافیایی و سطوح درآمدی از ابزارهای سیاست صنعتی استفاده می کنند (Juhász et al., 2022; Terzi et al., 2022). این تحول برای کشورهای پسمانزعه خبر خوبی است؛ زیرا فضای کنونی مساعد است و بعید است حمایت کمک دهندگان در این حوزه نامناسب تلقی شود. اهمیت سیاست های صنعتی فعال در چندین کشور پسمانزعه نیز نشان داده شده است. برای نمونه، تجربه کوزوو نشان می دهد که الگوهای «دولت حداقلی» که از بیرون تحمیل می شوند، مجالی برای سیاست صنعتی پیش دستانه باقی نمی گذارند و روند احیا را کند می کنند (Uberti, 2014). ملاحظات مشابهی درباره دیگر کشورهای بالکان غربی نیز مطرح شده است (Jovanović and Vujanović, 2023).

پرهیز از اجرای پیای سیاست ها و اهمیت شرایط بسترساز



بخشی از ادبیات احیای پسمانزعه نشان می‌دهد که به دلیل وجود چالش‌های متعدد و هم‌زمان، به‌ویژه محدودیت ظرفیت‌های مالی و اداری، تعیین نوعی تقدم و تأخر در اجرای سیاست‌ها ضروری است (برای مثال، Fukuyama, 2004; World Bank, 2003). کشورهای مختلفی از این رویکرد پیروی کرده‌اند. برای نمونه، در بازسازی بوسنی و هرزگوین می‌توان دو مرحله را از هم متمایز کرد. در مرحله نخست، احیای زیرساخت‌ها، برقراری مجدد خدمات عمومی و ایجاد چارچوبی قابل‌دوام برای اقتصاد کلان در اولویت قرار گرفت. مرحله دوم به خصوصی‌سازی و مقررات‌زدایی اختصاص داشت؛ و مجموعه‌ای از اهداف دیگر، مانند تقویت حکمرانی، احیای خدمات اجتماعی و اصلاح نظام‌های مالی دولت، پولی و مالیاتی، نیز در کنار آن دنبال می‌شد (Tzifakis and Tsardanidis, 2006).

در مقابل، برخی استدلال کرده‌اند که باید از مقید کردن سیاست‌ها به ترتیبی سخت‌گیرانه در اجرا پرهیز کرد؛ زیرا راهبردهای اقتصادی و صنعتی می‌توانند منافع حاصل از صلح را ایجاد کنند و تاب‌آوری و ثبات آینده را، به‌ویژه در شرایط تکرار منازعه، تقویت سازند (برای مثال، del Castillo, 2016; Langer and Brown, 2016). خطر دیگر آن است که این تقدم و تأخر در اجرای سیاست‌ها، مجالی برای یک راهبرد بلندپروازانه سیاست صنعتی باقی نگذارد؛ همان‌گونه که در بوسنی و هرزگوین رخ داد (Tzifakis and Tsardanidis, 2006).

در حوزه سیاست‌گذاری صنعتی، این بحث به آن معناست که اگرچه راهبرد سیاست صنعتی برای برنامه‌ریزی و هدایت احیای اقتصادی ضروری است؛ (اما) در کشورهای پسمانزعه باید بر احیای شرایط بستر ساز سرمایه‌گذاری تأکید ویژه‌ای شود. این امر، سرمایه‌گذاری برای احیای عوامل کلیدی پشتیبان کسب‌وکار را دربرمی‌گیرد: زیرساخت‌ها، آموزش، ثبات سیاسی و اقتصاد کلان و ظرفیت نهادی.

به همین ترتیب، تردیدی نیست که برقراری مجدد دولتی کارآمد و قادر به اجرای اصلاحات عمیق، از نخستین اولویت‌ها برای پیشبرد بحث و برنامه‌ریزی درباره بازسازی و احیاست. با این حال، در کنار تمرکز بر بازسازی ظرفیت‌های دولت، بسیار مهم است که راهبرد سیاست صنعتی، به‌ویژه برای حفظ ثبات، بیش از حد به تأخیر نیفتد. با چنین رویکردی، کشورها می‌توانند هم‌زمان با تقویت ظرفیت‌های نهادی و شرایط بستر ساز، اقدامات مشخصی نیز برای شتاب بخشیدن به احیا انجام دهند؛ از جمله حمایت از بنگاه‌های کوچک و متوسط محلی. بنابراین، در سیاست صنعتی کشورهای پسمانزعه، انعطاف‌پذیری و عمل‌گرایی از عناصر اساسی این رویکرد مرحله‌ای به تعیین اولویت‌ها هستند.

انسجام و هماهنگی سیاستی: جای دادن راهبرد صنعتی در چارچوب گسترده‌تر احیا

همان‌گونه که در بخش‌های ۱-۳ و ۲-۳ بحث شد، شرایط پسمانزعه بی‌تردید ویژگی‌های خاص خود را دارد؛ چالش‌ها با یکدیگر هم‌پوشانی دارند؛ و فرصت‌های تازه‌ای نیز پدید می‌آیند. در چنین شرایطی، انسجام سیاستی و هماهنگی میان وزارتخانه‌ها و حوزه‌های سیاست‌گذاری اهمیت اساسی



دارد؛ زیرا باید اطمینان یافت که بسته‌های سیاستی در مواجهه با چالش‌های هم‌زمان در سطوح مختلف اقتصادی، اجتماعی، ژئوپلیتیکی و صنعتی، یکدیگر را تقویت می‌کنند.

برای نمونه، همان‌گونه که در بخش ۱-۳ مطرح شد، تحولات دوران منازعه و پسا منازعه چالش‌های اجتماعی مهمی ایجاد می‌کنند. رسیدگی به این چالش‌ها صرفاً از منظر شکست بازار دشوار است. جابه‌جایی اجباری نیروی کار در داخل کشور ممکن است به زیان‌های رفاهی قابل توجهی بینجامد؛ زیرا آوارگی جمعیت، عدم توازن‌هایی در بازار کار ایجاد می‌کند، از جمله ناهماهنگی مهارت‌ها با نیازهای بازار، دستمزدهای نامتناسب با سطح مهارت و حتی تغییرات چشمگیر در ترکیب جنسیتی و سنی نیروی کار. با توجه به آثار متفاوت منازعات بر زنان و مردان، چنین تغییراتی مستلزم رویکردهایی تحول‌آفرین به احیای صنعتی است که برابری جنسیتی و فراگیری را نیز در نظر بگیرند (UNIDO, 2026). اگرچه موضوع جنسیت به‌طور سنتی خارج از دامنه تدوین سیاست صنعتی تلقی می‌شد، تلاش‌های نوظهور نشان می‌دهند که راهبردهایی برای پرداختن به آن، به‌عنوان حوزه‌ای تازه در اقدامات سیاست صنعتی، در حال شکل‌گیری است (Suarez and Santiago, 2025a, 2025b).

احیای خدمات عمومی با توجه به برابری جنسیتی و فراگیری، برای احیای پایدار ضروری خواهد بود. تقویت اشتغال زنان، جوانان، بازگشتگان از جنگ و آوارگان داخلی از طریق برنامه‌های اشتغال، بازآموزی و ارتقای مهارت در سطح شهرداری‌ها، شرطی ضروری برای توسعه پایدار جوامع در دوره پس از جنگ است (UNIDO, 2023c, 2026).

ضرورت اولویت‌بندی صنایع و شناسایی ظرفیت‌های صنعتی «قابل احیا»

اولویت‌بندی به دولت‌ها کمک می‌کند ظرفیت محدود مالی و اداری خود را بر صناعی متمرکز کنند که در آن‌ها: (۱) احیای سریع تولید صنعتی امکان‌پذیر باشد تا بتوان به برخی «دستاوردهای زودحاصل» دست یافت و اقتصاد را بازتوان کرد؛ (۲) مداخلات بتوانند از مزیت‌های نسبی، از جمله مزیت‌های نسبی پویا، و قابلیت‌های «قابل احیا» بهره بگیرند؛ و (۳) کشورها بتوانند سرچشمه‌هایی برای توسعه اقتصادی و رقابت‌پذیری پایدار ایجاد کنند.

انتخاب‌های روشن همچنین به سرمایه‌گذاری‌ها سامان می‌دهند و جهت‌گیری کلی راهبرد سیاست صنعتی، از جمله سیاست‌های علم، فناوری و نوآوری و تلاش‌های جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی را مشخص می‌کنند. اولویت‌بندی، تلاش برای جلب سرمایه‌گذاران خارجی را نیز معتبرتر می‌سازد؛ زیرا سرمایه‌گذاران با پیشنهادی منسجم روبه‌رو می‌شوند. افزون بر این، همان‌گونه که در فصل پنجم بحث خواهیم کرد، امکان جذب راهبردی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی را فراهم می‌کند. در نهایت، این برداشت رایج وجود دارد که وقتی اولویت‌های صنعتی به‌روشنی در برنامه‌های



میان‌مدت و بلندمدت احیا یا توسعه، که هدایت و اختیار آن‌ها در دست خود کشور است، جای گرفته باشند، احتمال تأمین و پرداخت منابع مالی از سوی کمک‌دهندگان بیشتر می‌شود. چنین جایگاهی، این تصور را کاهش می‌دهد که سیاست صنعتی بر مبنای تصمیم‌های سلیقه‌ای یا انگیزه‌های سیاسی شکل گرفته است (برای مثال، OECD, 2018; World Bank, 2011).

برخی از معیارهایی که می‌توان برای اولویت‌بندی در شرایط پسمانازه به کار گرفت، عبارت‌اند از:

۱. ظرفیت صادراتی و دسترسی به بازار، با در نظر گرفتن عوامل جغرافیایی و ژئوپلیتیکی و تخصص‌های جدیدی که در جریان منازعه شکل گرفته‌اند؛
۲. قرابت صادراتی و قابلیت‌های موجود: رویکردهای تثبیت‌شده از شاخص‌های پیچیدگی اقتصادی و قرابت برای شناسایی صنایع و محصولات مشخصی استفاده می‌کنند؛ که می‌توان آن‌ها را بر پایه مهارت‌های موجود توسعه داد (برای مثال، Coniglio et al., 2024)؛
۳. شدت اشتغال‌زایی و فراگیری؛ که همان‌گونه که در بخش ۲-۴ بحث می‌شود، می‌توانند از معیارهای اساسی در شرایط پسمانازه باشند؛
۴. پیوندهای میان بخش‌ها بر اساس تحلیل داده-ستانده، که امکان می‌دهند نگاه از صنایع منفرد فراتر رود و زنجیره‌های ارزشی که قرار است حمایت شوند، به‌صورت یکپارچه بررسی شوند (برای مثال، UNIDO, 2020a, 2023d)؛
۵. امکان تغییر کاربری برخی خطوط تولید و فناوری‌های نظامی برای مصارف غیرنظامی. پهبادهای و سامانه‌های هوش مصنوعی در اوکراین، نمونه‌هایی از این موارد هستند.

اولویت‌بندی در کشورهای درگیر منازعه و پسمانازه باید ابعاد کیفی را نیز دربرگیرد (Coniglio et al., 2024). برای شناخت وضعیت موجود و چالش‌های صنایع مشخص، به‌ویژه از نظر خسارات و ظرفیت احیا، ضروری است داده‌های آماری اتکاپذیر با مصاحبه با طیفی از ذی‌نفعان تکمیل شوند. افزون بر این، ملاحظات ژئوپلیتیکی برای ارزیابی فرصت‌های بازار اهمیت اساسی دارند؛ و عوامل جغرافیایی نیز برای شناخت ظرفیت احیا ضروری‌اند؛ زیرا منازعات بر تمامی مناطق یک کشور به یک اندازه اثر نمی‌گذارند (بنگرید به بخش ۱-۳).

این معیارها بیانگر اصلی بنیادین‌اند: اولویت‌بندی باید هم راهبردی باشد و هم عمل‌گرایانه؛ و میان بلندپروازی و آنچه اقتصاد محلی واقعاً توان دستیابی به آن را دارد، توازن برقرار کند. رویکرد تخصص‌گرایی هوشمند در حال اثبات ظرفیت خود به‌عنوان چارچوبی قابل‌توجه برای شناسایی حوزه‌هایی است که می‌توانند در آینده به نقاط قوت تبدیل شوند (برای مثال، Foray et al., 2009, 2011; Prognos and CSIL).



2021). این رویکرد در مناطق و کشورهای پسمانزعه، مانند گرجستان، تونس، اوکراین و بالکان غربی نیز کاربرد دارد. برای نمونه، درباره کشورهای بالکان غربی استدلال شده است که دولت‌ها می‌توانند با همسو کردن سرمایه‌گذاری‌ها با اولویت‌های تعیین‌شده در راهبردهای تخصص‌گرایی هوشمند، از سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و مناطق ویژه اقتصادی بهتر بهره بگیرند (Bartlett et al., 2019).

نوسازی اقتصاد و جهش به سوی راه‌حل‌های دیجیتال و سبز

همان‌گونه که در بخش ۲-۳ بیان شد، شرایط پسمانزعه فرصت‌هایی برای نوسازی اقتصاد فراهم می‌کند؛ از جمله از طریق جهش به سوی راه‌حل‌های نوین دیجیتال و سبز، مانند سامانه‌های دولت الکترونیک یا انرژی‌های تجدیدپذیر. برای نمونه، شواهد رواندا از اراده سیاسی برای دنبال کردن مسیرهای توسعه خدمات و نیز مسیرهای دیجیتال و سبز، در کنار تولید صنعتی، حکایت دارند. این تجربه هم ظرفیت‌های امیدبخش راهبردهای جهش را نشان می‌دهد؛ و هم انتخاب‌های دشوار میان اهداف مختلف را که این راهبردها با خود به همراه دارند (UNIDO, 2020a).

یکی از نمونه‌های روشن رویکرد رواندا به نوسازی و جهش آن است؛ که این کشور در سال ۲۰۰۸، با ممنوع کردن تولید، استفاده، فروش و واردات تمامی کیسه‌های پلاستیکی، نخستین کشور شرق آفریقا بود که قوانین مقابله با پلاستیک را وضع کرد. پس از ممنوعیت پلاستیک‌های یک‌بار مصرف، رواندا به یکی از پیشگامان سیاست‌های پایداری در آفریقا تبدیل شده است؛ از جمله در اجرای سیاست‌های اقتصاد چرخشی (Ogut et al., 2023)، که در حال تبدیل شدن به یکی از اولویت‌های این کشور هستند (Robertson et al., 2024; Twizerimana et al., 2025).

دیگر کشورهای پسمانزعه، از جمله کلمبیا (Villaveces-Izquierdo et al., 2016) و لبنان (برای مثال، UNDP, 2025b; UN, 2020b; Lebanon, 2023)، نیز از احیای صنعتی برای پیشبرد رشد سبز استفاده کرده‌اند. همان‌گونه که اشاره شد، پایداری یکی از ارکان راهبرد احیای اوکراین است؛ و در فلسطین نیز اهمیت بیشتری می‌یابد (Ersoy et al., 2022). برای نمونه، در اوکراین، کمک به بازیافت مواد و آوار انباشته‌شده از تخریب زیرساخت‌ها به نوآوری نیاز خواهد داشت. فناوری‌های زیست‌محیطی می‌توانند از شدت منازعه بکاهند، صلح‌سازی را تقویت کنند و گذار از منازعه به صلح را تسهیل سازند؛ حتی در شرایط بسیار بی‌ثباتی مانند جمهوری دموکراتیک کنگو و افغانستان (Milburn, 2012).

بُعد مالی: شیوه‌های جدید تأمین مالی و ظرفیت‌سازی برای جذب منابع کمک‌دهندگان

تأمین مالی سیاست صنعتی در شرایط پسمانزعه معمولاً ماهیتی ترکیبی دارد؛ و منابع عمومی داخلی، تأمین مالی امتیازی کمک‌دهندگان، ابزارهای نهادهای تأمین مالی توسعه‌ای (DFIs) و سرمایه خصوصی‌ای را دربرمی‌گیرد که از طریق ترتیبات تقسیم ریسک به جریان می‌افتد. تجربه اوکراین



نشان می‌دهد که الگوهای تأمین مالی تلفیقی، با ترکیب کمک‌های بلاعوض و سرمایه‌گذاری سهامی خصوصی، بیش از پیش برای تأمین مالی احیای صنعتی به کار گرفته می‌شوند.^۹

منابع مالی کمک‌دهندگان را همچنین می‌توان به گونه‌ای مؤثر برای کاهش ریسک سرمایه‌گذاری به کار گرفت؛ به‌جای آنکه این منابع سرمایه‌گذاری را کنار بزنند. این موضوع در جریان منازعه یا مراحل ابتدایی پسانمازعه اهمیت ویژه‌ای دارد؛ زمانی که ریسک‌ها هنوز می‌توانند مانع سرمایه‌گذاری خصوصی شوند. در اوکراین امروز، قراردادهای خرید برق (PPAs) با تأمین‌کنندگان انرژی تجدیدپذیر، به تضمین ثبات هزینه برق کمک می‌کنند. هم‌زمان، بیمه ریسک سیاسی نهادهایی مانند آژانس چندجانبه تضمین سرمایه‌گذاری (MIGA) و بانک اروپایی بازسازی و توسعه (EBRD)، ریسک سرمایه‌گذاری را کاهش می‌دهد. این سازوکارها قابلیت پروژه‌ها برای دریافت تأمین مالی بانکی را افزایش می‌دهند؛ و سرمایه بین‌المللی را جذب می‌کنند. برای نمونه، از حمایت میگا در تأسیس موزال، کارخانه ذوب آلومینیومی که در سال ۱۹۹۷ در موزامبیک ساخته شد، استفاده شد.

مطالعات امکان‌سنجی، سازوکارهای پشتیبانی از آماده‌سازی پروژه‌ها و نیز ضمانت‌های اعتباری برای بنگاه‌های کوچک و متوسط می‌توانند به جذب منابع کمک‌دهندگان و جلب سرمایه‌گذاری‌های بیشتر کمک کنند.

۴-۲- اولویت‌های حمایت سیاست صنعتی از احیا

در بخش ۳-۳، اولویت‌های زیر برای سیاست‌گذاری صنعتی در کشورهای پسانمازعه مشخص شدند:

۱- بازسازی ظرفیت نهادی برای سیاست‌گذاری صنعتی؛

۲- جذب سرمایه‌گذاری‌های (خارجی) برای بازسازی و احیا؛

۳- توسعه صنایع کاربر برای کمک به احیای معیشت؛

۴- شتاب‌بخشیدن به تنوع‌بخشی صادراتی.

این بخش ابتدا به بازسازی ظرفیت نهادی می‌پردازد؛ و سپس سه هدف سیاستی دیگر را، که با یکدیگر پیوند دارند، بررسی می‌کند.

^۹ برای نمونه، بنگرید به برنامه اقدام تاب‌آوری اقتصادی اوکراین شرکت مالی بین‌المللی (IFC)، تسهیلات اوکراین اتحادیه اروپا، طرح آزمایشی اعتبار صادراتی اوکراین در چارچوب InvestEU متعلق به صندوق سرمایه‌گذاری اروپا، و صندوق اتحادیه اروپا برای اوکراین (EU4U) که به ابتکار بانک سرمایه‌گذاری اروپا ایجاد شده است.



بازسازی ظرفیت‌های نهادی برای سیاست‌گذاری صنعتی

محدودیت ظرفیت‌های نهادی یکی از موانع اصلی موفقیت سیاست‌گذاری صنعتی است. سیاست‌گذاری صنعتی موفق به رابطه‌ای متوازن میان دولت و بخش تولید نیاز دارد؛ به‌طور مشخص، رابطه‌ای که به دولت امکان دهد اطلاعات موردنیاز خود را درباره بازارهای معینی که قصد حمایت از آنها را دارد به دست آورد؛ و از این طریق، از «شکست‌های دولت» در مقیاس بزرگ جلوگیری کند (Rodrik, 2008). افزون بر این، طراحی ترکیبی از سیاست‌های صنعتی به‌هیچ‌وجه کار ساده‌ای نیست: هرچه سیاست صنعتی پیچیده‌تر و گزینشی‌تر باشد، به ظرفیت‌های اداری و نهادی قوی‌تری نیاز دارد (Peres and Primi, 2009; Salazar-Xirinachs et al., 2014).

در بخش ۲-۲، استقرار (یا استقرار مجدد) دولتی کارآمد، یکی از نقاط عطف مهم احیای پسمانزعه معرفی شد. علت آن است که دولت‌های پسمانزعه معمولاً درست زمانی با نهادهای تضعیف‌شده روبه‌رو هستند که بیش از هر زمان دیگری به حکمرانی مؤثر و تقویت هماهنگی و همکاری با ذی‌نفعان متعدد نیاز دارند. در بسیاری از این کشورها، ضرورت اصلاحات عمیق نهادی، اهمیت ایجاد نهادهایی با شایستگی و توانمندی بالا را برجسته می‌کند. احیای ظرفیت‌های سیاست‌گذاری صنعتی (به معنای مهارت‌ها و منابع لازم برای انجام وظایف سیاست صنعتی) مستلزم تمرکز بر سه نوع مهارت و شایستگی است: تحلیلی (یا فنی)، عملیاتی و سیاسی. هم‌زمان، منابع و ظرفیت‌ها باید در سه سطح به کار گرفته شوند: فردی، سازمانی و سیستمی (Santiago and Zagato, 2024).

تجربه یونیدو در همکاری با نهادهای مسئول پیشبرد احیای صنعتی (به‌عنوان بخشی از تلاش‌های گسترده‌تر برای احیای اقتصادی)، در کشورهایی که درگیر منازعات طولانی‌اند یا در شرایط پسمانزعه و احیا قرار دارند، برخی از این گزاره‌ها را تأیید می‌کند. پیامدهای منازعه (از جمله آوارگی، جابه‌جایی و تغییر ترکیب نیروی کار) سازمان‌های دولتی مسئول هدایت و حکمرانی فرایند احیا، از جمله از طریق سیاست‌گذاری صنعتی، را نیز تحت‌تأثیر قرار می‌دهند. در شرایط پسمانزعه، کل نظام پشتیبان سیاست‌گذاری صنعتی و حکمرانی توسعه صنعتی به بازسازی و اصلاح اساسی نیاز دارد. تشکیل کادری جدید از مسئولان و مدیران دولت مرکزی و دولت‌های محلی اهمیت محوری دارد؛ هرچند ممکن است تدوین راهبردهای بلندمدت را نیز به تأخیر بیندازد.

ادبیات موجود بر اهمیت ظرفیت‌های سیاست‌گذاری برای ایجاد مشارکت‌های راهبردی تأکید می‌کند. این ظرفیت‌ها، هماهنگی، برنامه‌ریزی و هدایت تحولات اجتماعی و اقتصادی کشور را دربرمی‌گیرند؛ و در عین حال، باید با خواسته‌ها و توانمندی‌های دیگر ذی‌نفعان مرتبط همسو باشند (Santiago and Zagato, 2024; Mazzucato et al., 2019). چنین ظرفیت‌هایی در شرایط پسمانزعه، که حمایت کمک‌دهندگان برای احیای اقتصادی حیاتی است، اهمیت دارند. نکته امیدوارکننده آن است که توجه کمک‌دهندگان اغلب در دوره بلافاصله پس از منازعه به



بالاترین سطح خود می‌رسد. اگر این حمایت‌ها به‌طور مؤثر هماهنگ شوند، می‌توانند منابع مالی پروژه‌های زیربنایی اصلی، برنامه‌های سیاست صنعتی، توسعه نیروی کار و اصلاحات نهادی را تأمین کنند (Barnett et al., 2007; UNDP, 2008; USAID, 2009). تجربه بوسنی و هرزگوین نشان می‌دهد که مشارکت‌های بین‌المللی بلندمدت می‌توانند طی چند دهه به ایجاد نهادهای نوین تنظیم‌گری، دستگاه‌های آماری، زیرساخت‌های استاندارد و ظرفیت سیاست‌گذاری صنعتی کمک کنند (World Bank, 2024). در مقابل، برنامه‌های ناهماهنگ کمک‌دهندگان ممکن است بار اداری را افزایش دهند؛ و ظرفیت موجود را از طراحی سیاست به سمت تهیه گزارش برای کمک‌دهندگان منحرف کنند. این وضعیت در افغانستان، عراق و چندین مورد از کشورهای پسمانزه در آفریقا مشاهده شده است (Addison and Brück, 2009; Ghani et al., 2005; Leader and Colenso, 2005; UNDP, 2008).

تجربه بازسازی در خاورمیانه و شمال آفریقا نیز بر ضرورت رسیدگی به ضعف سازوکارهای پاسخ‌گویی و ساختارهای اداری سیاست‌زده تأکید دارد؛ زیرا این کاستی‌ها می‌توانند منابع بازسازی را به سوی منافع گروه‌های محدود سوق دهند؛ و از این طریق، اثر توسعه‌ای کمک‌های خارجی را کاهش دهند (ISE, 2019). این ضعف‌ها در نهایت بر اعتماد سرمایه‌گذاران اثر می‌گذارند؛ چراکه بنگاه‌ها در محیط‌هایی که پاسخ‌گویی عمومی ضعیف است، انتظار هزینه‌های مبادله بالاتر و نااطمینانی بیشتر در مقررات را دارند. بنابراین، تقویت شفافیت، پاسخ‌گویی و مجموعه گسترده‌تر سازوکارهای مبارزه با فساد، برای بازسازی اعتماد، اطمینان از استفاده مؤثر از منابع کمک‌دهندگان و ایجاد بنیان‌های نهادی احیای صنعتی ضروری است. همچنین مبارزه با فساد برای اجرای سیاست‌های صنعتی اهمیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا منافع تثبیت‌شده و لابی‌گری باید جای خود را به رابطه‌ای متوازن میان دولت و بنگاه‌ها بدهند تا هماهنگی مداخلات، شناخت نیازهای کسب‌وکار و تعیین اولویت‌ها امکان‌پذیر شود. رابطه سالم میان دولت و بخش خصوصی، یکی از عناصر کلیدی موفقیت سیاست صنعتی به شمار می‌رود (برای مثال، Evans, 1995; Rodrik, 2004, 2008).

کمک‌های فنی می‌توانند نقشی تحول‌آفرین در ظرفیت‌سازی ایفا کنند. پژوهش‌های اخیر تأکید دارند که برنامه‌های کمک فنی درست طراحی‌شده می‌توانند به نوسازی وزارتخانه‌های متولی صنعت، بهبود نظام‌های داده‌ای، ارتقای مقررات و تقویت بنیان‌های سازمانی سیاست صنعتی کمک کنند (Zalizniuk and Plaksun, 2025). تجربه بوسنی و هرزگوین نیز نشان می‌دهد که همکاری مستمر اتحادیه اروپا، بانک جهانی و نهادهای سازمان ملل متحد، به توسعه تدریجی نهادهای نوین تنظیم‌گری، تقویت نظام‌های تدارکات عمومی و بهبود ظرفیت آماری کمک کرده است (World Bank, 2024). در موزامبیک، برنامه‌های مورد حمایت کمک‌دهندگان به ایجاد کارکردهای اصلی دستگاه اداری و استقرار رویه‌های جدید تنظیم‌گری در بخش‌های کلیدی، مانند انرژی و کشاورزی، یاری رساندند. در رواندا نیز کمک‌های فنی هدفمند از ایجاد نهادهای ترویج صادرات و استانداردهای کیفیت حمایت کرده و امکان ورود به بازارهای جهانی با ارزش بالاتر برای کشور را فراهم کردند (UNDP, 2008).



در بخش ۱-۳، احتمال تشدید نابرابری‌های سرزمینی در کشورهای پسمانزعه نیز مستند شد. این وضعیت نشان می‌دهد که شناخت نقش بالقوه سطوح زیرملی حکومت در تأمین خدمات و زیرساخت‌های موردنیاز برای احیای بنگاه‌های صنعتی، اهمیتی راهبردی دارد. ملاحظات منطقه‌ای یا سرزمینی باید در شکل‌گیری رویکردهای احیا و توسعه صنایع کارخانه‌ای نقش داشته باشند. امری که ممکن است هدایت سرمایه‌گذاری‌ها به سطح شهرها یا شهرداری‌ها را ایجاب کند. به‌طور کلی، در اجرای اصلاحات سیاستی باید میزان تمرکز جغرافیایی صنایع و قابلیت‌های موجود در مناطق در نظر گرفته شود. برای نمونه، یونیدو (UNIDO, 2026) اهمیت مشارکت دولت‌های شهری در اوکراین را مستند کرده است. دولت‌هایی که مسئول احیا و ارائه خدمات عمومی پایه‌اند، خدماتی که هم برای فعالیت کسب‌وکارها و هم برای رفاه نیروی کار حیاتی هستند. دولت‌های شهری همچنین می‌توانند در چارچوب راهبردهای احیای اقتصادی خود، در برنامه‌ریزی توسعه صنعتی و رسیدگی به چالش‌های مربوط به آوارگان داخلی و پیامدهای آن‌ها مشارکت کنند.

جذب سرمایه‌گذاری همراه با توسعه صنایع کاربر و تنوع‌بخشی صادراتی

نیازهای بازسازی اغلب چنان گسترده‌اند که کمک‌های بین‌المللی یا منابع مالی دولت برای پاسخ‌گویی به آن‌ها کافی نیستند. از این‌رو، مشارکت بخش خصوصی ضرورت می‌یابد. اگرچه حضور بنگاه‌های محلی در تلاش‌های بازسازی اهمیت دارد، اغلب به تخصص و منابع مالی خارجی نیز نیاز است. در این زمینه، دو نکته را باید در نظر گرفت.

نخست، باید در شرایط بی‌ثباتی و وجود خطر واقعی بروز منازعات جدید و تخریب فیزیکی، سرمایه‌گذاری را جذاب کرد. همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، در دوره‌های پسمانزعه معمولاً برای جذب سرمایه‌گذاری از ضمانت‌های سرمایه‌گذاری یا بیمه ریسک سیاسی استفاده می‌شود (مانند آنچه در چارچوب میگا ارائه می‌شود). قرارداد تضمین سرمایه‌گذاری معمولاً از سوی یک نهاد چندجانبه صادر می‌شود (برای مثال، میگا به‌عنوان بخشی از گروه بانک جهانی) که متعهد می‌شود در صورت وقوع یکی از ریسک‌های سیاسی تحت پوشش بیمه، خسارت سرمایه‌گذار را جبران کند. این سازوکار، ریسک ورود به یک پروژه یا توسعه آن را در اقتصاد شکننده پسمانزعه کاهش می‌دهد؛ و از این طریق، سرمایه‌ای را به جریان می‌اندازد که در غیر این صورت ممکن بود وارد سرمایه‌گذاری نشود.

دوم، باید سرمایه‌گذاران مناسبی شناسایی شوند؛ تا اجرای طرح‌های باکیفیت با هزینه‌های قابل‌قبول همراه شود. این الزامات می‌توانند فرصت‌هایی نیز برای یکپارچگی منطقه‌ای و تقویت مشارکت‌های منطقه‌ای ایجاد کنند. در پیگیری این اهداف مهم سیاستی، همچنین ضروری است ارتباط مناطقی که بیشترین آسیب را دیده‌اند با دیگر نقاط کشور و شرکای تجاری اصلی در کشورهای همسایه دوباره برقرار شود. بدون ارتباطات مناسب، دسترسی به بازارها مسدود می‌ماند و از سرگیری تجارت دشوار خواهد بود.



سرمایه‌گذاری‌های خارجی همچنین از طریق ایجاد سریع اشتغال، نقشی کلیدی در احیای اقتصاد دارند؛ امری که در کشورهای پسمانزعه اولویتی فوری است (Iyer and Santos, 2012). در واقع، توسعه فعالیت‌های کاربر یکی از اولویت‌های اصلی برای مقابله با چندین چالش مطرح‌شده در بخش ۳-۳ به نظر می‌رسد. نخست و مهم‌تر از همه، اگر به افرادی که در درگیری‌ها مشارکت داشته‌اند گزینه‌های جایگزین قابل‌اتکایی ارائه نشود، تثبیت اوضاع به خطر می‌افتد. بنابراین، ایجاد اشتغال می‌تواند نقش مهمی در رسیدگی به نگرانی‌ها و نارضایتی‌هایی داشته باشد که در بروز منازعه مؤثر بوده‌اند (Iyer and Santos, 2012). افزون بر این، منازعه معمولاً سرمایه‌فیزیکی را تخریب می‌کند؛ درحالی که جمعیت بزرگی از نیروی کار دچار کم‌اشتغالی یا آوارگی (را) بر جای می‌گذارد. از این رو، صنایع کاربر (برای مثال، تولید پوشاک و کفش، ساخت مبلمان، فرآوری اولیه محصولات کشاورزی و مونتاژ سبک) برای جذب سریع نیروی کار در مقیاس گسترده، با نیاز نسبتاً اندک به سرمایه، مناسب هستند. این فعالیت‌ها با ایجاد شمار زیادی شغل رسمی، مستقیماً به احیای درآمد و ادغام مجدد اجتماعی کمک می‌کنند (از جمله برای جوانان، بازگشت‌کنندگان و رزمندگان سابق). از منظر سیاست صنعتی، صنایع کارخانه‌ای کاربر همچنین به کشورها امکان می‌دهند دوباره وارد زنجیره‌های ارزش جهانی و منطقه‌ای شوند؛ و ظرفیت‌های بنگاه‌ها و تولید را احیا کنند. ظرفیت‌هایی که می‌توانند در مراحل بعد پشتمانه ارتقای صنعتی باشند.

توسعه صنایع کاربر همچنین می‌تواند راهی برای پیشبرد تنوع‌بخشی صادراتی باشد. تنوع‌بخشی صادراتی یکی از ارکان اساسی احیای صنعتی است؛ به‌ویژه زمانی که انگیزه منازعه، دسترسی به منابع طبیعی باشد؛ یا کشور ساختار صادراتی بسیار متمرکزی داشته باشد (که عموماً یک یا چند کالای پایه بر آن غلبه دارند). این ویژگی‌ها در اقتصادهای درگیر منازعه نسبتاً رایج‌اند. در چنین شرایطی، کاهش وابستگی به منبع طبیعی نه‌تنها راهی برای ثبات‌بخشیدن به اقتصاد و کشور است (در شرایط نوسان قیمت‌ها، شوک‌های تقاضا و تسخیر سیاسی)، بلکه به توسعه قابلیت‌های تولیدی و پیوندهای میان بخش‌های اقتصاد نیز کمک می‌کند.

اگرچه تنوع‌بخشی صادراتی اغلب برای هر کشوری دشوار است، بهره‌گیری از نیروی محرک احیای پسمانزعه می‌تواند به پیشبرد آن کمک کند. گسترش صادرات به طیف متنوع‌تری از محصولات صنعتی، همچنین به تثبیت درآمدهای ارزی، کاهش شکنندگی اقتصاد کلان و تقویت تاب‌آوری بخش صنعت یاری می‌رساند. از منظر سیاست صنعتی، تنوع‌بخشی بازتاب فرایندی از انباشت قابلیت‌ها نیز هست: ورود به عرصه صادرات محصولات جدید مستلزم آن است که بنگاه‌ها مهارت‌های تازه‌ای کسب کنند، وارد زنجیره‌های ارزش منطقه‌ای و جهانی شوند و الزامات بالاتری را از نظر کیفیت و استانداردها برآورده سازند. با توجه به منشأهای متعدد شکست بازار در یک کشور پسمانزعه، سیاست‌های صنعتی هدفمند برای شتاب‌بخشیدن به تنوع‌بخشی ضروری‌اند.



کشور در جریان تشویق سرمایه‌گذاری‌ها و اقداماتی که از فعالیت‌های کاربر و تنوع‌بخشی صادراتی حمایت می‌کند، می‌تواند از تقاضای صنعتی ناشی از بازسازی نیز بهره بگیرد و با به‌کارگیری فناوری‌های جدید، از جمله راه‌حل‌های دیجیتال و سبز، در جهت نوسازی اقتصاد تلاش کند (همان‌گونه که در بخش‌های ۲-۳ و ۱-۴ بحث شد).

با توجه به نقش بنگاه‌های خرد، کوچک و متوسط در اقتصاد بیشتر کشورهای پسمانزعه، این بنگاه‌ها باید در کانون راهبرد صنعتی قرار گیرند و به پشتوانه نقشی که در ایجاد اشتغال و درآمد دارند، به عاملی فعال در پیشبرد فرایند احیای صنعتی تبدیل شوند.

۴-۳- نمونه‌هایی از ابزارهای مشخص سیاست صنعتی

این بخش سه نمونه از ابزارهای سیاست صنعتی را بررسی می‌کند؛ که در تجربه‌های اخیر پسمانزعه، برای جذب سرمایه‌گذاری، توسعه صنایع کاربر و تنوع‌بخشی صادراتی به کار گرفته شده‌اند (با درجات متفاوتی از موفقیت). این ابزارها عبارت‌اند از: (۱) مناطق ویژه اقتصادی و شهرک‌های صنعتی؛ (۲) خوشه‌ها؛ و (۳) برندسازی، گواهی‌نامه‌ها و استانداردها

مناطق ویژه اقتصادی و شهرک‌های صنعتی^{۱۰}

هدف اصلی مناطق ویژه اقتصادی و شهرک‌های صنعتی، تحریک رشد اقتصادی در کوتاه‌مدت از طریق ایجاد اشتغال، جذب سرمایه‌گذاری خارجی و تنوع‌بخشی صادراتی است. این ابزارها، حتی در کشورهای پسمانزعه، به‌طور گسترده برای جذب سرمایه‌گذاری و توسعه زیست‌بوم‌های صنعتی به کار می‌روند. برای نمونه، امروزه عراق و لبنان از این ابزارها استفاده می‌کنند و به‌کارگیری آن‌ها در یمن و سوریه نیز در دست بررسی است.^{۱۱}

توجیه اقتصادی مناطق ویژه اقتصادی و شهرک‌های صنعتی در کشورهای پسمانزعه به‌ویژه قوی است. با توجه به ناامنی عمومی در کشور، بخش خصوصی برای محیط کاری امن‌تر، که بتواند دارایی‌های خود را در آن مستقر کرده و فعالیت اقتصادی انجام دهد، ارزش قائل است.^{۱۲} افزون بر

^{۱۰} این بخش به تمامی سیاست‌هایی اشاره دارد که محدوده‌هایی با مرزهای مشخص در کشور تعیین کرده و به بنگاه‌های فعال در آن‌ها شرایط ویژه و محیطی مساعد برای کسب‌وکار، همراه با زیرساخت‌ها و ارتباطات باکیفیت، ارائه می‌کنند (برای مثال، مناطق پردازش صادرات، مناطق ویژه اقتصادی و مناطق آزاد تجاری).

^{۱۱} درباره یمن، بنگرید به Jalal and Abdulkader (۲۰۲۵). درباره سوریه، بنگرید به Sak and Ergezer (۲۰۲۵). بحث‌های مشابهی درباره غزه نیز در جریان است.

^{۱۲} مناطق ویژه اقتصادی در کشورهای پسمانزعه، امنیت هدفمند نیز فراهم می‌کنند (Iyer and Santos, 2012).



این، وجود محدوده‌های مشخص با اسناد روشن اجاره یا مالکیت، فعالیت کسب‌وکار را تسهیل کرده و خطر سلب مالکیت را از میان می‌برد؛ چنان‌که برای نمونه در عراق مشاهده شده است (UNIDO, 2014).

مناطق ویژه اقتصادی و شهرک‌های صنعتی در بسیاری از موارد به جایگاهی حیاتی در اقتصاد میزبان دست یافته‌اند. برای نمونه، در کامبوج، هدف اولیه از ایجاد مناطق ویژه اقتصادی، ورود به صنعت پوشاک در شرایط مساعد بین‌المللی بود (Dasgupta et al., 2011). به‌طور گسترده پذیرفته شده است که رشد این صنعت، برجسته‌ترین تجربه موفق در معجزه اقتصادی کامبوج پس از جنگ بوده است. در واقع، مناطق ویژه اقتصادی از اوایل دهه ۲۰۰۰ چنان در کامبوج موفق بوده‌اند که از آن‌ها برای تنوع‌بخشی صادرات به حوزه‌هایی فراتر از پوشاک نیز استفاده شده است (Warr and Menon, 2016). این مناطق، حتی با وجود ضعف نهادها، با فراهم کردن دسترسی به زیرساخت‌های مشترک، نیروی کار و خدمات پشتیبان تجارت، گسترش سریع صنعت را پس از دهه‌ها منازعه تسهیل کرده‌اند (World Bank, 2004). همچنین، با کمک به تنوع‌بخشی، امکان ورود کشور به صنایع جدیدی مانند پلاستیک، الکترونیک، خودرو و دیگر محصولات مصرفی را فراهم کرده‌اند (Brussevich, 2020).

بسته سیاستی لازم برای ایجاد مناطق ویژه اقتصادی یا شهرک‌های صنعتی، امروزه تا حد زیادی شناخته‌شده است؛ و می‌تواند جذابیت فراوانی داشته باشد. هرچند (که) بر درآمدهای مالی دولت میزبان نیز اثر می‌گذارد. با وجود کاهش این درآمدها، مناطق ویژه اقتصادی و ابزارهای مشابه همچنان برای دولت‌ها جذاب هستند؛ زیرا ظرفیت ایجاد اشتغال و پیشبرد صنعتی شدن را دارند (برای مثال، African Development Bank, 2015; Shandova et al., 2025).

تجربه‌های گذشته همچنین نشان می‌دهند که ارائه مشوق‌های مالیاتی و مالی به‌تنهایی برای جذب و حفظ سرمایه‌گذاران خارجی کافی نیست. نواحی صنعتی و مناطق ویژه اقتصادی که از خدمات مکمل، برنامه‌های توسعه مهارت و حمایت نهادی برخوردار نیستند، اغلب کمتر از ظرفیت خود مورد استفاده قرار می‌گیرند؛ یا سهم اندکی در احیای صنعتی دارند. بوسنی و هرزگوین یکی از نمونه‌های این وضعیت بوده است (OECD, 2017; World Bank, 2024).

در میان اقدامات مختلف، برنامه‌های توسعه مهارت می‌توانند برای به‌حداکثر رساندن اثر مناطق ویژه اقتصادی و شهرک‌های صنعتی اهمیت ویژه‌ای داشته باشند. این برنامه‌ها شکل‌های گوناگونی به خود می‌گیرند. برای نمونه، در کامبوج، تمامی سرمایه‌گذاران، چه در داخل مناطق ویژه اقتصادی و چه در خارج از آن‌ها، موظف‌اند آموزش کافی و مستمر به کارکنان تبعه کشور ارائه کنند. افزون بر این، توسعه‌دهندگان این مناطق موظف‌اند با وزارت کار و آموزش حرفه‌ای همکاری کنند؛ تا آموزش کارگران و کارکنان کامبوجی تسهیل شده و دانش و مهارت‌های جدید از طریق برنامه‌هایی که مشخصاً برای این منظور طراحی شده‌اند، گسترش یابند (OECD, 2020). در میانمار، منطقه ویژه اقتصادی تیلوا (یکی از بزرگ‌ترین و



موفق‌ترین مناطق ویژه اقتصادی) مرکز آموزش حرفه‌ای اختصاصی خود را ایجاد کرده است؛ که آموزش‌های آن بر مهارت‌های مورد تقاضای سرمایه‌گذاران مستقر در منطقه تمرکز دارد. همچنین، شبکه‌ای برای کارایی، جویندگان کار را به سرمایه‌گذاران مرتبط می‌کند و پایگاه داده مؤسسات ارائه‌دهنده آموزش فنی و حرفه‌ای (TVET)، دسترسی سرمایه‌گذاران به اطلاعات مربوط به محل یافتن نیروی کار دارای مهارت‌های موردنیاز را تسهیل می‌سازد (OECD, 2020).

برنامه‌های ظرفیت‌سازی برای بنگاه‌های داخلی و تسهیل پیوندهای تجاری آن‌ها با سرمایه‌گذاران خارجی نیز به همان اندازه اهمیت دارند. این سیاست‌ها به توسعه بنگاه‌های کوچک و متوسط و بخش خصوصی و نیز ارتقای فناوری کمک می‌کنند. تجربه‌های تاریخی نشان می‌دهند که برنامه‌های ایجاد پیوند، از اجزای اساسی موفق‌ترین مناطق ویژه اقتصادی و طرح‌های سیاست صنعتی بوده‌اند؛ برنامه‌هایی که مانع فعالیت جزیره‌ای سرمایه‌گذاران خارجی یا ورود تأمین‌کنندگان اختصاصی آن‌ها به کشور می‌شوند. نمونه وضعیت اخیر در صربستان رخ داد؛ جایی که فیات کرایسلر ۲۱ تأمین‌کننده را همراه خود وارد کشور کرد (OECD, 2017). زمانی که تأمین‌کنندگان محلی نتوانند عرضه مستمر نهاده‌های باکیفیت را تضمین کنند، احتمال وقوع چنین وضعیتی بسیار زیاد است؛ همان‌گونه که در نمونه یادشده اتفاق افتاد (OECD, 2017). حتی تجربه‌های جدید مناطق ویژه اقتصادی نیز همین ضعف را نشان می‌دهند. برای نمونه، در میانمار، با وجود آنکه این مناطق اشتغال ایجاد کرده و زیرساخت‌های صنعتی را تقویت کرده‌اند، پیوندهای آن‌ها با اقتصاد داخلی همچنان ضعیف است (Hardaker, 2020).

در برخی موارد، تلاش‌هایی برای پیوند دادن مناطق ویژه اقتصادی با دیگر بخش‌های اقتصاد انجام شده است؛ اما این تلاش‌ها اغلب با ظرفیت جذب پایین بنگاه‌های محلی روبه‌رو می‌شوند. برای نمونه، در سال ۲۰۱۵، اتاق بازرگانی آلمان (AHK) فراخوانی برای جذب ۱۰۰ تأمین‌کننده محلی در صربستان منتشر کرد؛ اما تنها ۱۴ شرکت در سراسر کشور معیارهای احراز صلاحیت را داشتند. زمینس نیز فراخوانی برای تأمین‌کنندگان منتشر کرد؛ اما هیچ پاسخی دریافت نکرد (Bartlett et al., 2019). شواهد بررسی‌شده نشان می‌دهند که ممکن است به برنامه‌هایی هدفمندتر و نظام‌مندتر نیاز باشد. در این زمینه، برنامه‌های ایجاد پیوند در ایرلند، مالزی یا تایلند را می‌توان از بهترین تجربه‌ها دانست.^{۱۳}

در نهایت، برای جلوگیری از وضعیتی که اتکای بیش از حد به مشوق‌های مالیاتی نتیجه معکوس بدهد و حتی به «رقابت به سوی پایین» بینجامد (Yelpaala, 2010)، توصیه می‌شود برخورداری از مشوق‌های سیاستی به شروطی وابسته شود. برای نمونه، مشوق‌ها می‌توانند مدت‌دار و به عملکرد بنگاه در صادرات و ایجاد اشتغال وابسته باشند. این شرط‌گذاری می‌تواند تعهدات و ریسک‌های مالی دولت را محدود کرده و بنگاه‌ها را به

^{۱۳} درباره ایرلند، بنگرید به O'Malley et al. (۲۰۰۸) و Sabha et al. (۲۰۲۰). درباره مالزی و تایلند، بنگرید به OECD (۲۰۲۰).



دستیابی به عملکرد صادراتی قابل اندازه‌گیری ترغیب کند. برای نمونه، در میانمار، سرمایه‌گذاران مشمول الزامات حداقل سرمایه‌گذاری، محدودیت‌های فروش داخلی و استخدام کارکنان خارجی و تعهدات آموزش کارکنان هستند (OECD, 2020).

در جمع‌بندی، مناطق ویژه اقتصادی و شهرک‌های صنعتی می‌توانند از طریق ایجاد اشتغال و تنوع بخشی صادراتی، در تحریک رشد کوتاه‌مدت بسیار موفق باشند؛ حتی اگر راهبرد صنعتی جامعی وجود نداشته باشد که این مناطق در چارچوب آن جای گیرند. با این حال، در میان مدت و بلندمدت ضروری است این ابزارها بخشی از ترکیبی منسجم از ابزارهای سیاست صنعتی باشند؛ که خدمات مکمل ارائه کرده و پیوند با تأمین کنندگان محلی و دیگر بخش‌های اقتصاد را تقویت می‌کنند. مناطق ویژه اقتصادی برای آنکه بیشترین نقش را ایفا کنند، باید در چارچوب راهبردی گسترده‌تر برای توسعه صنعتی قرار گرفته و یکی از ابزارهای اجرای آن باشند (Alcorta and Tesfachew, 2020).

خوشه‌ها

خوشه‌های صنعتی در کشورهای مختلف با موفقیت به کار گرفته شده‌اند (که آلمان و ایتالیا بی‌تردید از برجسته‌ترین نمونه‌های آن‌ها هستند)؛ و اثربخشی آن‌ها در شرایط منازعه و پسمانزعه نیز اثبات شده است (برای مثال، در منطقه باسک اسپانیا؛ بنگرید به Elola et al., 2017). این خوشه‌ها با رفع شکست‌های هماهنگی ناشی از اختلال جنگ در ساختارهای تولیدی، نهادها و شبکه‌های کسب و کار، به احیای صنعتی کمک می‌کنند. تمرکز جغرافیایی بنگاه‌ها و نهادهای پشتیبان می‌تواند هزینه‌های مبادله را کاهش داده، بازسازی زنجیره‌های تأمین را تسهیل نموده و امکان یادگیری جمعی را میان بنگاه‌هایی فراهم سازد؛ که در شرایط نااطمینانی شدید فعالیت می‌کنند (World Bank, 2004). خوشه‌ها همچنین می‌توانند تاب‌آوری بخش کارآفرینی و بنگاه‌های کوچک و متوسط را در برابر خلأهای نهادی و اختلالات بازار کار افزایش دهند (Pidorycheva et al., 2025).

تجربه بوسنی و هرزگوین پس از جنگ، ظرفیت خوشه‌های صنعتی را به خوبی نشان می‌دهد. این برنامه‌ها با تقویت همکاری میان بنگاه‌ها و نهادها، نقش مهمی در احیای ظرفیت تولید ایفا کردند؛ به ویژه در بخش‌هایی که از پیشینه صنعتی قوی پیش از جنگ برخوردار بودند. این نقش با توجه به ساختار صنعت کشور، که بنگاه‌های کوچک و متوسط بر آن غلبه دارند، اهمیت ویژه‌ای داشت. به آسانی می‌توان تصور کرد که ساختار صنعتی مشابهی در دیگر کشورهای آسیب‌دیده از جنگ نیز وجود داشته باشد؛ موضوعی که خوشه‌ها را به ابزاری مناسب برای احیا تبدیل می‌کند (World Bank, 2024).



خوشه تأمین کنندگان صنعت خودرو در بوسنی و هرزگوین نمونه‌ای از چگونگی حمایت رویکردهای خوشه‌ای از احیای صنعتی پسمانزعه است. این سیاست بر سابقه طولانی و تجربه گسترده کشور در صنعت خودرو تکیه داشت. پیش از سال ۱۹۹۲، فولکس‌واگن در کارخانه‌ای نزدیک ساریوو خودروهای سواری و تجاری تولید می‌کرد؛ و شرکت‌های کاسموس و سوکو نیز به ترتیب در بانیا لوکا و موستار به تولید اتوبوس مشغول بودند. در نتیجه این سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی، شرکت‌های بخش خودرو در بوسنی و هرزگوین دانش و شایستگی‌های لازم برای تولید طیف گسترده‌ای از قطعات و اجزا را به دست آوردند (Fidelity consulting ltd Podgorica, 2023).

همان‌گونه که Goretzky (۲۰۰۷) مستند کرده است، توسعه خوشه‌ها به عنوان جایگزینی برای سیاست صنعتی سنتی دولت‌محور مطرح شد؛ سیاستی که به دلیل محدودیت‌های مالی دولت، ضعف ظرفیت اداری و برچیده شدن ساختارهای برنامه‌ریزی پیشین، دیگر امکان اجرا نداشت. این خوشه بر پایه قابلیت‌های پیش از جنگ در فلزکاری و مهندسی شکل گرفته و از تجربه قبلی بنگاه‌ها در کار با استانداردهای بین‌المللی کیفیت بهره برد. با ایجاد پیوند میان بنگاه‌های کوچک و متوسط و اتاق‌های بازرگانی، دانشگاه‌ها، شرکای خارجی و خدمات مشاوره‌ای مورد حمایت کمک‌دهندگان، خوشه به بنگاه‌ها کمک کرد (که) دسترسی خود به بازار را بازیابند، تلاش‌های ارتقا را هماهنگ کنند و در دوره پس از جنگ دوباره وارد بازارهای صادراتی شوند (Goretzky, 2007).

خوشه خودروی بوسنی و هرزگوین (AC-BiH) در سال ۲۰۰۴ با حمایت GTZ، شرکت دولتی (سابق) آلمان برای همکاری‌های فنی بین‌المللی، تأسیس شد؛ و بعدها از حمایت دولت اتریش و خوشه خودروی اشتایرمارک نیز بهره‌مند شد. هدف آن، کمک به بازسازی و گسترش صنعت خودرو در کشور از طریق ارائه مشاوره به اعضا در زمینه بهینه‌سازی فرایندها، به کارگیری گواهی‌نامه‌های مدیریت کیفیت و انطباق با استانداردهای بین‌المللی در لجستیک، فناوری اطلاعات، مدیریت زنجیره تأمین و بازاریابی بود. این برنامه همچنین تولیدکنندگان بوسنیایی را به تأمین کنندگان و تولیدکنندگان آلمانی و بین‌المللی پیوند داد، از حضور آن‌ها در نمایشگاه‌های بین‌المللی حمایت کرد و نشست‌های دوجانبه‌ای با شرکای بالقوه خارجی ترتیب داد (OECD, 2009).

یکی از درس‌های اصلی خوشه خودروی بوسنی آن است که خوشه‌ها می‌توانند بدون نیاز به سرمایه‌گذاری قابل توجه، بخشی از مزایای بنگاه‌های بزرگ را در اختیار بنگاه‌های کوچک و متوسط قرار دهند. این بنگاه‌ها از طریق حضور مشترک در بازار، یادگیری مشترک و حل هماهنگ مسائل، بهره‌وری و رقابت‌پذیری خود را افزایش داده و هم‌زمان، ریسک‌های ناشی از فعالیت منفرد در محیط شکننده پسمانزعه را کاهش دادند (Goretzky, 2007). خوشه‌های خودروی دیگری نیز در دیگر کشورهای منطقه، از جمله کرواسی، مقدونیه شمالی و صربستان، ایجاد شده‌اند (OECD, 2009).



شواهد جدیدتر اوکراین نیز اهمیت خوشه‌ها را به عنوان ابزاری برای احیا، حتی در اقتصادهای آسیب‌دیده از جنگ، تأیید می‌کنند. تجربه اوکراین همچنین نشان می‌دهد که جذب مهاجران بازگشته و ادغام مجدد بازگشتگان از جنگ می‌تواند راهی برای پیوند دادن احیای صنعتی با چالش‌های گسترده‌تر اجتماعی و بازار کار در دوره پسمانعه باشد (Pidorycheva et al., 2025).

حمایت از برندسازی، گواهی‌نامه‌ها و استانداردها

در فضای بین‌المللی به شدت رقابتی امروز، که برخی کشورها بر کل زنجیره‌های ارزش مسلط شده‌اند، ایجاد مزیت رقابتی و ارائه ارزش پیشنهادی از سوی تازه‌واردان به راهبردهایی هدفمند و سنجیده نیاز دارد. این موضوع به‌ویژه زمانی اهمیت می‌یابد که رقابت‌پذیری هزینه‌ای عامل تعیین‌کننده‌ای نباشد؛ یا کشور از نظر جغرافیایی از مراکز اصلی تولید صنعتی فاصله داشته باشد. در صنایعی که اعتبار و برندسازی اهمیت اساسی دارند، ایجاد مزیت رقابتی بر پایه کیفیت و اعتبار نیز می‌تواند راهبرد موفق باشد. در این موارد، دولت می‌تواند از راهبردهای برندسازی و بازاریابی بنگاه‌ها حمایت کند؛ برای نمونه، با بهره‌گیری از نشان «ساخت».

چنین راهبردی اخیراً در رواندا به کار گرفته شد؛ کشوری که آگاهانه برندسازی پوشاک را در چارچوب تلاشی گسترده‌تر برای برندسازی ملی و صنعتی شدن قرار داد.^{۱۴} نشان «ساخت رواندا» برای انتقال پیام تضمین کیفیت، قابلیت ردیابی و روایتی از نوسازی ملی به کار رفت که می‌توانست پوشاک تولید رواندا را در بازارهای منطقه‌ای و بین‌المللی متمایز کند. سیاست «ساخت رواندا»، که در سال ۲۰۱۷ آغاز شد، «نقشه راهی جامع» تلقی می‌شد که هدف آن بهبود رقابت‌پذیری، افزایش تقاضا برای محصولات دارای ارزش افزوده ساخت رواندا، کاهش شکاف تراز تجاری و ایجاد اشتغال بود (Kagayo, 2021; UNIDO, 2020a; Mwai, 2017). کارزار «کالای داخلی بخرید» بر پنج رکن تمرکز داشت: کاهش هزینه‌های تولید، راهبردهای ویژه هر بخش، بهبود کیفیت، تقویت پیوندهای پسین و افزایش آگاهی مصرف‌کنندگان (Behuria, 2019).

از یک سو، این کارزار با استفاده از نظرسنجی درباره نگرش مصرف‌کنندگان و مشورت با ذی‌نفعان، با دقت طراحی و اجرا شد (Kagayo, 2021).^{۱۵} از سوی دیگر، بخشی از مجموعه سیاستی گسترده‌تری بود که ابزارهای آن یکدیگر را تقویت می‌کردند؛ از جمله ممنوعیت منسوجات

^{۱۴} درباره چارچوب گسترده‌تر نیازهای سیاستی رواندا پس از جنگ، بنگرید به USAID (۱۹۹۶).

^{۱۵} در مرحله طراحی، نظرسنجی درباره نگرش مصرف‌کنندگان با مشورت با ذی‌نفعان همراه شد: دستگاه‌های دولتی (به‌ویژه وزارت تجارت و صنعت، MINICOM)، توسعه‌دهندگان شهرک‌ها و تولیدکنندگان خصوصی، گروه‌های هدف خریداران را شناسایی کردند (برای مثال، خرده‌فروشان منطقه‌ای، خریداران پایبند به اصول اخلاقی و برندهای بین‌المللی فعال در بازارهای تخصصی)؛ و قابلیت‌های لازم برای پاسخ‌گویی به نیازهای آن‌ها را مشخص ساختند.



خارجی، ایجاد مناطق ویژه اقتصادی؛^{۱۶} حمایت از راهبردهای بازاریابی، نشان‌ها و استانداردهای کیفیت؛^{۱۷} تسهیل تجارت؛ تدارکات عمومی؛ و حمایت در سطح بنگاه. به‌طور مشخص، استانداردهای کیفیت تقویت شدند؛ تا اطمینان حاصل شود پوشاک، الزامات فنی خریداران و الزامات تسهیل امور گمرکی را برآورده می‌کند. افزون بر این، بازاریابی مبتنی بر مکان و روایت‌پردازی، مضامین فرهنگی و روایت احیای رواندا پس از منازعه را به دارایی‌های برند تبدیل کردند. دارایی‌هایی که در نمایشگاه‌های تجاری، مأموریت‌های تجاری خریداران و تبلیغات دیجیتال به کار گرفته شده و به بنگاه‌های کوچک و متوسط برای دسترسی به بازارهای جدید کمک کردند. بخش مهم دیگری از این سیاست، حمایت در سطح بنگاه بود؛ از جمله ارائه خدمات یکپارچه به سرمایه‌گذاران، آموزش مهارت متناسب با نیاز کارخانه‌ها (با هدف‌گیری زنان و جوانان)، برقراری ارتباط با خریداران بین‌المللی و حمایت مالی، از جمله برای خرید ماشین‌آلات پیشرفته (Republic of Rwanda Ministry of Trade and Industry, 2017). همچنین بنگرید به Nzabonimpa, 2024).

کارزار مشابهی در صنعت سیمان نیز به کار گرفته شد و نشان داد که دولت‌ها چگونه می‌توانند تقاضای صنعتی ناشی از بازسازی را تقویت کنند^{۱۸} (Behuria, 2019). بازبرندسازی در دیگر صنایع نیز موفق بود؛ به‌ویژه در گردشگری (برای مثال، Jovic, 2018; Hanzek, 2024) و دیگر صنایع فرهنگی (Irshad et al., 2025) و نیز در سطح شهرها، مانند بلفاست در ایرلند شمالی (Moore, 2016) و مدلین در کلمبیا (Rojas-DeFrancisco et al., 2025). در برخی موارد، برندسازی ابعاد پایداری را نیز دربرگرفت؛ و از شرایط پسانازعه برای نوسازی کشور استفاده شد (Vitic and Ringer, 2007).

¹⁶ <https://uacciap.org/rwanda-new-textile-investors-enter-local-market/>

¹⁷ <https://www.rsb.gov.rw/certifications/made-in-rwanda>

¹⁸ بخشی از سیاست رواندا همچنین به ایجاد احساس کرامت یا عزت‌نفس، به‌ویژه در میان جوانان، اختصاص داشت؛ تلاشی برای حفظ ثبات سیاسی و مشروعیت‌بخشیدن به اصلاحات (برای مثال، بنگرید به Behuria, 2016).



۵- نقش انتقال فناوری در احیای صنعتی

این فصل به دومین پرسش پژوهشی مطالعه می‌پردازد: انتقال فناوری، به عنوان یکی از مؤلفه‌های فعال سیاست صنعتی، چه نقشی در احیای صنعتی دارد؟ برای پاسخ به این پرسش، ابتدا مروری کوتاه بر نقش سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و شرایط تحقق انتقال فناوری و سرریزهای آن ارائه می‌کنیم؛ و سپس، نقش مشخص آن‌ها را در شرایط پسمانزعه بررسی خواهیم کرد.

۵-۱- مجاری و شرایط سرریزهای سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی

جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به‌طور گسترده یکی از اجزای جدایی‌ناپذیر سیاست‌های صنعتی نوین به شمار می‌رود (UNCTAD, 2018). اقتصادهای در حال توسعه معمولاً آن را عنصری اساسی در مجموعه ابزارهای سیاست صنعتی خود می‌دانند. سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، ضمن ورود سرمایه به کشورهای میزبان، دسترسی به فناوری‌ها و مهارت‌های مدیریتی برتر را فراهم کرده و از طریق سرریز به بنگاه‌های داخلی، بهره‌وری اقتصاد را افزایش می‌دهد.

بالبین‌حال، شواهد تجربی درباره آثار سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی یکدست نیستند؛ و مطالعات مختلف، سرریزهای مثبت، منفی یا نبود سرریز را گزارش کرده‌اند. بخش قابل توجهی از ادبیات اقتصادی به بررسی عوامل مؤثر بر آثار این سرمایه‌گذاری بر اقتصاد میزبان پرداخته و به‌ویژه بر ماهیت سرمایه‌گذاری (برای مثال، افقی، عمودی، سرمایه‌گذاری در تأسیسات جدید، سرمایه‌گذاری مشترک و غیره)، جایگاه بنگاه در زنجیره ارزش و نقش شرایط کشورهای مبدأ، به‌خصوص ظرفیت جذب، نهادهای و سیاست‌های آن‌ها، متمرکز شده است.

جایگاه بنگاه داخلی در زنجیره ارزش به‌طور گسترده در ادبیات بررسی شده است. یافته‌ها نشان می‌دهند که ظرفیت ایجاد سرریز ممکن است به این بستگی داشته باشد که بنگاه داخلی از شرکت چندملیتی خرید می‌کند (که گاهی سرریزهای «پسین» یا «بالادستی» نامیده می‌شوند) یا به آن می‌فروشد (سرریزهای «پیشین» یا «پایین‌دستی»). مطالعات متعدد در کشورهای مختلف، شواهد محکمی از سرریزهای مثبت بالادستی ارائه می‌کنند (برای مثال، Javorcik, 2004; Blalock and Gertler, 2008). شرکت‌های چندملیتی می‌توانند با انتقال فناوری‌ها و فنون تولید (برای مثال، Javorcik, 2004; Paus and Gallagher, 2008) یا انتقال شیوه‌های مدیریت (برای مثال، Fu, 2011)، بر بهره‌وری تأمین‌کنندگان داخلی خود اثر بگذارند. شرکت‌های خارجی همچنین می‌توانند به‌طور غیرمستقیم، با تعیین الزامات بالاتر برای کیفیت محصولات و خدمات تأمین‌کنندگان، آن‌ها را به بهبود بهره‌وری سوق دهند (برای مثال، Javorcik et al., 2006; Gorodnichenko et al., 2007).



با این همه، منافع سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی برای توسعه صنعتی، به شدت به ظرفیت جذب کشور میزبان وابسته است (برای مثال، Buzdugan and Tüselmann, 2018; Crespo and Fontoura, 2007; Keller, 2021). به طور مشخص، اگر بنگاه‌های داخلی از قابلیت جذب کافی برای درک و به کارگیری فناوری‌های برتر مورد استفاده بنگاه‌های خارجی برخوردار نباشند، آثار بالقوه مثبت این سرمایه‌گذاری بر اقتصاد میزبان ممکن است تحقق نیابد.

بنابراین، به منظور آن که سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بیشترین نقش را در توسعه و انتقال فناوری ایفا کند، کشورهای میزبان اغلب به سیاست‌هایی مکمل برای ایجاد قابلیت‌های داخلی، مانند نیروی کار ماهر و شبکه‌های قوی تأمین‌کنندگان محلی، نیاز دارند. به همین ترتیب، سیاست‌ها باید در جهت تأمین زیرساخت‌های باکیفیت و تقویت چارچوب حقوقی کشور باشند؛ تا انعقاد قراردادهای بلندمدت میان سرمایه‌گذاران خارجی و بنگاه‌های محلی تسهیل شود (Buzdugan and Tüselmann, 2018).

در مجموع، این عوامل نشان می‌دهند که سیاست‌های جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی باید بخشی از سیاست صنعتی گسترده‌تری باشند؛ که اهداف مختلف صنعتی، اجتماعی و اقتصادی مورد نیاز اقتصاد را، از جمله به حداکثر رساندن آثار این سرمایه‌گذاری، در نظر می‌گیرد. پیچیدگی فزاینده زنجیره‌های ارزش جهانی نیز این ضرورت را آشکارتر می‌کند (Narula, 2013). سرمایه‌گذاران خارجی نه ذاتاً تمایل دارند دانش و قابلیت‌هایی را منتقل کنند که پایه مزیت رقابتی آن‌هاست، و نه لزوماً با جهت‌گیری توسعه‌ای فعالیت می‌کنند. از این رو، سهم شرکت‌های چندملیتی در صنعتی شدن و توسعه اقتصادی، به شدت به طراحی و اجرای سیاست‌های صنعتی کشور میزبان بستگی دارد (Akyüz, 2015). دولت‌ها برای جلوگیری از گرفتار شدن در فعالیت‌های کم‌ارزش افزوده‌تر زنجیره‌های ارزش جهانی، باید رویکردهای سیاستی خود را بازتنظیم کنند؛ هم برای جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی با ارزش افزوده بالاتر و هم برای ارتقای سرمایه‌گذاری‌های خارجی موجود به فعالیت‌های دانش‌بر، هر جا که امکان‌پذیر باشد. این امر به مجموعه‌ای تازه از سیاست‌های صنعتی نیاز دارد؛ که با تقویت ظرفیت جذب داخلی و گسترش پیوندها با بنگاه‌های محلی، نوآوری و ارتقای کارکردی را پیش ببرند (برای مثال، Buzdugan and Tüselmann, 2018; OECD, 2023).

۵-۲ سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و انتقال فناوری در شرایط منازعه و پسا منازعه

منازعات خشونت‌آمیز معمولاً بیشتر شرکت‌ها را ناگزیر می‌کنند از ورود به کشورهای آسیب‌دیده خودداری کرده یا از آن‌ها خارج شوند. با وجود این روند کلی، برخی کشورها حتی در جریان منازعه نیز در جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی موفق بوده‌اند؛ هرچند این سرمایه‌گذاری‌ها عمدتاً در



بخش استخراجی صورت گرفته‌اند. در واقع، جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در شرایطی نیز امکان‌پذیر است؛ که خشونت به محدوده‌های مشخصی محدود باشد، کسب‌وکارهای خارجی هدف قرار نگیرند و فعالیت‌های تولیدی بتوانند با موفقیت ادامه یابند؛ مانند شرکت‌های نفتی فعال در آنگولا در جریان جنگ داخلی (Haufler, 2006). اوکراین نمونه‌ای برجسته از آن است که چگونه می‌توان در جریان منازعه، حتی در بخش‌هایی خارج از صنایع استخراجی، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی جذب کرد (همچنین بنگرید به کادر ۱ در ادامه).^{۱۹}

کادر ۱ | جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در جریان منازعه: تجربه اوکراین

اوکراین اندکی پس از آغاز جنگ تمام‌عیار روسیه و اوکراین در فوریه ۲۰۲۲، تدوین برنامه بازسازی و احیای خود را آغاز کرد. این برنامه بر ادغام در اتحادیه اروپا، جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی از طریق کاهش ریسک و ارائه تضمین‌ها، و نوسازی بخش‌های کلیدی تمرکز دارد (برای مثال، انرژی، زیرساخت‌های دیجیتال و صنایع کارخانه‌ای). دولت در نظر دارد با «بازسازی بهتر از گذشته» به رشدی سبز و پایدار دست یابد؛^{۲۰} و با پیوند دادن صنایع اوکراین به زنجیره‌های ارزش اتحادیه اروپا، از تخصص، مقیاس و سرمایه این اتحادیه بهره بگیرد.

سرمایه‌گذاری بخش خصوصی، به‌ویژه سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، برای پاسخ‌گویی به نیازهای گسترده تأمین مالی، حیاتی تلقی می‌شود. اوکراین از همان بهار ۲۰۲۲، به‌روزرسانی قوانین سرمایه‌گذاری خود را برای ارائه مشوق‌های بیشتر به سرمایه‌گذاران بالقوه آغاز کرد. این تغییرات در سال ۲۰۲۳ اجرایی شدند و حداقل سرمایه‌گذاری لازم برای برخورداری از مشوق‌ها را کاهش دادند، دامنه پروژه‌های واجد شرایط را گسترش دادند، مسائل مربوط به حقوق زمین را ساده‌تر کردند و مشوق‌های مالیاتی ارائه دادند (Perozo, 2025). کارزار رسانه‌ای گسترده‌ای نیز این اقدامات را همراهی کرد.

در جریان جنگ، چندین پروژه سرمایه‌گذاری در تأسیسات جدید در اوکراین آغاز شده است؛ که عمدتاً بر بخش انرژی (به‌ویژه انرژی‌های تجدیدپذیر)، صنایع کارخانه‌ای و لجستیک کشاورزی تمرکز دارند. این پروژه‌ها اغلب با حمایت مالی و تضمین‌های ریسک جنگ (ارائه شده توسط نهادهای بین‌المللی راه‌اندازی می‌شوند (برای مثال، بانک اروپایی بازسازی و توسعه، بانک جهانی و اتحادیه اروپا).

^{۱۹} با توجه به بازار بزرگ داخلی اوکراین و چشم‌انداز پیوستن آن به اتحادیه اروپا پس از منازعه، ارزیابی قابلیت تعمیم تجربه این کشور دشوار است.

^{۲۰} در چارچوب دستور کار گذار سبز، دولت در ژوئن ۲۰۲۵ برنامه ملی انرژی و اقلیم را تصویب کرد که افزایش سهم منابع انرژی تجدیدپذیر در ترکیب مصرف نهایی ناخالص انرژی به دست کم ۲۷ درصد تا سال ۲۰۳۸ را پیش‌بینی می‌کند. در اوت ۲۰۲۵ نیز برنامه اقدام ملی انرژی‌های تجدیدپذیر تصویب شد که اهدافی برای تولید انواع انرژی تجدیدپذیر تا سال ۲۰۳۰ تعیین می‌کند؛ به‌گونه‌ای که انرژی حاصل از نیروگاه‌های خورشیدی تقریباً دو برابر شود (به ۱۲,۲۰۰ مگاوات برسد)، انرژی حاصل از تأسیسات زیست‌انرژی بیش از دو برابر افزایش یابد (به ۸۷۶ مگاوات برسد) و انرژی حاصل از نیروگاه‌های بادی خشکی بیش از ده برابر شود (به ۶,۲۱۴ مگاوات برسد).



کالاهای مصرفی

در مارس ۲۰۲۴، شرکت چندملیتی یونیلیور ساخت کارخانه‌ای جدید در بیلا تسرکفا (استان کی‌یف) را آغاز کرد.

در سال ۲۰۲۲، نستله ۴۰ میلیون فرانک سوئیس (حدود ۵۰ میلیون دلار آمریکا) برای ساخت کارخانه جدید ورمیشل در استان وولین سرمایه‌گذاری کرد. این کارخانه، همراه با تأسیسات موجود در شهر تورچین، قطبی اروپایی برای تولید محصولات غذایی ایجاد کرد؛ که از منابع تأمین اوکراینی (گندم و روغن آفتابگردان) استفاده کرده و بر صادرات به اتحادیه اروپا تمرکز دارد (با برند مگی). کارخانه در ژوئیه ۲۰۲۵ فعالیت خود را آغاز کرد.

تأسیسات لجستیکی و تولیدی

در سال ۲۰۲۳، گروه کینگس‌پن، شرکت ایرلندی تولید مصالح ساختمانی، پروژه‌ای به ارزش ۲۶۹ میلیون یورو برای ساخت مجموعه‌ای پیشرفته جهت تولید مصالح ساختمانی اعلام کرد؛ که برآورد می‌شود بیش از ۷۰۰ شغل ایجاد کرده باشد.

شرکت‌های مختلف (برای مثال، کارگیل مستقر در ایالات متحده، کوفکوی چین، نکسانس فرانسه و فوجیکورای ژاپن) تأسیسات تولیدی و لجستیکی خود را، اغلب در غرب اوکراین، ایجاد کرده یا گسترش داده‌اند؛ تا از نزدیکی به بازار اتحادیه اروپا و نیروی کار ماهر بهره بگیرند.

انرژی‌های تجدیدپذیر

شرکت سوئدی آرایز با هدف توسعه چندین پروژه بادی و خورشیدی، سهام اکثریت شرکت فینکس ری‌پاور را خریداری کرد.

با مشارکت چهار شرکت اروپایی زیرساخت گاز، شاهراهی برای انتقال هیدروژن در اروپای مرکزی در حال ایجاد است؛ که اوکراین را از مسیر چک و اسلواکی به آلمان متصل می‌کند. این سرمایه‌گذاری ظرفیت توسعه‌ای قابل توجهی دارد و به گذار به منابع انرژی پاک کمک خواهد کرد.

منبع: پژوهش نویسندگان.

در بیشتر موارد، جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی تنها پس از توقف منازعه امکان‌پذیر می‌شود. زمانی که کشورها می‌توانند تضمینی معتبر برای ثبات ارائه کنند؛ و بیشتر سرمایه‌گذاران خارجی نیز پیش از سرمایه‌گذاری، منتظر کاهش خطر از سرگیری منازعه می‌مانند (USAID, 2009). برای دولت پسمانازعه، چشم‌انداز جذب سرمایه‌گذاری خصوصی خارجی به‌طور واضح جذاب است؛ زیرا کمک‌های توسعه‌ای به‌تنهایی نمی‌توانند اقتصادهای آسیب‌دیده را متحول کنند. مطالعه آنکتاد (UNCTAD, 2009)، با درس گرفتن از تجربه‌های پسمانازعه کرواسی و موزامبیک، نشان



می‌دهد که در صورت تعهد معتبر به اصلاحات، شفافیت و بهبود مقررات، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی می‌تواند به ثبات، احیای زیرساخت‌ها، اشتغال و توسعه تأمین‌کنندگان محلی کمک کند. به‌علاوه، این سرمایه‌گذاری می‌تواند با ورود سرمایه خصوصی، فناوری، مهارت‌ها و درآمدهای دولتی به‌شدت موردنیاز و نیز تحریک صنایع داخلی و صادرات، آثار مثبت قابل‌توجهی بر کشورهای آسیب‌دیده از منازعه داشته باشد (UNCTAD, 2009). همچنین می‌تواند به ثبات و احیای زیرساخت‌ها کمک کرده و به‌عنوان عاملی شتاب‌دهنده، خروج کشورهای جنگ‌زده از تله فقر و منازعه را تسهیل کند. در واقع، شواهد تجربی نشان می‌دهند که سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در دوره پسانازعه، مقیاس بازسازی اقتصادی را گسترش داده و نارضایتی‌ها را کاهش می‌دهد؛ و از این طریق، به‌طور غیرمستقیم احتمال تکرار منازعه را کمتر می‌کند (Bak et al., 2025).

دولت‌هایی که در چارچوب توسعه صنعتی پسانازعه به دنبال جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی هستند، باید سیاست‌ها و مقررات مؤثری تدوین و اجرا کنند؛ که هم به توسعه صنعتی و هم به ایجاد صلح کمک نمایند. برای به‌حداکثررساندن منافع این سرمایه‌گذاری، به‌ویژه در شرایط شکننده، ابتدا باید اصلاحاتی برای تقویت حکمرانی، کاهش فساد، ارتقای کیفیت مقررات و ایجاد محیطی مساعدتر برای کسب‌وکار اجرا شود (Oyamendan et al., 2025). این موضوع با بحث پیشین ما درباره احیای ظرفیت‌های سیاست‌گذاری صنعتی در بخش ۲-۴ همسو است. سیاست‌های متناسب با شرایط، مجموعه‌ای از اقدامات را در کنار هم قرار می‌دهند؛ از جمله استفاده از ابرپروژه‌ها برای تثبیت حضور سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در زیرساخت‌ها، برنامه‌های ایجاد پیوند و ظرفیت‌سازی برای بنگاه‌های کوچک و متوسط، خصوصی‌سازی رقابتی و شفاف برای بازسازی ساختار بنگاه‌های دولتی، وصول مؤثر مالیات و برنامه‌های آموزش و بازآموزی نیروی کار برای رفع ناهماهنگی مهارت‌ها با نیازهای بازار (برای مثال، UNCTAD, 2009).

بالین‌حال، همان‌گونه که پیش‌تر مطرح شد، مهم‌ترین جزء سیاست ترویج سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، ادغام مؤثر آن در چارچوب گسترده‌تر راهبرد احیاست؛ چارچوبی که باید علاوه بر تثبیت اقتصاد، به عوامل ساختاری زمینه‌ساز منازعه نیز بپردازد (Hramotniev and Obolenska, 2025). تجربه اتیوپی نشان می‌دهد که در نبود اصلاحات نهادی، سیاست‌های ترویج سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (برای مثال، تأسیس نهادهای ترویج سرمایه‌گذاری و ارائه مشوق‌های مالیاتی و ایجاد مناطق صنعتی) به تمرکز منافع سرمایه‌گذاری در میان گروه محدودی از نخبگان قومی-سیاسی انجامید. در مقابل، در رواندا، تثبیت زودهنگام سیاسی و اصلاحات گسترده نهادی، در کنار سیاست‌های سرمایه‌گذاری، از طریق جهش در اشتغال‌زایی ناشی از سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و افزایش اشتغال نیروی کار ماهر محلی، به رشد فراگیرتر کمک نمود (Hramotniev and Obolenska, 2025).



۶- جمع‌بندی و حوزه‌های بالقوه خدمات مشاوره سیاستی و برنامه‌های حمایت فنی یونیدو در

کشورهای درگیر منازعه و پسمانزعه

سیاست صنعتی، که زمانی مناقشه‌برانگیز تلقی می‌شد، اکنون به‌طور گسترده ابزاری مشروع و ضروری برای رسیدگی به مشکلات ساختاری محدودکننده توسعه فراگیر و پایدار شناخته می‌شود. ادبیات روبه‌گسترش «اقتصاد نوین سیاست صنعتی»، پشتوانه‌های نظری و تجربی قوی‌تری برای این مداخلات فراهم می‌کند. هم‌زمان، دولت‌ها در اقتصادهای توسعه‌یافته و در حال توسعه، راهبردهای صنعتی جدیدی را در پیش می‌گیرند که بیش از پیش بر پایداری، تاب‌آوری و ارتقای فناوری متمرکز هستند. این مقاله با بررسی نقش سیاست صنعتی در حمایت از احیا در کشورهای درگیر منازعه و پسمانزعه، به این تحولات جدید می‌پردازد.

منازعات در سال‌های اخیر شدت گرفته‌اند؛ و به‌طور گسترده، انتظار می‌رود بی‌ثباتی بیشتری نیز در پیش باشد. در چنین شرایطی، سیاست صنعتی اهمیت بیشتری می‌یابد؛ زیرا در کنار کمک‌های بشردوستانه، درخواست‌ها برای سیاست‌هایی که ظرفیت تولید را به‌عنوان یکی از ارکان تثبیت اقتصاد و صلح‌سازی بازسازی کنند، رو به افزایش است. با این حال، چارچوب‌های متعارف شکست بازار، که به‌طور سنتی مبنای توجیه مداخلات سیاست صنعتی بوده‌اند، در این محیط‌ها کفایت نمی‌کنند. این شرایط با اختلالات سیستمی همراه‌اند (از جمله فروپاشی نهادی، تخریب زیرساخت‌ها، گسست بازارهای کار و محدودیت‌های شدید سرمایه‌گذاری) که به پاسخ‌هایی هماهنگ، با هدایت دولت و برخورداری از حمایت بین‌المللی نیاز دارند. ویژگی‌های خاص و شدت این چالش‌ها همچنین ایجاب می‌کند (که) سازمان‌های بین‌المللی، مانند یونیدو، چگونگی طراحی و اجرای سیاست‌های صنعتی مؤثر در چنین شرایطی را بررسی کنند؛ و از این طریق، دامنه خدمات مشاوره سیاست صنعتی و برنامه‌های کمک فنی خود را گسترش دهند. این کار مستلزم بررسی آن است که شرایط این کشورها تا چه اندازه استثنایی است؛ و بسته به ماهیت منازعه و وضعیت اقتصادی و صنعتی کشور پس از آتش‌بس، چه اولویت‌های سیاستی ویژه‌ای در صدر برنامه‌های آن‌ها قرار می‌گیرند. هدف این مقاله دقیقاً همین است.

شواهد گردآوری‌شده در این مطالعه تأیید می‌کنند که منازعه، اختلالاتی عمیق و پایدار در ساختارهای تولیدی، بازارهای کار، نهادها و محیط سرمایه‌گذاری ایجاد می‌کند؛ و بر چالش‌هایی می‌افزاید که کشور پیش از جنگ نیز با آن‌ها روبه‌رو بوده است. با توجه به این شرایط، مقاله استدلال می‌کند که مجال سیاست صنعتی در جریان منازعه همچنان محدود است. با این همه، آغاز زودهنگام برنامه‌ریزی برای احیای صنعتی در دوران منازعه می‌تواند کشورها را آماده کند؛ تا پس از برقراری مجدد شرایط مناسب، بازسازی را سریع‌تر و مؤثرتر پیش ببرند.



دوره پسمانزعه فرصتی حساس و مهم برای مداخله سیاست صنعتی است. اگرچه این شرایط با محدودیت‌های مالی دولت، نهادهای تضعیف‌شده و محیط شکننده کسب‌وکار همراه است؛ (اما) گذار پسمانزعه می‌تواند نیروی محرکی برای اصلاحات عمیق ساختاری، ارتقای فناوری و تنوع‌بخشی اقتصادی نیز ایجاد کند. کشورهایی که از این گذار با موفقیت بهره می‌گیرند، معمولاً به دنبال بازگرداندن ساختارهای تولیدی پیش از منازعه نیستند (ساختارهایی که اغلب فاصله زیادی با وضعیت مطلوب داشته‌اند). در عوض، از بازسازی برای رفع ضعف‌های ساختاری زمینه‌ای استفاده می‌کنند؛ که اغلب از ریشه‌های منازعه بوده‌اند.

برای پیمودن این مسیر پیچیده، چهار اولویت به‌هم‌پیوسته همواره در سیاست‌گذاری صنعتی برجسته می‌شوند. نخست، بازسازی ظرفیت نهادی برای طراحی، هماهنگی و اجرای راهبردهای سیاست صنعتی ضروری است. این امر مستلزم آن است که مشروعیت سازمان‌های همکار و توان آن‌ها برای پیشبرد تحول ساختاری برقرار شود. دوم، جذب سرمایه‌گذاری (به‌ویژه سرمایه‌گذاری خارجی) برای تأمین مالی بازسازی، احیای ظرفیت تولید و ایجاد سریع اشتغال و درآمد برای جمعیت محلی ضروری است. سوم، توسعه صنایع کاربر می‌تواند به سرعت اشتغال ایجاد کند، به ادغام مجدد اجتماعی کمک کرده و منافع حاصل از صلح را در قالب بهبود معیشت به مردم برساند. چهارم، تنوع‌بخشی صادراتی تاب‌آوری را تقویت می‌کند، وابستگی به منابع طبیعی را کاهش می‌دهد (که اغلب منشأ منازعه‌اند) و پشتوانه رقابت‌پذیری بلندمدت صنعت می‌شود.

مقاله استدلال می‌کند که برای تحقق این اولویت‌ها، باید چند اصل را در تدوین سیاست صنعتی در نظر گرفت. نخست، بازسازی ظرفیت‌های دولت (یعنی تربیت کادری شایسته از سیاست‌گذاران و کارکنان اداری در هر دو سطح مرکزی و محلی) و احیای «شرایط بستر ساز» می‌تواند هم‌زمان با تدوین و اجرای راهبردی صنعتی پیش برود؛ که قادر به پشتیبانی از تحول گسترده‌تر کشور باشد. در گام نخست، کشور می‌تواند از اقدامات سیاستی هدفمندی استفاده کند که بر فرصت‌های در دسترس و قابل تحقق تکیه دارند؛ و به رونق فعالیت اقتصادی در کوتاه‌مدت کمک می‌کنند. دوم، از آنجا که کشورهای پسمانزعه هم‌زمان با چالش‌های متعددی روبه‌رو هستند، سیاست صنعتی باید با هماهنگی دیگر وزارتخانه‌ها اجرا شود؛ و در چارچوب راهبرد گسترده‌تر احیا قرار گیرد. افزون بر این، سیاست‌های صنعتی باید عناصر «نامتعارفی» را نیز در نظر بگیرند (برای مثال، شمول اجتماعی و جنسیت) که در پی منازعه مطرح می‌شوند؛ و پیامدهای مهمی برای ساختار و عملکرد بازارهای اصلی دارند. سوم، احیای صنعتی در شرایط منازعه و پسمانزعه به اولویت‌بندی روشن صنایع و شناسایی ظرفیت‌های تولیدی «قابل احیا» نیاز دارد. برای دولت‌ها ممکن است سودمند باشد که بر صنایعی تمرکز کنند که احیای آن‌ها می‌تواند سریع باشد و امکان بهره‌گیری از قابلیت‌ها و مزیت‌های نسبی موجود در آن‌ها وجود دارد؛ و در عین حال، برای پیشبرد تحول صنعتی پایدار، میان واقع‌بینی و بلندپروازی توازن برقرار کنند. چهارم، ادبیات نشان می‌دهد که احیای پسمانزعه، در کنار چالش‌ها، می‌تواند فرصت‌هایی نیز ایجاد کند؛ به‌ویژه برای نوسازی ساختارهای اقتصادی و به‌کارگیری فناوری‌های دیجیتال و سبز. این تلاش‌ها برای نوسازی، منافع اقتصادی روشنی از نظر تاب‌آوری و رقابت‌پذیری دارند؛ و می‌توانند به تثبیت اوضاع نیز کمک کنند. در نهایت، تأمین مالی



سیاست صنعتی در شرایط پسمانزعه معمولاً ماهیتی ترکیبی دارد؛ و منابع عمومی داخلی، تأمین مالی امتیازی کمک‌دهندگان، ابزارهای نهادهای تأمین مالی توسعه‌ای و سرمایه خصوصی‌ای را دربرمی‌گیرد که از طریق ترتیبات تقسیم ریسک به جریان می‌افتد.

مقاله همچنین برخی از ابزارهای سیاست صنعتی را مرور می‌کند که با درجات متفاوتی از موفقیت در کشورهای پسمانزعه به کار گرفته شده‌اند. در این بررسی، هم ابزارهای طرف تقاضا و هم ابزارهای طرف عرضه مطرح می‌شوند؛ و فرصت‌های بازسازی ظرفیت‌های تولید محلی و بهره‌گیری از آن‌ها برای ایجاد تقاضای داخلی و دسترسی به بازارهای بین‌المللی مورد توجه قرار می‌گیرند. اگرچه اغلب تأکید زیادی بر سازوکارهای طرف عرضه می‌شود، سیاست‌های طرف تقاضا در شرایط پسمانزعه دست‌کم به همان اندازه اهمیت دارند؛ زیرا بازارهای داخلی فروپاشیده‌اند، کشور از زنجیره‌های ارزش کنار گذاشته شده و ناطمینانی سرمایه‌گذاری بالاست. در نگاهی گسترده‌تر، سیاست‌های طرف تقاضا به ایجاد زودهنگام منافع حاصل از صلح نیز کمک می‌کنند؛ منفعی که برای حفظ ثبات سیاسی حیاتی‌اند.

مقاله همچنین نقش سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و انتقال فناوری را در احیای صنعتی بررسی می‌کند. استدلال آن این است که سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی می‌تواند با تأمین سرمایه، فناوری، مهارت‌ها و دسترسی به بازارهای بین‌المللی، و در کنار آن، حمایت از بازسازی زیرساخت‌ها، ایجاد اشتغال و رشد صادرات، از محرک‌های اصلی احیای صنعتی پسمانزعه باشد. با این حال، جذب این سرمایه‌گذاری معمولاً به تعهد به ثبات و اصلاحات حکمرانی نیاز دارد. اصلاحاتی که کیفیت مقررات، شفافیت و محیط کسب‌وکار را بهبود دهند. برای به حداکثر رساندن منافع توسعه‌ای و صلح‌سازی، راهبردهای سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی باید در چارچوب‌های گسترده‌تر احیا جای گیرند؛ و با سیاست‌های تقویت‌کننده پیوندهای داخلی (به‌ویژه با بنگاه‌های کوچک و متوسط محلی) و توسعه مهارت‌ها، پشتیبانی شوند.

این مطالعه، بر پایه بحث‌های گسترده بخش‌های پیشین، در پایان، حوزه‌هایی بالقوه را برای خدمات مشاوره سیاستی و برنامه‌های حمایت فنی یونیدو شناسایی می‌کند. اگرچه تمرکز بر این مجموعه‌ی مشخص از خدمات قرار دارد؛ (اما) شواهد بررسی‌شده در مقاله نشان می‌دهند که انجام بررسی‌های تحلیلی بیشتری درباره دیگر فعالیت‌های همکاری فنی یونیدو نیز لازم است (برای مثال، در حوزه مناطق ویژه اقتصادی و مناطق پردازش صادرات، شهرک‌های صنعتی، بنگاه‌های کوچک و متوسط، گواهی‌نامه‌ها و غیره). هدف آن است که روشن شود رویکردهای متعارف تا چه اندازه در کشورهای پسمانزعه قابل تکرارند؛ و چه اصلاحات و نوآوری‌هایی می‌تواند این خدمات را در چنین شرایطی مؤثرتر سازد.

حوزه ۱: حمایت از فرایند بازسازی نهادهای سیاست‌گذاری صنعتی



بحث‌های بخش‌های ۱-۳، ۳-۳ و ۲-۴ نشان می‌دهند که یکی از اولویت‌های اصلی دوره پسمانزعه، حمایت از احیای ظرفیت‌های دولت برای سیاست‌گذاری است. بدین منظور، راهبردهایی مشخص باید ظرفیت‌سازی در سطوح فردی، سازمانی و سیستمی را هدف بگیرند؛ با تأکید بر ظرفیت‌های لازم برای پیشبرد برنامه‌ریزی توسعه صنعتی (از جمله ارزیابی‌های تشخیصی و تعیین اولویت‌ها (Santiago and Zagato, 2024)) و ظرفیت‌هایی که هماهنگی و ایجاد مشارکت قوی‌تر با ذی‌نفعان متعدد، به‌ویژه کمک‌دهندگان و سرمایه‌گذاران بالقوه، را امکان‌پذیر می‌کنند.

در این حوزه می‌توان برنامه‌های مختلفی برای کمک فنی تدوین کرد:

۱. برنامه‌های ظرفیت‌سازی: یونیدو می‌تواند برنامه‌هایی برای بازسازی کادری توانمند در دستگاه اداری، در سطوح ملی و محلی،

پیشنهاد کند. برای این منظور، برنامه‌های ظرفیت‌سازی و محتوای آموزشی یونیدو باید با شرایط خاص کشورهای درگیر منازعه و پسمانزعه سازگار شوند.

۲. اقدامات مشخص می‌تواند بر تقویت شایستگی‌های لازم برای سیاست‌گذاری مبتنی بر شواهد تمرکز کنند (که یکی از ارکان

سیاست‌گذاری نوین به شمار می‌رود)؛ و از این طریق، پایه‌های احیای ظرفیت برنامه‌ریزی راهبردی را بنا نهند. کمک به تربیت نسل‌های آینده سیاست‌گذاران متخصص در توسعه صنعتی و سیاست صنعتی، یکی از ملاحظات اساسی در تلاش‌های احیاست. این کار می‌تواند شامل تقویت برنامه‌های آموزشی موجود یا طراحی برنامه‌های جدید در مؤسسات آموزش عالی، تسهیل دوره‌های کارآموزی و برنامه‌های توسعه حرفه‌ای و حتی بررسی امکان مشارکت جوامع مهاجر مقیم خارج از طریق برنامه‌های بازگشت یا فعالیت‌های تبدیلی باشد؛ تا از این طریق، دانش و مهارت‌های نهادهای بخش عمومی مرتبط با سیاست‌گذاری صنعتی تقویت شود. در نهایت، آزمایشگاه‌های سیاستی می‌توانند به سیاست‌گذاران محلی کمک کنند سیاست‌ها را پیش از اجرای گسترده، در مقیاس کوچک بیازمایند. این تلاش‌ها باید به شکل‌گیری زیست‌بومی هماهنگ‌تر و توانمندتر برای حکمرانی صنعتی کمک کنند.

حوزه ۲: پایش تلاش‌های احیای صنعتی و حمایت از تدوین راهبردهای احیای صنعتی

یونیدو می‌تواند از طریق اقدامات زیر به تدوین راهبردهای احیای صنعتی پسمانزعه کمک کند:

۱. مطالعات تشخیصی احیای صنعتی و پیمایش‌های تخصصی در سطح بنگاه: یونیدو می‌تواند در ارزیابی نیازها و خسارات،

با تمرکز ویژه بر بخش صنعت و تعیین معیارهای مقایسه و اهداف میان‌مدت معقول، حمایت ارائه کند. این سازمان می‌تواند با تکیه بر



پیمایش‌هایی^{۲۱} که پیش‌تر در مناطق درگیر منازعه و پسمانزعه انجام داده است (UNIDO, 2021b, 2023a, 2023d)، زبان‌های صنعتی را برآورد کرده و مجموعه ابزار تشخیصی ویژه‌ای طراحی کند؛ که مکمل دیگر مجموعه‌ابزارها باشد. ابزارهایی که برای مثال بر خسارات زیرساختی و آسیب‌های فیزیکی تمرکز دارند (International Recovery Platform, 2021). این پیمایش‌ها همچنین می‌توانند در نبود آمار رسمی، یا تا زمانی که نهادهای ملی آمار فعالیت عادی خود را از سر بگیرند، به پایش فعالیت‌های صنعتی کمک کنند. با بهره‌گیری از بُعد منطقه‌ای پیمایش، داده‌های گردآوری شده می‌توانند تحولات منطقه‌ای را آشکار کرده و مبنایی برای انتخاب مکان‌های بهینه فراهم سازند.

۲. شناخت سهم بالقوه سطوح زیرملی حکومت در تأمین خدمات و زیرساخت‌های لازم برای احیای بنگاه‌های صنعتی، اهمیت راهبردی دارد. رویکردهای احیا و توسعه صنایع کارخانه‌ای باید با توجه به ملاحظات منطقه‌ای یا سرزمینی شکل بگیرند؛ امری که ممکن است هدایت سرمایه‌گذاری‌ها به سطح شهرها یا شهرداری‌ها را ایجاب کند.

۳. به‌طور کلی، در اجرای اصلاحات سیاستی باید میزان تمرکز جغرافیایی صنایع و قابلیت‌های موجود را در نظر گرفت. برای نمونه، یونیدو (UNIDO, 2026) اهمیت مشارکت دولت‌های شهری را مستند می‌کند؛ دولتهایی که مسئول احیا و ارائه خدمات عمومی پایه‌اند و این خدمات هم برای فعالیت کسب‌وکارها و هم برای رفاه نیروی کار حیاتی هستند. دولت‌های شهری همچنین می‌توانند در چارچوب راهبردهای احیای اقتصادی خود و هم‌زمان با رسیدگی به چالش‌های مربوط به آوارگان داخلی و پیامدهای آن‌ها، در برنامه‌ریزی توسعه صنعتی مشارکت کنند.

۴. ارزیابی‌های تشخیصی اتکاپذیر می‌توانند نقش مهمی در طراحی سیاست صنعتی برای احیای پسمانزعه داشته باشند. تجربه‌های یونیدو در اوکراین و دیگر مناطق درگیر منازعه و پسمانزعه، چند حوزه مستلزم گسترش دامنه متعارف ارزیابی‌های تشخیصی صنعتی کشورها را نشان می‌دهند. این حوزه‌ها را می‌توان بر اساس نیاز به بازسازی زیرساخت‌های فیزیکی دسته‌بندی کرد (همراه با شناخت تحولات ناشی از آن در بازارهای کار، از جمله جابه‌جایی فیزیکی و تخریب سرمایه انسانی)؛ و نیز بر اساس ابعاد خرد قابلیت‌های صنعتی و ظرفیت‌های سیاست‌گذاری، که بیش از ملاحظات اقتصادی، تحت‌تأثیر ملاحظات امنیتی قرار دارند.

۵. **مطالعاتی برای پشتیبانی از اولویت‌بندی صنایع** بر پایه ارزیابی نیازهای فوری و دستاوردهای زودحاصل (برای مثال، مصالح ساختمانی، فرآوری مواد غذایی و احتمالاً برخی اقلام ساده بهداشتی و دیگر محصولات مرتبط با کمک‌های بشردوستانه). یونیدو پیش‌تر

^{۲۱} با توجه به خستگی ناشی از پیمایش‌های مکرر در این کشورها، هماهنگ کردن این فعالیت با کمک‌دهندگان و دیگر ارائه‌دهندگان کمک اهمیت دارد.



ابزارهایی مانند DIVE (تنوع بخشی به صنایع و زنجیره های ارزش برای صادرات) را با شرایط منازعه سازگار کرده است (Coniglio et al., 2024).

۶. **نیازسنجی، تحلیل هزینه-فایده، ارزیابی ارزش در برابر هزینه و مطالعات امکان سنجی:** با توجه به محدود بودن فضای مالی دولت و ظرفیت های نهادی و نیز ضرورت اولویت بندی سرمایه گذاری ها و تعیین ترتیب اجرای آن ها، یونیدو می تواند با سفارش مطالعات مختلف حمایت ارائه کند (برای مثال، نیازسنجی، تحلیل هزینه-فایده، ارزیابی ارزش در برابر هزینه و مطالعات امکان سنجی). این ابزارهای تحلیلی می توانند شناخت دقیق تری از نیازهای موجود در میدان فراهم کرده و هم زمان، فرایند اولویت بندی را شفاف، مبتنی بر شواهد و متکی بر معیارهای عینی سازند (برای مثال، امکان پذیری فنی و کارایی). برای نمونه، تحلیل هزینه-فایده، روشن تر می کند که آیا یک پروژه یا سرمایه گذاری مشخص امکان ایجاد منافع به اندازه کافی بزرگ و توجیه کننده هزینه ها را دارد. به همین ترتیب، ارزیابی ارزش در برابر هزینه، هم انتخاب پروژه جدیدی را که باید آغاز شود تسهیل می کند؛ و هم به تعیین راه حل فنی بهینه برای یک پروژه مشخص کمک می کند. از این ابزارها همچنین می توان برای مقایسه مکان های جایگزین زیرساخت ها، کارخانه ها یا ابزارهای سیاستی استفاده کرد (برای مثال، شهرک های صنعتی). این مطالعات از بهترین شیوه های پذیرفته شده به شمار رفته و در شرایط پسمانازعه، که با کمبود منابع مالی و ضرورت پاسخ گویی و برخورداری از نهادهای قوی همراه است، اهمیت بیشتری نیز دارند. یونیدو می تواند بر تجربه و تخصص گسترده خود در انجام این مطالعات در حوزه های متنوع سیاستی تکیه کند.

۷. **بازنگری در طبقه بندی ابزارهای سیاست صنعتی:** طبقه بندی های مختلفی از ابزارهای سیاست صنعتی از پیش وجود دارند. برخی از آن ها، امکانات متفاوت کشورهای دارای سطوح درآمدی مختلف را نیز در نظر می گیرند (برای مثال، Weiss, 2015). سازگار کردن این طبقه بندی ها با شرایط کشورهای درگیر منازعه و پسمانازعه، می تواند از طریق شناسایی ابزارهای مشخصی که اجرای آن ها در شرایط پسمانازعه امکان پذیر است، به طراحی بهتر سیاست صنعتی کمک کند؛ و «فهرستی» از گزینه ها در اختیار سیاست گذاران صنعتی قرار دهد. چنین طبقه بندی ای همچنین باید میان انواع وضعیت های پسمانازعه، بر اساس متغیرهایی مانند میزان تخریب، وضعیت اقتصاد پیش از جنگ و ظرفیت احیا، تمایز قائل شود.^{۲۲}

۸. **هماهنگی سیاستی:** شواهد جدید بر ضرورت گسترش هماهنگی میان سیاست صنعتی و دیگر سیاست های توسعه اجتماعی تأکید دارند. بنابراین، دست کم می توان وابستگی متقابل سیاست مسکن، ادغام اجتماعی و دسترس پذیری نیروی کار را در شرایط تغییرات جمعیتی و

^{۲۲} در این زمینه، نخستین پرسشی که باید پاسخ داده شود آن است که تجربه اوکراین در مقایسه با دیگر کشورهای پسمانازعه تا چه اندازه استثنایی است.



تشدید نابرابری‌های منطقه‌ای در توسعه اقتصادی، در نظر گرفت (UNIDO, 2026). یونیدو می‌تواند از این موارد حمایت کند: (۱) ایجاد یا تغییر جهت سازوکارهای مشورت با ذی‌نفعان متعدد و هماهنگی میان آن‌ها، با هدف کمک به شناسایی نیازها؛ و (۲) دستیابی به حداقلی از توافق درباره راه‌حل‌های احتمالی این نیازها؛ در شرایطی که دولت‌های پسمانزعه هم‌زمان باید مشروعیت خود را ایجاد یا بازسازی کنند.

حوزه ۳: تسهیل تعاملات دولت و بخش کسب‌وکار

ادبیات «اقتصاد نوین سیاست صنعتی» بر نقش محوری بخش خصوصی در طراحی و اجرای راهبردهای صنعتی مؤثر تأکید می‌کند. این تأکید در شرایط منازعه و پسمانزعه اهمیت ویژه‌ای دارد. زیرا ظرفیت دولت محدود است؛ و مشارکت بخش خصوصی داخلی برای حمایت از احیای اقتصادی و به حداکثر رساندن منافع حاصل از صلح ضرورت دارد. بنابراین، طراحی راهبرد احیای صنعتی ناگزیر با تعامل با بخش خصوصی و دیگر ذی‌نفعان، از جمله در سطح منطقه‌ای، همراه است. این تعاملات برای گردآوری اطلاعات درباره نیازها، خسارات و فرصت‌های آینده تعیین‌کننده هستند؛ و همچنین به ارزیابی دیگر عوامل کمک می‌کنند (برای مثال، شکاف‌های مهارتی، تحولات بازار کار و تصمیم‌های بنگاه‌ها درباره محل استقرار).

در این زمینه می‌توان دو فعالیت ارائه کرد:

۱- ایجاد بستری برای تبادله نظر منظم یا نهادی برای گردهم‌آوردن طرف‌ها: یونیدو می‌تواند با ایجاد چنین بستر یا نهادی،^{۳۳}

تعاملات را تسهیل کند؛ تا نیازهای کسب‌وکار بررسی شوند، کاستی‌های ابزارهای سیاستی شناسایی شوند و درباره مداخلاتی که با توجه به محدودیت‌های متعدد دولت‌های درگیر منازعه و پسمانزعه امکان‌پذیرند، توافق شکل بگیرد. چنین بستری‌هایی همچنین برای همسو کردن انتظارات درباره زمان لازم برای اجرای اصلاحات و عملیاتی‌کردن برنامه‌های راهبرد صنعتی ضروری‌اند.

۲- برگزاری گفت‌وگوهای چندذی‌نفعی بر پایه نتایج پیمایش‌های تخصصی در سطح بنگاه: همان‌گونه که در حوزه ۲

پیشنهاد شد، یونیدو می‌تواند از طریق پیمایش‌های منظم بخش خصوصی، فعالیت‌های صنعتی و نگرش بنگاه‌ها را پایش کند. این پیمایش‌ها همچنین می‌توانند در پی شناخت این موضوعات باشند: چه اموری در کشور به‌خوبی پیش می‌روند و چه اموری عملکرد ضعیف‌تری دارند؛ بنگاه‌ها برای رشد و موفقیت به چه چیزهایی نیاز دارند؛ و چه حمایت‌های سیاستی دریافت می‌کنند. نتایج این پیمایش‌ها

^{۳۳} هدایت چنین نهادی باید بر عهده افرادی باشد که برای تسهیل گفت‌وگو میان بنگاه‌ها و سیاست‌گذاران آموزش دیده‌اند.



نیز می‌توانند به نوبه خود «نقطه آغاز گفت‌وگو» برای شناسایی و اصلاح ابزارهای سیاستی و پایش نتایج و اثربخشی سیاست‌های در حال اجرا باشند.



منابع

- [1] Addison, T. & Brück, T. (eds.) (2009). Making Peace Work: The Challenges of Social and Economic Reconstruction. Houndmills, Basingstoke: Palgrave Macmillan.
- [2] African Development Bank (2015). Special economic zones in fragile situations: A useful policy tool? African Development Bank Group, Abidjan.
- [3] African Development Bank (2020). South Sudan: Country Gender Profile: Resilience Building Through Humanitarian and Development Interventions. African Development Bank Group, Abidjan.
- [4] Ahmed, I. I. (2000). Remittances and their economic impact in post-war Somaliland. *Disasters*, 24(4), 380–389. doi: 10.1111/1467-7717.00154. PMID: 11138372
- [5] Aiginger, K. & D. Rodrik (2020). Rebirth of Industrial Policy and an Agenda for the Twenty-First Century. *Journal of Industry, Competition and Trade*, 20(2), 189–207.
<https://doi.org/10.1007/s10842-019-00322-3>
- [6] Akresh, R., Bhalotra, S., Leone, M. and Okonkwo Osili, U. (2012). War and stature: growing up during the Nigerian Civil War. *The American Economic Review*, 102(3), 273–277. DOI: 10.1257/aer.102.3.273
- [7] Akyüz, Y. (2015). Foreign Direct Investment, Investment Agreements, and Economic Development: Myths and Realities, South Centre, Research Paper No. 63.
<https://hdl.handle.net/10419/232181>
- [8] Alcorta, L. & Tesfachew, T. (2020). Special Economic Zones and Export-led Growth: An Industrial Policy Imperative, in: Oqubay, A. and Lin, J. Y. (eds). *The Oxford Handbook of Industrial Hubs and Economic Development*, Oxford Handbooks (online edition). Oxford Academic, 323–344. <https://doi.org/10.1093/oxfordhb/9780198850434.013.18>
- [9] Ali, R., Barra, A. F., Berg, C. N., Damania, R., Nash, J. D. & Russ, J. (2015). Infrastructure in Conflict-Prone and Fragile Environments: Evidence from the Democratic Republic of Congo. World Bank Policy Research Working Paper No. 7273.
<http://hdl.handle.net/10986/22005>
- [10] Amodio, F. & Di Maio, M. (2018). Making do with what you have: Conflict, input misallocation and firm performance. *The Economic Journal*, (128)615, 2559–2612.

- [11] Anand, P. (2009). Infrastructure Development in Post-Conflict Reconstruction, in: Addison, T. and Brück, T. (eds.). Making Peace Work. Studies in Development Economics and Policy. Palgrave Macmillan, London, 228–250. https://doi.org/10.1057/9780230595194_10
- [12] Arias, M. A., Ibáñez, A. M. & Zambrano, A. (2019), Agricultural production amid conflict: Separating the effects of conflict into shocks and uncertainty. World Development, 119, 165–184. <https://doi.org/10.1016/j.worlddev.2017.11.011>
- [13] Asare, J. (2025). Mobilising diaspora capital for Sierra Leone’s growth: A policy and market study. International Growth Centre Working Paper SLE-25212.
- [14] Asian Development Bank (2013). Former Foes Restore War-torn Sri Lankan Infrastructure and Livelihood Together. ADB Knowledge Showcases, July 2013, Issue 47.
- [15] Ayele, Y. & Edjigu, H. (2025). Production network disruption: Evidence from the civil-conflict in Ethiopia. World Development, 195, 107098. <https://doi.org/10.1016/j.worlddev.2025.107098>
- [16] Ayele, Y., Korwatanasakul, U. & Cantore, N. (2024). The impact of the war on industrial sectors in Ukraine. UNIDO Working Paper 3/2024. United Nations Industrial Development Organization.
- [17] Bak, B., Lee, H. & Biglaiser, G. (2025). The Role of Foreign Direct Investment in Post-Conflict Economic Recovery and Peace-Building. Foreign Policy Analysis, 21(1), orae032. <https://doi.org/10.1093/fpa/orae032>
- [18] Barakat, S. (2010). Seven Pillars for Post-war Reconstruction, in Barakat, S. (ed.). After the Conflict: Reconstruction and Development in the Aftermath of War. I. B. Tauris, London, 249–270.
- [19] Barakat, S. & Skelton, J. (2014). The reconstruction of post-war Kuwait: a missed opportunity? The London School of Economics and Political Science. Kuwait Programme on Development, Governance and Globalisation in the Gulf States. No. 37, November.
- [20] Barnett, M., Kim, H., O’Donnell, M. & Sitea, L. (2007). Peacebuilding: What is in a name? Global Governance, 13(1), 35–58.
- [21] Barro, R. J. & Sala i Martin, X. (2004). Economic Growth. Cambridge, MA: MIT Press.
- [22] Bartlett, W., Krasniqi, B. & Ahmetbašić, J. (2019). Attracting FDI to the Western Balkans: Special Economic Zones and Smart Specialisation Strategies. Croatian Economic Survey, 21(2), 5–35. <https://doi.org/10.15179/ces.21.2.1>

- [23] Becker, T., Eichengreen, B., Gorodnichenko, Y., Guriev, S., Johnson, S., Mylovanov, T., Rogoff, K. & Weder di Mauro, B. (2022a). A Blueprint for the Reconstruction of Ukraine. CEPR Press.
- [24] Becker, T., Eichengreen, B., Gorodnichenko, Y., Guriev, S., Johnson, S., Mylovanov, T., Rogoff, K. & Weder di Mauro, B. (2022b). Macroeconomic Policies for Wartime Ukraine. CEPR Press.
- [25] Becker, T., Bilan, O., Gorodnichenko, Y., Mylovanov, T., Nell, J. & Shapoval, N. (2022c). Financing Ukraine's victory: Why and how. VoxEU.org, 29 September.
- [26] Behuria, P. (2016). Countering threats, stabilising politics and selling hope: examining the Agaciro concept as a response to a critical juncture in Rwanda. *Journal of Eastern African Studies*, 10(3), 434–451. <https://doi.org/10.1080/17531055.2016.1250871>
- [27] Behuria, P. (2019). Twenty-first century industrial policy in a small developing country: The challenges of reviving manufacturing in Rwanda. *Development and Change*, 50(4), 1033–1062.
- [28] Best, M. (2018). The creation of America's Arsenal of Democracy, in: *How Growth Really Happens: The Making of Economic Miracles through Production, Governance, and Skills*. Princeton University Press, Princeton, NJ, 24–54.
- [29] Blalock, G. & Gertler, P. J. (2008). Welfare gains from foreign direct investment through technology transfer to local suppliers. *Journal of International Economics*, 74(2), 402–421. <https://doi.org/10.1016/j.jinteco.2007.05.011>
- [30] Blinov, O. & Djankov, S. (2022). Assessment of damages to Ukraine's productive capacity. VoxEU.org, 21 September.
- [31] Brück, T., Di Maio, M. & Miaari, S. H. (2019). Learning The Hard Way: The Effect of Violent Conflict on Student Academic Achievement. *Journal of the European Economic Association*, 17(5), 1502–1537. <https://doi.org/10.1093/jeea/jvy051>
- [32] Brussevich, M. (2020). The Socio-economic Impact of Special Economic Zones: Evidence from Cambodia. IMF Working Paper WP/20/170.
- [33] Burke, M., Ferguson, J., Hsiang, S. M. & Miguel, E. (2024). New Evidence on the Economics of Climate and Conflict. NBER Working Paper Series No. 33040.
- [34] Buzdugan, S. R. & Tüselmann, H. (2018). Making the Most of FDI for Development: 'New' Industrial Policy and FDI Deepening for Industrial Upgrading. *Transnational Corporations*, 25(1), 1–22. https://unctad.org/system/files/official-document/diaeia2018d3a1_en.pdf



- [35] Cantore, N., Clara, M., Lavopa, A. & Soare, C. (2017). Manufacturing as an engine of growth: which is the best fuel? *Structural Change and Economic Dynamics*, 42, 56–66.
- [36] Carbonnier, G. (1998). Conflict, postwar rebuilding and the economy: A critical review of the literature. War-torn Societies Project Occasional Paper No. 2. Geneva: UNRISD.
- [37] Carbonnier, G. (2003). Undoing War Economies: A Prerequisite for Peace? *Refugee Survey Quarterly*, 22(4), 165–177.
- [38] Carmignani, F. & Kler, P. (2018). Your war, my problem: How conflict in a neighbour country hurts domestic development. *Economic Modelling*, 70, 484–495.
<https://doi.org/10.1016/j.econmod.2017.08.030>
- [39] Chang, H. J. & Andreoni, A. (2020). Industrial policy in the 21st century. *Development and Change*, 51(2), 324–351.
- [40] Chauvet, L. & Collier, P. (2006). Helping Hand? Aid to Failing States. Working Papers DT/2006/14, DIAL (Développement, Institutions et Mondialisation).
- [41] Cherif, R. & Hasanov, F. (2019). The Return of the Policy That Shall Not Be Named: Principles of Industrial Policy. IMF Working Paper WP/19/74.
- [42] CIA (1995). Bosnia and Croatia: The Cost of Reconstruction. DCI Interagency Balkan Task Force, 20 November. www.cia.gov/readingroom/docs/1995-11-20.pdf
- [43] Clapp, S. (2023). Armed conflict: A glossary of terms. European Parliamentary Research Service (EPRS). PE 757.582.
- [44] Collier, P. (2007). *The Bottom Billion: Why the poorest countries are failing and what can be done about it*. Oxford: Oxford University Press.
- [45] Coniglio, N., Vurchio, D. & Khaustova, V. (2024). Application of the DIVE model to Ukraine: Rapid assessment of reconstruction scenarios. United Nations Industrial Development Organization (UNIDO), Vienna.
- [46] Cramer, C. (2006). *Civil war is not a stupid thing: Accounting for violence in developing countries*. London: Hurst.
- [47] Crespo, N. & Fontoura, M. P. (2007). Determinant factors of FDI spillovers: What do we really know? *World Development*, 35(3), 410–425.
- [48] Dasgupta, S., Poutiainen, T. & Williams, D. (2011). From downturn to recovery: Cambodia's garment sector in transition. International Labour Organization (ILO) Country Office for Thailand, Cambodia and Lao People's Democratic Republic. Phnom Penh: ILO.



- [49] David, A. C., Rodríguez Bastos, F. & Mills, M. (2011). Post-conflict recovery: Institutions, aid, or luck? IMF Working Paper 11/149. International Monetary Fund.
- [50] Davies, S., Pettersson, T., Sollenberg, M. & Öberg, M. (2025). Organized violence 1989-2024, and the challenges of identifying civilian victims. *Journal of Peace Research*, 62(4), 1223–1240. <https://doi.org/10.1177/00223433251345636>
- [51] Davis, I. & Pfeifer Cruz, C. (2025). Armed conflict and conflict management, in: SIPRI Yearbook 2025: Armaments, Disarmament and International Security.
- [52] Davis, R. B., Ghodsi, M. & Guadagno, F. (2025). Innovation interactions: Multinational spillovers and local absorptive capacity. wiiw Working Paper No. 265. The Vienna Institute for International Economic Studies (wiiw).
- [53] Del Castillo, G. (2008). Rebuilding war-torn states: The challenge of post-conflict economic reconstruction. Oxford: Oxford University Press.
- [54] Del Castillo, G. (2016), Economic Reconstruction and Reforms in Post-Conflict Countries, in: Langer, A. & Brown, G. K. (eds.). *Building Sustainable Peace: Timing and Sequencing of Post-Conflict Reconstruction and Peacebuilding*. Oxford Academic, Oxford, 51–71. <https://doi.org/10.1093/acprof:oso/9780198757276.003.0004>
- [55] Devarajan, S. & Mottaghi, L. (2017). The economics of post-conflict reconstruction in Middle East and North Africa. *Middle East and North Africa Economic Monitor* (April 2017). World Bank.
- [56] Djankov, S., Freund, C. L. & Pham, C. S. (2006). Trading on Time. World Bank Policy Research Working Paper No. 3909. <https://ssrn.com/abstract=894927>
- [57] Donnelly, C., & Lavopa, A. (2025). Industrialization, poverty and climate change: The mediating effects of manufacturing. UNIDO ISID Working Paper 02/2025.
- [58] Eichengreen, B. (2006). *The European economy since 1945: Coordinated capitalism and beyond*. Princeton, NJ: Princeton University Press.
- [59] Elola, A., Valdaliso, J. M., Franco, S. & López, S. M. (2017). Public policies and cluster life cycles: insights from the Basque Country experience. *European Planning Studies*, 25(3), 539–556. <https://doi.org/10.1080/09654313.2016.1248375>
- [60] Ersoy, S. R., Terrapon-Pfaff, J. & Brik, I. (2022). Sustainable Transformation of Palestine's Energy System Development of Phase Model. Friedrich Ebert Stiftung.
- [61] Estache, A. (2006). *Infrastructure: A survey of recent and upcoming issues*.

- [62] Etang Ndip, A. & Lange, G.-M. (2019). The labor market and poverty in Sudan. Washington, DC: World Bank. Poverty and Equity Global Practice, Africa Region.
- [63] Evans, P. (1995). Embedded Autonomy: States and Industrial Transformation. Princeton, NJ: Princeton University Press.
- [64] Fang, X., Kothari, S., McLoughlin, C. & Yenice, M. (2020). The Economic Consequences of Conflict in Sub-Saharan Africa. IMF Working Paper No. 20/221.
<https://ssrn.com/abstract=3758054>
- [65] Fantini, C., Morgan, G., Kumar, S., Adeoti, T., Reese, A., Schouten, P., Crosskey, S. & O'Regan, N. (2020). Infrastructure for Peacebuilding: The role of infrastructure in tackling the underlying drivers of fragility. UNOPS, Copenhagen, Denmark.
- [66] Federle, J., Meier, A., Müller, G. J., Mutschler, W. & Schularick, M. (2024). The Price of War. Kiel Working Paper No. 2262. Kiel Institute for the World Economy (ifw).
- [67] Fidelity consulting ltd Podgorica (2023). Studies on obstacles and opportunities for doing business in the region. Study No.6 Automotive Industry in the Western Balkans: State of Play, Competitiveness and Challenges on Europe's Doorstep. Study prepared by Fidelity consulting ltd Podgorica. www.wb6cif.eu/wp-content/uploads/2023/08/Study-no-6-Automotive-Industry-in-the-Western-Balkans-final.pdf
- [68] Foray, D., David, P. A. & Hall, B. (2009). Smart Specialisation – The Concept. Knowledge Economists Policy Brief No. 9. http://ec.europa.eu/invest-in-research/pdf/download_en/kfg_policy_brief_no9.pdf
- [69] Foray, D., David, P. A. & Hall, B. (2011). Smart Specialisation: From Academic Idea to Political Instrument, the Surprising Career of a Concept and the Difficulties Involved in Its Implementation. Management of Technology & Entrepreneurship Institute (MTEI) Working Paper 2011-011. <https://infoscience.epfl.ch/record/170252?ln=en>
- [70] Forman, S. & Patrick, S. (eds.) (2002). Good Intentions: Pledges of Aid for Postconflict Recovery. Boulder, CO: Lynne Rienner Publishers.
- [71] Fu, X. (2012). Foreign Direct Investment and Managerial Knowledge Spillovers through the Diffusion of Management Practices. Journal of Management Studies, 49, 970–999.
<https://doi.org/10.1111/j.1467-6486.2011.01036.x>
- [72] Fukuyama, F. (2004). State-Building: Governance and World Order in the 21st Century. Ithaca: Cornell University Press.
- [73] Gates, S., Hegre, H., Nygård, H. M. & Strand, H. (2012). Development consequences of armed conflict. World Development, 40(9), 1713–1722.

- [74] Ghani, A., Lockhart, C. & Carnahan, M. (2005). Closing the sovereignty gap: An approach to state-building. Overseas Development Institute Working Paper 253. London: ODI.
- [75] Goretzky, W. H. (2007). Cluster approach in industrial policy: the example of automotive cluster in Bosnia and Herzegovina. *Acta Economica*, 4(4), 249–260.
<https://ae.ef.unibl.org/index.php/ae/article/view/292>
- [76] Gorodnichenko, Y., Svejnar, J. & Terrell, K. (2013), When does FDI have positive spillovers? Evidence from 17 transition market economies. *Journal of Comparative Economics*, 42(4), 954–969.
- [77] Hanlon, J. (2005). Is the international community helping to recreate the pre-conditions for war in Sierra Leone? WIDER Research Paper No. 2005/50. The United Nations University World Institute for Development Economics Research (UNU-WIDER), Helsinki.
- [78] Hanzek, M. (2024). Post-conflict Destination Branding and National Identity Construction: A Discourse Analysis of Croatia's Official Tourism Promotional Materials. Doctoral Thesis. University of Brighton. <https://research.brighton.ac.uk/en/studentTheses/post-conflict-destination-branding-and-national-identity-construc/>
- [79] Hao, M., Ma, S., Jiang, D., Ding, F., Chen, S., Zhuo, J., Wu, G., Dong, J. & Wu, J. (2025). The Distribution Characteristics and Influencing Factors of Global Armed Conflict Clusters. *Systems*, 13(8), 670. <https://doi.org/10.3390/systems13080670>
- [80] Haraguchi, N., Cheng, C. F. C. & Smeets, E. (2017), The importance of manufacturing in economic development: has this changed? *World Development*, 93, 293–315.
- [81] Hardaker, S. (2020). Embedded Enclaves? Initial Implications of Development of Special Economic Zones in Myanmar. *European Journal of Development Research*, 32, 404–430.
<https://doi.org/10.1057/s41287-020-00271-2>
- [82] Haufler, V. (2005). Foreign investors in conflict zones: New expectations, in: Dombrowski, P. (ed.). *Guns and butter: The political economy of international security*. Boulder, CO: Lynne Rienner Publishers.
- [83] Hegre, H., Nygård, H. M. & Ræder, R. F. (2017). Evaluating the scope and intensity of the conflict trap: A dynamic simulation approach. *Journal of Peace Research*, 54(2), 243–261.
www.jstor.org/stable/44511209
- [84] Hoffman, F. (2007). *Conflict in the 21st Century: The Rise of Hybrid Wars*. Arlington, VA: Potomac Institute for Policy Studies.



- [85] Hramotniev, V. & Obolenska T. (2025). Comparing the Role of FDI Policy in Post-Conflict Recovery in Rwanda and Ethiopia. *Economics of Systems Development*, 7(1), 159–168.
<https://doi.org/10.32782/2707-8019/2025-1-20>
- [86] Ide, T. (2025). Rethinking climate conflicts: The role of climate action and inaction. *World Development*, 186, 106845. <https://doi.org/10.1016/j.worlddev.2024.106845>
- [87] Ikejiaku, B. (2009). The Relationship Between Poverty, Conflict and Development. *Journal of Sustainable Development*, 2(1), 15–28.
- [88] International Recovery Platform (2021). Post-Disaster Needs Assessments. PreventionWeb. <https://recovery.preventionweb.net/build-back-better/post-disaster-needs-assessments>.
- [89] Irshad, M. K., Gul, H. & Fatima, R. (2025). Revitalizing echoes of unity: brand management strategies in the heritage and culture sector for fostering peacebuilding and sustainable development in post-conflict societies. *Pakistan Journal of Social Science Review*, 4(4), 634–657.
<https://pjssrjournal.com/index.php/Journal/article/view/138>
- [90] ISE – Institute for State Effectiveness (2019). Lessons from peacebuilding and reconstruction experience in the Middle East and North Africa. ISE.
- [91] Iyer, L. & Santos, I. (2012). Creating Jobs in South Asia’s Conflict Zones. World Bank Policy Research Working Paper No. 6104.
- [92] Jalal, S. B. & Abdulkader, A. (2025). Made in Yemen: A Strategy for Industrial Recovery and Economic Growth. Rethinking Yemen’s Economy Policy Brief No. 34.
https://devchampions.org/publications/policy-brief/strategy_for_industrial_recovery_and_economic_growth
- [93] Javorcik, B. (2004), Does foreign direct investment increase the productivity of domestic firms? In search of spillovers through backward linkages. *American Economic Review*, 94(3), 605–627.
- [94] Javorcik, B. S., Keller, W. & Tybout, J. R. (2006). Openness and Industrial Responses in a Wal-Mart World: A Case Study of Mexican Soaps, Detergents and Surfactant Producers. Working Paper 12457, National Bureau of Economic Research, Cambridge, MA.
- [95] Jovanović, B. & Vujanović, N. (2023). Towards Effective Industrial Policy in the Western Balkans. wiiw Policy Notes and Reports 66. Vienna Institute for International Economic Studies (wiiw).
- [96] Jovic, M. (2018). Branding post-conflict cities and nations: theory and cases. PhD thesis University of Westminster Planning and Transport. <https://doi.org/10.34737/q5520>

- [97] Juhász, R., Lane, N., Oehlsen, E. & Pérez V. C. (2022). The who, what, when, and how of industrial policy: a text-based approach. SocArXiv. <https://dx.doi.org/10.2139/ssrn.4198209>
- [98] Juhász, Réka, Lane, N. & Rodrik, D. (2023). The New Economics of Industrial Policy. VoxEU. CEPR. <https://cepr.org/voxeu/columns/new-economics-industrial-policy>.
- [99] Juhász, R., Lane, N. & Rodrik, D. (2024). The New Economics of Industrial Policy. Annual Review of Economics, 16, 213–242. <https://doi.org/10.1146/annurev-economics-081023-024638>
- [100] Kagayo, M. J. (2021). An Exploratory Study on the Rwandan Fashion and Textile Industry. Master's thesis in Sustainable Development. Uppsala University.
- [101] Keller, W. (2021), Knowledge spillovers, trade, and FDI. Technical Report 28739, National Bureau of Economic Research.
- [102] Kim, N. & Conceição, P. (2010). The Economic Crisis, Violent Conflict, and Human Development, International Journal of Peace Studies, 15(1), 29–43.
www.jstor.org/stable/41852999
- [103] Kirschner, S. A. & Finaret, A. B. (2021). Conflict and health: Building on the role of infrastructure, World Development, 146, 105570, <https://doi.org/10.1016/j.worlddev.2021.105570>
- [104] Kóczán, Z. & M. Chupilkin (2022). The economics of post-war recoveries and reconstructions. VoxEU.org. 22 November.
- [105] Korwatanasakul, U., Haraguchi, N., Takahashi, N. & Dligach, A. (2024). Navigating challenges: Policy solutions for Ukrainian firms on the road to recovery. UNIDO, IID Policy Brief No. 10.
- [106] Kucera, J., Kauffmann, M., Duta, A., Soler, I., Tenerelli, P., Trianni, G., Hale, C., Rizzo, L. & Ferri, S. (2011). Armed conflicts and natural resources – Scientific report on Global Atlas and Information Centre for Conflicts and Natural Resources. EUR 24861 EN. Luxembourg, Publications Office of the European Union, JRC64271.
- [107] Kravchenko, O., Sergiienko, L., Niameshchuk, H., Mamatova, T. & Chykarenko, I. (2023). Post-war Recovery Practices for Ukraine, based on the Experience of other Countries that have Undergone Similar Processes. Economic Affairs, 68(04), 2277–2288.
- [108] Langer, A. & Brown, G. K. (2016). Building Sustainable Peace: Timing and Sequencing of Post-Conflict Reconstruction and Peacebuilding. Oxford: Oxford University Press.
<https://doi.org/10.1093/acprof:oso/9780198757276.001.0001>

- [109] Le, T.-H., Bui, M.-T. & Uddin, G. S. (2022). Economic and social impacts of conflict: A cross-country analysis. *Economic Modelling*, 115, 105980. <https://doi.org/10.1016/j.econmod.2022.105980>
- [110] Leader, N. & Colenso, P. (2005). Aid instruments in fragile states. PRDE Working Paper 5, UK Department for International Development. www.researchgate.net/publication/23508609_Aid_Instruments_in_Fragile_States
- [111] Leenders, R. (2012). Spoils of Truce: Corruption and State-Building in Postwar Lebanon (1st ed.). Cornell University Press. www.jstor.org/stable/10.7591/j.cttq438h
- [112] Lopez, H., Wodon, Q. & Bannon, I. (2004). Rwanda: The Impact of Conflict on Growth and Poverty. Social Development Notes No. 18. World Bank. <http://hdl.handle.net/10986/11268>
- [113] Maimbo, S. & Ratha, D. (eds.) (2005). Remittances: Development impact and future prospects. Washington, DC: World Bank.
- [114] Makdisi, S. & Soto, R. (2020). Economic agenda for post-conflict reconstruction. Economic Research Forum Working Paper No. 1395.
- [115] Margalef, J. & Mueller, H. (2023). Caught in a Trap: The Economic Consequences of the Conflict Trap. Working Papers 1402. Barcelona School of Economics (BSE).
- [116] Mazzucato, M., Qobo, M. & Kattel, R. (2019). Building State Capacities and Dynamic Capabilities to Drive Social and Economic Development: The Case of South Africa. Working Paper WP 2021/09. UCL Institute for Innovation and Public Purpose (IIPP).
- [117] McGuirk, E. & Trebesch, C. (2025). Geoeconomics and conflict: A review and open questions. *Economic Policy*, 40(123), 683–715. <https://doi.org/10.1093/epolic/eiaf005>
- [118] McKechnie, A., Nwajiaku-Dahou, K., Raga, S., van Dorp, M., Garrasi, D., Miller, B., Mayhew, L., Feyertag, J., Sacchetto, C. & Alasia, J. (2022). MSME-led private sector development in contexts of conflict, fragility and displacement. ODI Project report, October 2022.
- [119] Milburn, R. (2012). Mainstreaming the environment into postwar recovery: the case for 'ecological development'. *International Affairs*, 88(5), 1083–1100. <https://doi.org/10.1111/j.1468-2346.2012.01120.x>
- [120] Moore, R. (2016). Rebranding Belfast: Chromatopes of (Post-)Conflict. *Signs and Society*, 4(S1), S138-S162. doi:10.1086/684688
- [121] Mueller, H., Piemontese, L. & Tapsoba, A. (2017). Recovery from Conflict: Lessons of Success. World Bank Policy Research Working Paper 7970.

- [122] Mwai, C. (2017). Is Made-in-Rwanda campaign already paying off? AGOA.info, 6 January. www.tralac.org/news/article/11039-is-made-in-rwanda-campaign-already-paying-off.html
- [123] Nannyonjo, J. (2005). Conflicts, poverty and human development in Northern Uganda. The Round Table, 94(381), 473–488. <https://doi.org/10.1080/00358530500243609>
- [124] Narula, R. (2013). Foreign direct investment as a driver of industrial development: why is there so little evidence? UNU-MERIT Working Paper Series.
- [125] Nillesen, E. & Bulte E. (2014). Natural Resources and Violent Conflict. Annual Review of Resource Economics, 6, 69–83. <https://doi.org/10.1146/annurev-resource-091912-151910>
- [126] Novta, N. & E. Pugacheva (2021). The macroeconomic costs of conflict. Journal of Macroeconomics, 68, 103286. <https://doi.org/10.1016/j.jmacro.2021.103286>
- [127] Nzabonimpa, R. (2024). Rwanda: Entrepreneur capitalises on opportunity in clothing industry. How we made it in Africa. 13 May. www.howwemadeitinafrica.com/rwanda-entrepreneur-capitalises-on-opportunity-in-clothing-industry/170614/
- [128] Öberg, M. (2025). Mapping global violence: The Uppsala Conflict Data Program. One Earth, 8(9), 101394. <https://doi.org/10.1016/j.oneear.2025.101394>
- [129] OECD (2009). Sector Specific Sources of Competitiveness in the Western Balkans. Recommendation for a Regional Investment Strategy. Paris: OECD Publishing.
- [130] OECD (2016). SMEs in Libya's Reconstruction: Preparing for a Post-Conflict Economy, The Development Dimension. OECD Publishing, Paris. <http://dx.doi.org/10.1787/9789264264205-en>
- [131] OECD (2017). Tracking Special Economic Zones in the Western Balkans: Objectives, Features and Key Challenges. OECD Publishing, Paris.
- [132] OECD (2018). States of Fragility 2018. OECD Publishing, Paris.
- [133] OECD (2020). OECD Investment Policy Reviews: Myanmar 2020. OECD Investment Policy Reviews. OECD Publishing, Paris. <https://doi.org/10.1787/d7984f44-en>
- [134] OECD (2023). Policy Toolkit for Strengthening FDI and SME Linkages. OECD Publishing, Paris. <https://doi.org/10.1787/688bde9a-en>
- [135] Ogutu, M. O., Akor, J., Mulindwa, M. S., Heshima, O. & Nsengimana, C. (2023). Implementing circular economy and sustainability policies in Rwanda: Experiences of Rwandan manufacturers with the plastic ban policy. Frontiers in Sustainability, 4, 1092107.

- [136] O'Malley, E., Roper, S. & Hewitt-Dundas, N. (2008). High growth and innovation with low R&D: Ireland, in: Edquist, C. & Hommen, L. (eds.). Small Country Innovation Systems: Globalization, Change and Policy in Asia and Europe. Edward Elgar, Cheltenham, 156–193.
- [137] Oyamendan A., Babatunde A., Debo-Ajagunna A., Olaoluwa O. & Egunlusi F. (2025). Investigating the Relationship between FDI Inflows and Economic Recovery in Selected Conflict-Affected and Fragile States. Journal of Business and Management Inaba, 4(2), 148–171.
- [138] Ozili, P. K. (2025). Impact of the Israel-Hamas War on the global economy. MPRA Paper No. 123297. https://mpra.ub.uni-muenchen.de/123297/1/MPRA_paper_123297.pdf
- [139] Patrick, S. & Brown, K. (2007). Main Findings and Recommendations, in: Greater than the Sum of its Parts? Assessing 'Whole of Government' Approaches to Fragile States. International Peace Academy, New York, 128–144.
- [140] Paus, E. A. & Gallagher, K. P. (2008). Missing Links: Foreign Investment and Industrial Development in Costa Rica and Mexico. Studies in Comparative International Development, 43(1), 53–80.
- [141] Peres, W. & Primi, A. (2009). Theory and practice of industrial policy: Evidence from the Latin American experience. ECLAC Productive Development Series No. 187. Economic Commission for Latin America and the Caribbean. Santiago.
- [142] Perozo, E. (2025), The paradox of foreign investment in conflict zones. Investment Monitor, 12 February. www.investmentmonitor.ai/features/the-paradox-of-foreign-investment-in-conflict-zones/
- [143] Pidorycheva, I., Liashenko, V., & Lischuk, O. (2025). Improvement of the Institutional Environment for the Development of Clusters and Industrial Parks to Increase the Resilience of Ukraine's Entrepreneurial Sector. Science and Innovation, 21(4), 52–64. <https://doi.org/10.15407/scine21.04.052>
- [144] Polachek, S. W. & Sevastianova, D. (2011). Does conflict disrupt growth? Evidence of the relationship between political instability and national economic performance. The Journal of International Trade & Economic Development, 21(3), 361–388. <https://doi.org/10.1080/09638191003749783>
- [145] Prognos & CSIL (2021). Study on prioritisation in Smart Specialisation Strategies in the EU. Final Report for the European Commission, DG REGIO.
- [146] Puljiz, J., Funduk, M. & Biondić, I. (2024). Revitalizing from Ashes: Economic Development and Business Resilience in the City of Vukovar. Economies, 12(2), 43. <https://doi.org/10.3390/economies12020043>

- [147] Republic of Rwanda Ministry of Trade and Industry (2017). Made in Rwanda Policy. Kigali: Government of Rwanda. <https://policyvault.africa/wp-content/uploads/policy/RWA27.pdf>
- [148] Reznikova, N., Bulatova, O., Krykun, V., Shepel, O. & Grydasova, G. (2025). Economic sovereignty vs foreign aid: Challenges for technological development in the context of forming recovery strategy. Вчені записки ТНУ імені В. І. Вернадського. Серія: Економіка [Scientific Notes of V. I. Vernadsky Ternopil National University. Series: Economics], 35(4), 203–230.
- [149] Robertson, V., Majiwa, E. & Taremwa, N. K. (2024). Exploring Circular Economy Awareness, Perceptions and Practices in Selected Urban Slums in Kigali City of Rwanda, in: Okyere, S. A., Abunyewah, M., Erdiaw-Kwasie, M. O. & Boateng, F. G. (eds.). Urban Slums and Circular Economy Synergies in the Global South: Advances in 21st Century Human Settlements. Springer, Singapore, 47–69. https://doi.org/10.1007/978-981-99-9025-2_4
- [150] Rodrik, D. (1999). Where did all the growth go? External shocks, social conflict, and growth collapses. Journal of Economic Growth, 4(4), 385–412.
- [151] Rodrik, D. (2004). Industrial policy for the twenty-first century. CEPR Discussion Paper 4767. Centre for Economic Policy Research. London.
- [152] Rodrik, D. (2008). Normalizing industrial policy. Commission on Growth and Development Working Paper No. 3. World Bank. Washington, DC.
- [153] Rojas-DeFrancisco, L., Mejía-Gil, M. C. & Giraldo Aristizábal, J. C. (2025). Transformation as city brand attribute for Medellín, Colombia: bottom-up tourist destination brand strategy. Tourism Critiques, 6(1), 112–132. doi: <https://doi.org/10.1108/TRC-05-2024-0019>
- [154] RSB – Rwanda Standards Board (n.d.). Made in Rwanda. www.rsb.gov.rw/certifications/made-in-rwanda
- [155] Sabha, Y., Liu, Y. & Douw, W. (2020). Promoting technology transfer and productivity spillovers from foreign direct investment (FDI). Washington, DC: World Bank.
- [156] Sak, G., & Ergezer, E. B. (2025). How to Jumpstart Economic Recovery in Syria? The role of syrian entrepreneurs in Turkey. Ifri Papers, French Institute of International Relations (ifri). November.
- [157] Salazar-Xirinachs, J. M., Nübler, I. & Kozul-Wright, R. (eds.) (2014). Industrial Policy, Productive Transformation and Jobs: Theory, History and Practice. International Labour Organization and United Nations Conference on Trade and Development. Geneva.
- [158] Santiago, F. & Zagato, L. (2024). Reflections on Policy Capacity Development for Industrial Policymaking in Developing Countries. WP1, 2024. Inclusive and Sustainable

Development Working Paper Series. United Nations Industrial Development Organization.
https://downloads.unido.org/ot/33/21/33219115/WP_1_2024.pdf

[159] Schmunk, M. (2010). The Neglected Role of Economic Reconstruction in Post-Conflict Societies and Failed States: Strategies, Actors and Instruments, in: Feichtinger, W. & Gauster, M. (eds.). Economic Impacts of Crisis Response Operations: An Underestimated Factor in External Engagement. National Defence Academy (LVAk) / Institute for Peacekeeping and Conflict Management (IFK), 135–156. www.bmlv.gv.at/wissen-forschung/publikationen/publikation.php?id=566

[160] Schouten, P. & Bachmann, J. (2017). Roads to Peace? The role of infrastructure in fragile and conflict-affected states. A DIIS and UNOPS Report.
<https://research.diis.dk/en/publications/roads-to-peace-the-future-of-infrastructure-in-fragile-and-confli/>

[161] Shandova, N., Hens, O. & Hodunov, S. (2025). Economic mechanisms for the recovery and enhancement of competitiveness in post-conflict regions. Herald of Khmelnytskyi National University. Economic Sciences No. 4, 197–202.

[162] Sperl, S. & De Vriese, M. (2005). From Emergency Evacuation to Community Empowerment: Review of the Repatriation and Reintegration Programme in Sierra Leone. Evaluation and Policy Analysis Unit. United Nations High Commissioner for Refugees.
www.unhcr.org/uk/sites/uk/files/legacy-pdf/420b80384.pdf

[163] Suarez, D. & Santiago, F. (2025a). IPL Policy Report: Advancing Gender Equality through Industrial Policy. UNIDO. www.unido.org/sites/default/files/unido-publications/2025-10/IPL_Policy_Report_-_Advancing_Gender_Equality_through_Industrial_Policy.pdf

[164] Suarez, D. & Santiago, F. (2025b). Mainstreaming the Gender Perspective in Industrial Innovation Policy – A Proposed Framework for UNIDO’s Industrial Policy Lab. Nos. WP 1, Inclusive and Sustainable Development Working Paper Series. United Nations Industrial Development Organization. https://downloads.unido.org/ot/37/01/37010697/WP1_25.pdf

[165] Szirmai, A. (2012), Industrialisation as an engine of growth in developing countries, 1950-2005. Structural Change and Economic Dynamics, 23(4), 406–420.

[166] Szirmai, A. & B. Verspagen (2015). Manufacturing and economic growth in developing countries, 1950-2005. Structural Change and Economic Dynamics, 34: 46–59.

[167] Terzi, A., Singh, A. & Sherwood, M. (2022). Industrial Policy for the 21st Century: Lessons from the Past. European Commission, European Economy Discussion Paper 157.



- [168] Tzifakis, N. (2013). Post-Conflict Economic Reconstruction, in Danspeckgruber, W. F. (ed.). Encyclopedia Princetoniensis: The Princeton Encyclopedia of Self-Determination. Princeton, NJ: Princeton University, Liechtenstein Institute on Self-Determination.
- [169] Tzifakis, N. & Tsardanidis, C. (2006). Economic reconstruction of Bosnia and Herzegovina: The lost decade. *Ethnopolitics*, 5, 67–84,
<https://doi.org/10.1080/17449050600576316>
- [170] Twizerimana, S., Tuyishime, E. & Uwizeyimana, J. (2025), Managing urban growth and protecting the environment in Gasabo District, Rwanda. *Discover Sustainability*, 6, 1277.
<https://doi.org/10.1007/s43621-025-02117-5>
- [171] UACCIAP – Union of African Chambers of Commerce, Industry, Agriculture and Professions (n.d.). Rwanda: New Textile Investors Enter Local Market.
<https://uacciap.org/rwanda-new-textile-investors-enter-local-market/>
- [172] Uberti, L. J. (2014). Neoliberalism and industrial policy in Kosovo: the mining and metals industry in the post-war transition. *East European Politics*, 30(4), 482–506.
<https://doi.org/10.1080/21599165.2014.917082>
- [173] Udomsaph, C. (2023). The Paradox of Innovation in Conflict Zones. Paper prepared for the World Bank.
<https://thedocs.worldbank.org/en/doc/890a306d51e7d956e7f81a23369c415d-0280032023/original/Updated-udomsaph20230905.pdf>
- [174] UN – United Nations (2025). Gaza: \$70 billion needed to rebuild shattered enclave, says UN. Press Release 14 October. www.unognewsroom.org/story/en/2867/gaza-update-undp-unicef-ocha-icrc-14-october-2025/0/y1aKr8YeQG
- [175] UNCTAD – UN Trade and Development (2009). Best Practices in Investment for Development: How Post-Conflict Countries can Attract and Benefit from FDI – Lessons from Croatia and Mozambique. Geneva: UNCTAD.
- [176] UNCTAD (2018). World Investment Report 2018: Investment and New Industrial Policies. Geneva: UNCTAD. <https://unctad.org/publication/world-investment-report-2018>
- [177] UNCTAD (2025). Developments in the economy of the Occupied Palestinian Territory. Report on UNCTAD assistance to the Palestinian people. Geneva: UNCTAD.
- [178] UNDP – United Nations Development Programme (2008). Post-Conflict Economic Recovery. Enabling Local Ingenuity. United Nations Development Programme: Bureau for Crisis Prevention and Recovery (BCPR), UN Publications.



- [179] UNDP (2021). Assessing the Impact of War in Yemen: Pathways for Recovery. Sana'a, Republic of Yemen: UNDP.
- [180] UNDP (2024). Assessment of the Impact of the War on Micro-, Small- and Medium-Sized Enterprises in Ukraine. Kyiv: United Nations Development Programme in Ukraine.
- [181] UNDP (2025a). The impact of the conflict on Syria: A devastated economy, pervasive poverty and a challenging road ahead to social and economic recovery. United Nations Development Programme in Syria, Damascus, Syria.
- [182] UNDP (2025b). Lebanon Launches Climate Policy Package to Advance Paris Agreement Goals and Accelerate Low-Carbon Transition. Press Release. 22 September.
www.undp.org/lebanon/press-releases/lebanon-launches-climate-policy-package-advance-paris-agreement-goals-and-accelerate-low-carbon-transition
- [183] UNEP – United Nations Environment Programme (2007). Sudan: Post-conflict environmental assessment. Nairobi, Kenya: UNEP.
- [184] UNIDO – United Nations Industrial Development Organization (2014). Enhancing Investments in Iraq Through Industrial Zones Development. Roadmap For Industrial Zones Development in Iraq. Vienna, UNIDO.
- [185] UNIDO (2020a). Industrial Diagnostic Study: Rwanda 2020. Vienna, UNIDO.
- [186] UNIDO (2020b). Resource efficiency: a major opportunity for industry and the environment in Lebanon. Online article. 13 January. www.unido.org/stories/resource-efficiency-major-opportunity-industry-and-environment-lebanon
- [187] UNIDO (2021a). UNIDO's strategy for post-conflict/crisis situations, Report by the Director General. Vienna, UNIDO.
- [188] UNIDO (2021b). Industrial Diagnostic Study: Sudan. Vienna, UNIDO.
- [189] UNIDO (2023a). Industrial Development Report 2024. Turning Challenges into Sustainable Solutions: The New Era of Industrial Policy. Vienna, UNIDO. www.unido.org/idr2024.
- [190] UNIDO (2023b). Industrial Diagnostic Study: Ukraine. Vienna, UNIDO.
- [191] UNIDO (2023c). Green Industry Recovery Program for Ukraine: Gender Analysis. Vienna, UNIDO.
- [192] UNIDO (2023d). Survey of Supply Chains in Post-Conflict Conditions in Ukraine. Vienna, UNIDO.

- [193] UNIDO (2024). Green Industrial Recovery Programme Ukraine 2024-2028. Vienna, UNIDO.
- [194] UNIDO (2026). Recovery of Public Service Delivery by Ukrainian Municipalities: Diagnostic and Recommendations. Vienna, UNIDO.
- [195] UN Lebanon (2023). EU invests 3.7 million Euro to support Green and Circular Economy in Lebanon through a project implemented by UNIDO. Press Release. 22 June.
<https://lebanon.un.org/en/238149-eu-invests-37-million-euro-support-green-and-circular-economy-lebanon-through-project>
- [196] USAID – United States Agency for International Development (1996). Rebuilding Postwar Rwanda: The Role of the International Community. USAID A.I.D. Evaluation Special Study Report No. 76.
- [197] USAID (2009). A Guide to Economic Growth in Post-Conflict Countries. Washington: USAID.
- [198] Vesco, P., Baliki, G., Brück, T., Döring, S., Eriksson, A., Fjelde, H., Guha-Sapir, D., Hall, J., Knutsen, C. H., Leis, M. R., Mueller, H., Rauh, C., Rudolfsen, I., Swain, A., Timlick, A., Vassiliou, P. T. B., von Schreeb, J., von Uexkull, N. & Hegre, H. (2025). The impacts of armed conflict on human development: A review of the literature. World Development, 187, 106806.
<https://doi.org/10.1016/j.worlddev.2024.106806>
- [199] Villaveces-Izquierdo, S., Kuneman, E. & van Schaik, L. (2016). Promoting green growth in Colombia. A post-conflict opportunity? Clingendael Policy Brief.
www.clingendael.org/sites/default/files/2016-02/PB_Colombia.pdf
- [200] Vitic, A. & Ringer, G. (2008). Branding post-conflict destinations: Recreating Montenegro after the disintegration of Yugoslavia. Journal of Travel & Tourism Marketing, 23(2–4), 127–137.
- [201] Warr, P. & Menon, J. (2016). Cambodia's special economic zones. Journal of Southeast Asian Economies, 33(3), 273–290.
- [202] Weiss, J. (2015). Taxonomy of industrial policy. UNIDO Working Paper 8/2015.
- [203] World Bank (2003). The Role of the World Bank in Conflict and Development: An Evolving Agenda. Conflict Prevention and Reconstruction Unit. Washington, DC: The World Bank.
- [204] World Bank (2004). Cambodia: Seizing the global opportunity – Investment climate assessment and reform strategy for Cambodia. Washington, DC: World Bank.

- [205] World Bank (2011). World Development Report: Conflict, Security, and Development. Washington, DC: World Bank.
- [206] World Bank (2024). A journey to recovery: Bosnia and Herzegovina's path from war to prosperity. Washington, DC: World Bank.
- [207] World Bank (2025a). Ukraine Rapid Damage and Needs Assessment (RDNA4). Washington, DC: World Bank.
- [208] World Bank (2025b). Sudan Economic Update. The Economic and Social Consequences of the Conflict: Charting a Path to Recovery. Washington, DC: World Bank.
- [209] Yelapaala, K. (2010). Rethinking the Foreign Direct Investment Process and Incentives in Post-Conflict Transition Countries. Northwestern Journal of International Law & Business, 30(1), 23–99. <https://scholarlycommons.law.northwestern.edu/njilb/vol30/iss1/4>
- [210] Zalizniuk, V. & Plaksun, A. (2025). International technical aid in post-conflict recovery: Lessons from global practices for de-occupied areas. Baltic Journal of Economic Studies, 11(3), 166–177. <https://doi.org/10.30525/2256-0742/2025-11-3-166-177>
- [211] Zheng, Z. (2025), How does transport infrastructure development impact rural livelihoods in the Global South? A systematic review of the English language academic literature. Environmental Science & Policy, 173, 104231. <https://doi.org/10.1016/j.envsci.2025.104231>



پیوست اول: منابع جدول ۱

سری لانکا: بانک توسعه آسیایی (۲۰۱۳). برآورد اولیه ۲۰۰ میلیارد دلار آمریکا است (سال مبنای پولی مشخص نشده است). فرض می‌کنیم که این برآورد بر حسب قیمت‌های سال ۲۰۱۲ است؛ و برآورد تعدیل‌شده با شاخص قیمت مصرف‌کننده همه مصرف‌کنندگان شهری (CPI-U) را بر حسب قیمت‌های سال ۲۰۲۵ گزارش می‌کنیم.

رواندا: Lopez et al. (2004).

عراق: داده‌های شاخص‌های توسعه جهانی بانک جهانی.

کرواسی: CIA (1995) برآورد گزارش‌شده توسط CIA (1995) برابر با ۴ میلیارد دلار آمریکا است (فرض می‌کنیم این برآورد بر حسب قیمت‌های سال ۱۹۹۵ است). بر حسب قیمت‌های دلاری سال ۲۰۲۵ (تعدیل‌شده با CPI-U با سال پایه ۱۹۹۵)، زیان‌های برآوردشده ۸.۴ میلیارد دلار آمریکا خواهد بود. خسارت واردشده به زیرساخت‌ها ۵۰۰ میلیون دلار آمریکا برآورد شده است (بر حسب دلار سال ۲۰۲۵، معادل ۱ میلیارد دلار آمریکا).

بوسنی و هرزگوین: بانک جهانی (۲۰۲۴). برآورد اولیه بانک جهانی ۱۵ تا ۲۰ میلیارد دلار آمریکا است. فرض می‌کنیم این برآورد بر حسب دلار سال ۱۹۹۵ باشد. بر حسب قیمت‌های دلاری سال ۲۰۲۵ (تعدیل‌شده با CPI-U با سال پایه ۱۹۹۵)، خسارات بین ۳۱.۶ تا ۴۲.۱ میلیارد دلار آمریکا برآورد می‌شوند.

جمهوری عربی سوریه: UNDP (2025a) برآورد تولید ناخالص داخلی، تفاوت انباشته میان تولید ناخالص داخلی واقعی تحقق‌یافته و بالقوه تا پایان سال ۲۰۲۴ است. برآورد زیرساخت به تخریب سرمایه فیزیکی اشاره دارد. فرض می‌شود هر دو برآورد بر حسب قیمت‌های سال ۲۰۲۴ باشند.

عراق: بانک جهانی (۲۰۱۸). برآوردهای اولیه شامل ۱۰۷ میلیارد دلار آمریکا زیان انباشته واقعی در تولید ناخالص داخلی غیرنفتی ناشی از منازعه است. فرض می‌کنیم این برآورد بر حسب دلار سال ۲۰۱۸ باشد و مقدار تعدیل‌شده با CPI-U با سال پایه ۲۰۱۸ را گزارش می‌کنیم. خسارات برآوردشده برای زیرساخت برق ۷ میلیارد دلار آمریکا و برای زیرساخت نفت و گاز ۴.۳ میلیارد دلار آمریکا بوده است؛ که در مجموع به ۱۱.۳ میلیارد

دلار آمریکا می‌رسد (یا ۱۴.۳۵ میلیارد دلار آمریکا بر حسب قیمت‌های سال ۲۰۲۵). در نهایت، بانک جهانی (۲۰۱۸) کل خسارات در همه بخش‌های اقتصاد را ۴۵.۷ میلیارد دلار آمریکا برآورد می‌کند (یا ۵۸.۰۴ میلیارد دلار آمریکا بر حسب قیمت‌های سال ۲۰۲۵)

یمن: UNDP (2021) این برآورد به زیان انباشته تولید ناخالص داخلی بالقوه از سال ۲۰۱۵ تا ۲۰۲۱ اشاره دارد.

اوکراین: بانک جهانی (2025a).

سودان: بانک جهانی (2025b).

فلسطین: UNCTAD (2025) و UN (2025).

جدول با کمک UNIDO Copilot Chat در فاصله سپتامبر تا نوامبر ۲۰۲۵ تهیه شده است.